

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زبان فارسی (۱)

سال اول دبیرستان

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب : زبان فارسی (۱) سال اول دبیرستان - ۲۰۱۲

شورای برنامه‌ریزی : محمدرضا باطنی، علی اشرف صادقی، حسن احمدی گیوی، علی سلطانی‌گردفرامری،

مؤلفان کتاب و کارشناسان گروه

مؤلفان : علی محمد حق‌شناس، تقی وحیدیان کامیار، احمد سمیعی (گیلانی)، حسین داودی، محمدرضا سنگری،

حسن ذوالفقاری، غلامرضا عمرانی و حسین قاسم پورمقدم

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

طراح جلد : صادق صندوقی

صفحه‌آرا : غزاله نجمی

حروفچین : سیده فاطمه محسنی

مصصح : شاداب ارشادی، فرشته ارجمند

امور آماده‌سازی خبر : زهرا محمدنظامی

امور فنی رایانه‌ای : سیده شیوا شیخ‌الاسلامی، احمدرضا امینی

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن : ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ هجدهم ۱۳۹۳

حق چاپ محفوظ است.



«... آیات قرآن کریم این قدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در سایر کتب دیگر نباشد. اسلام با تخصّص، با علم، کمال موافقت را دارد لکن تخصّص و علمی که به خدمت ملت باشد، به خدمت مصالح مسلمین باشد.»

امام خمینی (ره) — ۱۳۶۰/۳/۴

فهرست

۳	زبان	درس اوّل
۷	جمله	درس دوم
	بیاموزیم	
۱۳	مروری بر نگارش دورهٔ راهنمایی	درس سوم
	بیاموزیم	
۱۷	جمله و اجزای آن	درس چهارم
۲۲	ویرایش	درس پنجم
۳۰	شکل های زبان	درس ششم
۳۴	چرا املا می نویسیم؟	درس هفتم
	بیاموزیم	
۳۸	ویژگی های فعل (۱)	درس هشتم
	بیاموزیم	
۴۴	نگارش علمی، نگارش ادبی	درس نهم
۴۸	ویژگی های فعل (۲)	درس دهم
	بیاموزیم	
۵۲	مقایسه	درس یازدهم
	بیاموزیم	
۵۷	گروه اسمی (۱)	درس دوازدهم
	بیاموزیم	
۶۵	با چه خطی بنویسیم؟	درس سیزدهم
۶۸	توصیف	درس چهاردهم
۷۴	زبان شناسی چیست؟ (۱)	درس پانزدهم
	بیاموزیم	

۷۸	گروه اسمی (۲)	درس شانزدهم
۸۳	ساده نویسی بیاموزیم	درس هفدهم
۹۰	گروه اسمی (۳) بیاموزیم	درس هجدهم
۹۵	خاطره نویسی / یادداشت روزانه	درس نوزدهم
۱۰۰	ضمیر بیاموزیم	درس بیستم
۱۰۵	چه کلمه‌ای اهمیت املائی دارد؟ بیاموزیم	درس بیست و یکم
۱۰۹	نامه نگاری (۱) بیاموزیم	درس بیست و دوم
۱۱۷	گروه قیدی	درس بیست و سوم
۱۲۱	زبان شناسی چیست؟ (۲) بیاموزیم	درس بیست و چهارم
۱۲۵	نامه نگاری (۲) بیاموزیم	درس بیست و پنجم
۱۳۱	گروه کلمه چیست؟	درس بیست و ششم
۱۳۴	نقش نما بیاموزیم	درس بیست و هفتم
۱۳۹	خلاصه نویسی بیاموزیم	درس بیست و هشتم
۱۴۹		فهرست منابع و مآخذ

سخنی با دبیران محترم و دانش آموزان عزیز :

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه‌قاره هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند که بسیاری از غیر ایرانیان، با شوق و شور، این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، زبان حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهم‌تر از همه این که ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ما در جهان است – به این زبان سروده و نوشته شده؛ پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

براساس طرح مصوب برنامه درسی جدید زبان و ادبیات فارسی، به منظور تسهیل در آموزش هر یک از این دو مقوله – «زبان» و «ادبیات» –، محتوای کتاب‌های فارسی این دوره در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسستن و انفکاک این دو عملاً ممکن نیست اما برای آن که محدوده نسبی این دو در آموزش مشخص شود، رویکردی جداگانه برای هر کدام بایسته به نظر می‌رسید. تقویت و به کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

براساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به گونه‌ای درهم تنیده ارائه شود. مباحث درهم تنیده کتاب، در چهار حوزه زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که به تفکیک، ساختار هر یک را در قالب نکاتی اساسی یادآور می‌شود. البته این تفکیک تنها به منظور روشن شدن ساختار کتاب است و حال آن که در آموزش، باید همه مطالب با هم دیده شود. ضمناً در لابه‌لای این مباحث «فعالیت»هایی به منظور تقویت بیشتر مهارت‌های گوش کردن و گفت‌وگو پیش‌بینی شده است تا دانش‌آموزان در کلاس اجرا کنند.

الف) زبان‌شناسی

برای اینکه دانش‌آموزان با ماهیت زبان، سبک‌های زبانی، گونه‌های زبان و به طور کلی علم زبان‌شناسی آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر نیم‌سال، دو درس برای این منظور در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن آن که درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله زبان آشنا می‌سازد، به طور غیرمستقیم در فهم دستور فعلی کتاب حاضر نیز یاریگر اوست. آموزش همزمان سه زبان فارسی، عربی، انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیّری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

ب) دستور زبان فارسی

فراگرفتن دستور زبان فارسی، نه تنها سبب بهتر اندیشیدن می‌شود که در کار نوشتن نیز یاریگر ماست. گزافه نیست اگر بگوییم کسی که دستور می‌داند و به نوشتن می‌پردازد مانند نوازنده‌ای است که علاوه بر تجربه و مهارت، شناختی علمی از دقایق و رموز موسیقی دارد و کسی که دستور نمی‌داند و دست به قلم می‌برد همانند نوازنده‌ای است که از موسیقی شناختی ندارد و نوازندگی را فقط از طریق تجربه فراگرفته است. شک نیست آن که آگاه است، موفق‌تر

است؛ لذا بر همه کسانی که دست به قلم می‌برند، لازم است که دستور بدانند و بر ما معلمان زبان و ادبیات فارسی است که دستور زبان را نه تنها برحسب وظیفه بلکه با علاقه‌ای درخور قدر بلند زبان شیرین فارسی تدریس کنیم و دانش‌آموزان را نیز به فراگیری آن مشتاق سازیم.

کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه علمی «ساخت‌گرایی» نوشته شود و در مواردی نیز که نظریه‌های دیگر از جمله «نقش‌گرایی» و «گشتاری» در تحلیل قضایای دستوری موفق‌تر بوده‌اند از آن نظریه‌ها استفاده شود و در عین حال در حد امکان از دستور سنتی نیز فاصله گرفته نشود و در تدوین آن نکات زیر مورد نظر بوده است:

(۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته (در کتاب ادبیات فارسی، ذیل متون به ویژگی‌ها و تفاوت‌های فارسی گذشته با فارسی امروز اشاره خواهد شد).

(۲) علم، به توصیف واقعیات می‌پردازد. در زبان نیز توصیف آنچه واقعیت دارد — البته واقعیت فراگیر نه موردی و استثنایی — مورد نظر است. گرچه با گذشته زبان و سلیقه شخصی و زیبایی و حتی منطق مغایرت داشته باشد، برای مثال چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یکدیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و در این دستور، چیزی که واقعیت ندارد تجویز نمی‌شود.

(۳) در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای این که بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد...» و در تعریف مفعول به جای گفتن «کلمه‌ای است که فعل بر آن واقع شود» گفته می‌شود: «آن گروه اسمی که بعد از آن نشانه «را» بیاید یا بتوان بعد از آن «را» افزود، مفعول است...» و نیز اسم کلمه‌ای است که بتوان آن را جمع بست یا پیش از آن، واژه‌های «این» و «آن» را افزود یا یکی از نقش‌های نهادی، مفعولی و... را بپذیرد. هر زبانی نیز قواعد ویژه خود را دارد و قواعد زبان‌های دیگر را نمی‌توان بر آن تحمیل کرد؛ مثلاً «علی داناست» چون فعل دارد، جمله اسمیه نیست و به استناد زبان عرب نمی‌توان آن را جمله اسمیه نامید.

(۴) در این روش آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال یک دوره دستور فارسی تدریس شود؛ منتها در سال اول، ساده و مختصر و در سال‌های بعد به تدریج گسترده‌تر. بنابراین در سال اول و دوم بعضی از مطالب، ناتمام به نظر می‌رسد ولی در سال‌های بعد، تکمیل می‌گردد.

(۵) موارد نگفته در هر بحث فراوان است و جای بسیاری مطالب، خالی. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است. بنابراین تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب — هر چند سودمند به نظر آید — و همچنین از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.

(۶) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انس بیشتر همکاران و مدرسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته یا این که اصطلاح برای دانش‌آموزان آشنا تر بوده است.

(۷) به قواعد فعال زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل به کارگیری «ی» نسبت که با آن می‌توان از هر اسمی صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعال نیست.

(۸) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدانها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با در نظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس

و تمرین هر دو اهمیت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هر دو توجه کافی مبذول شود.

۹) روش این کتاب از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی. بنابراین اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه، مطلوب خواهد بود.

۱۰) در تدوین کتاب، دستور دوره راهنمایی نیز که طی آن، دانش‌آموزان با برخی نکات و اصطلاحات دستوری آشنا شده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است.

پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش زبان فارسی طبق مصوبات کمیسیون نگارش شورای برنامه‌ریزی و در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است:

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیت‌های یاددهی و یادگیری تدارک دیده شده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و با سیر از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه ارزشیابی تکوینی در خلال درس‌ها استفاده شده است.

۸) در خلال دروس از نمونه‌های نثر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه نمونه‌های فارسی معیار که با مسائل آموزشی مرتبط است استفاده شده و به‌طور غیرمستقیم مفاهیمی از مسائل نگارش، آموزش داده می‌شود.

۹) تعدادی نکته نگارشی با عنوان «بیاموزیم» به دنبال درس‌های کتاب زبان فارسی آمده است.

۱۰) چکیده مفاهیم اصلی هر درس در پایان همان درس آمده است.

۱۱) به منظور بازنگری در آموخته‌های قبلی و ارتباط دادن آنها با آموزش‌های جدید، طی یک درس، نکات نگارشی دوره راهنمایی به همراه تمرین‌هایی به اجمال بیان شده است.

ت) املا

یکی از اهداف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی آشنا شدن دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، کسب مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی در قالب خط تحریری است. به منظور تحقق این هدف مهم زبان فارسی، به‌طور مشخص در هر نیم سال، دو درس املا، در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چند نکته املائی و بحث و گفت‌وگو درباره آنها، از دروس تعیین شده از هر دو کتاب ادبیات فارسی ۱، و زبان فارسی ۱ (کتاب حاضر) املائی تقریری گفته می‌شود. متن املا در دوره متوسطه، با توجه به پیشرفت نسبی دانش‌آموزان، عمدتاً از «گروه کلمه»های دروس خوانده شده خواهد بود. به همین منظور، در پایان هر یک از چهار درس املائی کتاب «گروه کلمه»ها استخراج و درج شده‌اند تا پس از مطالعه و مرور به‌صورت املائی تقریری مورد استفاده قرار گیرند. علاوه بر این، در خلال درس‌ها نیز تعدادی نکته املائی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا آرام آرام دانش‌آموزان با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند.

توصیه‌هایی برای تدریس و ارزشیابی درس زبان فارسی (۱)

(۱) درس‌ها به ترتیب شماره آنها تدریس شود. ممکن است برخی از همکاران درس‌های نگارشی با دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس نمایند که این کار از کلی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

(۲) به لحاظ ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها سعی شود تکرار و تمرین و توالی در آنها رعایت گردد. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام فعالیت‌ها و تمرین‌های نمونه کتاب و نمونه‌های مشابه مهارت‌های آموزش داده شده را در دانش‌آموز تقویت کنند تا ملکه آنان گردد. تکیه بر این تمرین‌ها تأثیر به‌سزایی در فراگیری مهارت‌های زبانی خواهد داشت. (۳) از گفتن املاهای تلفیقی (نوشتن متن جدید با کلمات کتاب) جداً پرهیز شود.

(۴) املا با خط تحریری نوشته شود و دانش‌آموزان تشویق شوند املاهای تقریری خود را در دفتر املا پاک‌نویس نمایند.

(۵) متن املا از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول: یک یا دو بند (پاراگراف) از دروس منشور بر مبنای یک چهارم تعیین شده از کتاب ادبیات فارسی (۱)؛ بخش دوم، حداکثر بیست گروه کلمه از نمونه‌های مندرج در پایان هر درس املا. نظر به اینکه درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه کلیه کتاب‌های درسی هر پایه تحصیلی – نه تنها فارسی – هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. در بخش دوم املا به کمک گروه کلمه ارزشیابی از این قسمت عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا، جمعاً حدود بیست سطر جایی، مناسب به نظر می‌رسد.

(۶) دبیران محترم در تدریس این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن آنکه آموزش هر یک از مهارت‌های گوناگون این کتاب روش خاص و معین را می‌طلبد.

(۷) در تدریس کتاب، بیشترین سهم را باید به دانش‌آموزان اختصاص داد و تاجایی که ممکن است معلم نقش راهنما را برعهده داشته باشد. فعال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری و به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است و توجه نکردن به آن ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی را موجب می‌شود. (۸) به دلیل روش خاص ارائه دستور زبان، ممکن است احساس شود در هر بخش موارد دستوری کامل گفته نشده است. این کار طی سه سال انجام خواهد شد؛ بنابراین، توصیه می‌شود مباحث دستوری به همان اندازه که در کتاب آمده است مطرح شود نه بیشتر از آن. مباحث دستوری به تدریج در سال‌های بعد گسترش خواهد یافت.

(۹) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همگی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درسی با ماده‌ای نباید تحت الشعاع ماده دیگر قرار گیرد. تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۵ براساس نظرگاه‌ها، پیشنهادها و با حضور نمایندگانی از دبیران کشور صورت پذیرفته است.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

معلنان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تالیف کتاب های درسی ابتدائی و متوسطه نظری

اهداف کلی آموزش زبان فارسی در پایهٔ اوّل متوسطه

الف) دانش و اطلاعات

انتظار می‌رود دانش آموزان با مطالعهٔ این کتاب نسبت به موارد زیر آشنایی پیدا کنند :

- (۱) پدیدهٔ زبان و نقش آن در روابط اجتماعی
- (۲) زبان معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- (۳) نمونه‌های زبان فارسی امروز و گذشته
- (۴) ارزش‌ها و مسائل اجتماعی از طریق متون زبانی
- (۵) شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن
- (۶) ساختار زبان فارسی معیار
- (۷) ساختمان کلمات فارسی و انواع آن در زبان فارسی معیار
- (۸) ساختمان جملات و نقش کلمات

ب) نگرش‌ها و گرایش‌ها

- (۱) ایجاد علاقه و نگرش مثبت به طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار
- (۲) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به زبان فارسی
- (۳) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به پاسداری از زبان فارسی و گسترش آن
- (۴) ایجاد نگرش و گرایش مثبت نسبت به مهارت‌های چهارگانهٔ زبانی

پ) مهارت‌های ذهنی

- ۱) توانایی شناخت گونه‌ها و سبک‌های زبانی
- ۲) توانایی تشخیص زبان علمی و زبان ادبی
- ۳) توانایی تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۴) توانایی استدلال و تشخیص ساختار درست کلمات و ترکیب‌های زبان فارسی
- ۵) توانایی تشخیص شیوه‌های ساده‌نویسی و مقایسه آن با نوشته‌های متکلفانه
- ۶) توانایی تشخیص نامه‌های اداری و دوستانه
- ۷) توانایی تشخیص نوشته درست از نادرست (ویرایش)
- ۸) توانایی تشخیص جایگاه مناسب علایم سجاوندی
- ۹) توانایی خلاصه کردن متون زبانی و ادبی

ت) مهارت‌های عملی

- ۱) توانایی به کارگیری مهارت‌های زبانی کسب شده در دوره‌های راهنمایی و ابتدایی
- ۲) توانایی درک صحیح شنیده‌ها و متون دیداری
- ۳) مهارت در به کارگیری نکات املائی و نگارشی
- ۴) توانایی سریع و صحیح خواندن متون
- ۵) مهارت در گفت‌وگو و فن بیان به زبان فارسی معیار
- ۶) توانایی به کارگیری زبان علمی و ادبی در جای مناسب
- ۷) توانایی نگارش نامه‌های اداری، دوستانه و پیام‌های کوتاه
- ۸) توانایی به کارگیری مقایسه و توصیف در نوشته‌های خود
- ۹) مهارت به کارگیری درست ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۱۰) توانایی ساده‌نویسی و خلاصه‌نویسی
- ۱۱) توانایی نگارش خاطرات و یادداشت‌های روزانه
- ۱۲) توانایی ویرایش فنی یک متن ساده

زبان

- زبان چیست؟
- زبان چه فایده‌ای دارد؟
- بدون زبان زندگی انسان چگونه است؟

زبان یکی از جنبه‌های رازآمیز وجود انسان است. پدیده‌ای است که، پس از قرن‌ها بحث و بررسی، هنوز آن را آن گونه که باید شناخته‌ایم؛ هر چند **استفاده** از آن بسیار آسان است؛ به این دلیل که ما این کار را از سالِ اوّلِ زندگی و به تدریج شروع می‌کنیم و طرز استفاده از آن را هم به طور طبیعی فرامی‌گیریم، بی‌آنکه به درس و مدرسه نیاز داشته باشیم. از سوی دیگر شناخت زبان دشوار است. یکی از دشواری‌های شناخت زبان **پیچیدگی** و **گسترده‌گی** بیش از حدّ آن است.

زبان به این دلیل پیچیدگی دارد که باید ذهن انسان را، همراه با تمام رازها و رمزهای حیاتِ مادی و معنوی او – چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی – در خود بگنجاند. اگر انسان از زبان بی‌بهره بود، نه می‌توانست به تفکر پردازد، نه هیچ علمی به دست آورد و نه فکر و علم خود را به دیگران منتقل کند.

فعالیت ۱

فکر کنید و بگویید :

اگر انسان از زبان بی‌بهره بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

گفتیم زبان گسترده‌گی هم دارد؛ زیرا باید همهٔ جلوه‌های دیگر هستی را، در خود بگنجاند؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی.

دشواری شناختِ زبان تنها ناشی از پیچیدگی و گستردگیِ بیش از حدّ آن نیست؛ دشواریِ دیگر شناختِ زبان، این است که ما می‌پنداریم چون طرزِ استفاده از زبان را می‌دانیم، پس خودِ آن را هم می‌شناسیم. به همین دلیل نیز سعی در شناختِ زبان را اغلب بیهوده می‌انگاریم. حال آنکه واقعیتِ غیر از این است. چه، از یک طرف، شناختِ زبان — با آن همه پیچیدگی و گستردگی — به مراتب بیشتر از هر موضوعِ دیگری به صرفِ وقت، فکر و نیرو نیاز دارد؛ از طرف دیگر، تا کسی زبان را به خوبی نشناسد، نمی‌تواند برای شناختِ موضوعاتِ دیگر، از آن به خوبی استفاده کند.

آیا می‌دانید که اگر در یک زبان، برای «چیز»ی کلمه‌ای به کار برود، اهل آن زبان نیز برای آن چیز وجودی قائل می‌شوند؟ مثلاً، پیش از آنکه کلمه «کیوی» در زبانِ فارسی پیدا شود، بود و نبودِ این میوه برای فارسی‌زبانان یکسان بود. عجیب‌تر آنکه اگر اهل همان زبان کلمه‌ای را به کار ببرند که برای آن بیرون از ذهنشان چیزی وجود نداشته باشد، برای آن کلمه وجودی خارجی قائل می‌شوند! مثلاً، به صرفِ اینکه کلماتِ سیمِرخ و دیو از گذشته‌های دور واردِ زبانِ فارسی شده است، ما فارسی‌زبانان می‌انگاریم که حتماً در آن زمان‌ها پرندگانی به نامِ سیمِرخ و موجودی به نامِ دیو وجود داشته است.

گاه با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که پاسخ دادنِ به آنها در گروِ شناختِ زبان است؛ مثلاً اگر کسی از ما بپرسد که چرا حرف زدن را خود یاد می‌گیریم ولی نوشتن را باید در مدرسه بیاموزیم، به شرطی می‌توانیم به او پاسخ دهیم که به شناختِ زبان مجهّز باشیم. پس شناختِ زبان به هیچ‌وجه با توانایی استفاده از آن یکی نیست. همین‌طور است اگر از ما بپرسند وقتی مردمِ شهرهای تهران، یزد، زاهدان، بندرعباس، لار، بوشهر و ... حرف‌های یکدیگر را به زحمت می‌فهمند، ما چرا می‌گوییم همه آنها به یک زبان، یعنی به زبانِ فارسی، حرف می‌زنند؟ یا چرا «گفتن» از «نوشتن» برای ما آسان‌تر است؟ و ...

فَعَالِیَّت ۲

گفت‌وگو کنید :

چرا زبان باید آموخته و شناخته شود؟

اکنون ببینیم تعریف زبان چیست؟ زبان‌شناسان برای زبان تعریف‌های متعددی پیشنهاد کرده‌اند؛ ما در اینجا فقط صورت ساده شده‌ی یکی از تعریف‌ها را مطرح می‌کنیم. براساس این تعریف، **زبان یک نظام است و کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست**. مقصود از این ارتباط زبانی، عمدتاً **انتقال پیام** از یک فرد به افراد دیگر است.

در این تعریف منظور از نظام، مجموعه‌ی به هم پیوسته ولی پیچیده‌ای است که **طبق قاعده** از **اجزای** کوچک‌تری **ساخته** شده باشد. اجزای سازنده‌ی نظام زبان در درجه‌ی اول، **نشانه** است و نشانه هر **لفظی** است که **معنایی** داشته باشد.

با توجه به اینکه انتقال پیام در ارتباط زبانی معمولاً در قالب **جمله** صورت می‌گیرد، می‌توان هر جمله را نمونه‌ای کوچک از نظام بزرگ زبان دانست؛ مثلاً جمله‌ی «عید شما مبارک باد!» در حدّ خود یک نظام است؛ چون می‌تواند در کلیّت خویش دست کم میان دو نفر از افراد انسانی رابطه برقرار کند و پیامی را در مایه‌ی شادباش عید از یکی به دیگری منتقل کند. این مجموعه‌ی به هم پیوسته طبق قاعده از اجزای کوچک‌تری ساخته شده که عبارت‌اند از: «عید»، «نقش‌نمای اضافه^۱»، «شما»، «مبارک» و «باد». هریک از این اجزا یک نشانه است؛ زیرا از لفظی تشکیل شده است که معنایی را می‌رساند.

تعریف بالا به خوبی نشان می‌دهد که زبان، برخلاف آنچه بعضی‌ها می‌پندارند، نه توده‌ای بی‌نظم و قاعده از کلمات است که در ذهن انسان انباشته شده باشد و نه حتّی مجموعه‌ای از قواعد دستوری است که آن را بی‌هیچ نظم و ترتیبی به حافظه سپرده باشند. بلکه دقیقاً یک نظام واحد است. اینکه چرا این نظام واحد در هر جا به شکلی دیگر درمی‌آید بی‌آنکه خودش تغییر یابد، سؤالی است که همراه با ده‌ها سؤال دیگر، امسال و سال‌های بعد به آن می‌پردازیم.

خودآزمایی

۱) چرا استفاده از زبان آسان است؟

۲) چرا شناخت زبان دشوار است؟

۱- در درس بیست و هفتم با «نقش‌نمای اضافه» بیشتر آشنا خواهیم شد.

۳) سه کلمه بگویید که وجود خارجی داشته‌اند ولی برای ما از زمانی وجود پیدا کرده‌اند که نام آنها وارد زبان فارسی شده است.

۴) آیا شناخت زبان با توانایی استفاده از آن یکی است؟

۵) ارکان اصلی تعریف زبان را بیان کنید.

۶) با ذکر چند مثال قابلیت‌های زبان را در زندگی روزمره بنویسید؛ مثال: به رادیو گوش می‌دهیم.

جمله

«زنبور عسل حشره ای کوچک و مفید است؛ پیوسته در تکاپو و تلاش است؛
بر روی گل های گوناگون می نشیند؛ شیرۀ بهترین گل ها را می مکد؛ عصارۀ آنها را
با هم می آمیزد و عسل می سازد.»

نوشته بالا شامل چند بخش است :

زنبور عسل حشره ای کوچک و مفید است.

[زنبور عسل] پیوسته در تکاپو و تلاش است.

[زنبور عسل] بر روی گل های گوناگون می نشیند.

[زنبور عسل] شیرۀ بهترین گل ها را می مکد.

[زنبور عسل] عصارۀ آنها را با هم می آمیزد.

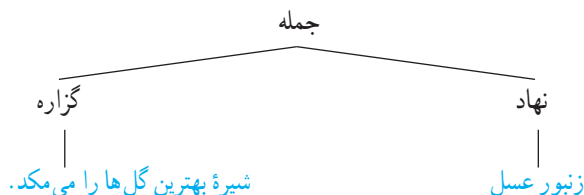
[زنبور عسل] [از آنها] عسل می سازد.

هرکدام از این بخش ها را یک «جمله» می نامیم.

هر جمله دو قسمت دارد : نهاد، گزاره.

نهاد	گزاره
زنبور عسل	شیرۀ بهترین گل ها را می مکد.
زنبور عسل	بر روی گل های گوناگون می نشیند.
زنبور عسل	عصارۀ آنها را با هم می آمیزد.

تقسیم بندی جمله را با رسم نموداری به شکل زیر نشان می دهیم :



نهاد کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره آن خبری می دهیم؛ یعنی «صاحب خبر» است.

مثلاً در جمله :

«زنبور عسل، شیرۀ بهترین گل ها را می مکد.» درباره زنبور عسل خبر داده ایم پس زنبور عسل صاحب خبر است.

گزاره خبری است که درباره نهاد داده می شود.

مثلاً در همان جمله، «شیرۀ بهترین گل ها را می مکد» خبری است که درباره زنبور عسل بیان کرده ایم.

هر گزاره یک فعل دارد که هستۀ آن است؛ مانند «می مکد» در این جمله : زنبور عسل شیرۀ بهترین گل ها را می مکد.

هر فعل نیز دارای یک شناسه است که همیشه با آن است : شناسه، نشانه فعل است و همانند نهاد شخص فعل را معین می کند، مثل «د» در می مکد. به همین دلیل شناسه را نهاد پیوسته می نامیم.

فعالیّت
با دلیل بگویید :
چرا شناسه نهاد پیوسته است.

شناسه فعل، معمولاً در شمار (= مفرد و جمع) با نهاد مطابقت دارد؛ به عبارت دیگر :

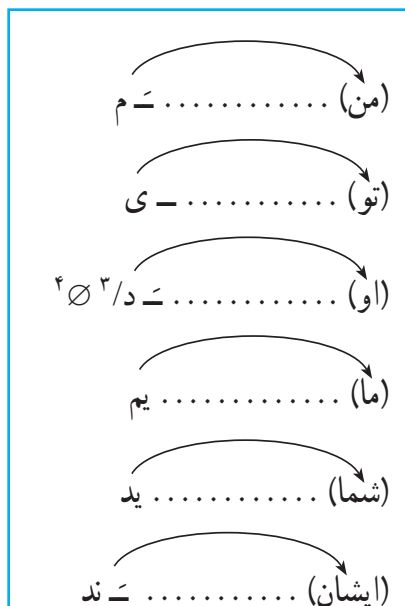
مفرد	مفرد	جمع	جمع
اسب	می دَوَد	اسبان	می دَوَدند
↖ ↗		↖ ↗	

می بینیم که در دو جمله بالا آنجا که «اسب» مفرد است، شناسه د آمده و چون جمع بسته شده، شناسه هم د شده است.

در مورد اشخاص دیگر فعل نیز بین نهاد پیوسته (= شناسه) و نهادِ جدا^۱، از نظر شمار، هماهنگی وجود دارد :

فعل جمع		نهاد جمع	فعل مفرد		نهاد مفرد
شناسهٔ جمع			شناسهٔ مفرد		
یم	می‌رو	ما	م	می‌رو	من
ید	می‌رو	شما	ی	می‌رو	تو
ند	می‌رو	ایشان	د	می‌رو	او

پس هرگاه نهاد^۲، کلمهٔ **من** باشد، شناسهٔ فعل **م** است. هرگاه نهاد، **ما** باشد، شناسهٔ فعل **یم** است؛ به همین ترتیب **تو**، **او**، **شما**، **ایشان** در صورت نهاد بودن، شناسهٔ خاص خود را دارند.



گفتیم نشانهٔ فعل، **شناسه** است؛ آیا نهاد هم نشانه‌ای دارد؟

- ۱- گروه اسمی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و با شناسه مطابقت دارد «نهاد جدا» است.
- ۲- از این پس، مراد از **نهاد**، نهاد جدا است.
- ۳- نشانهٔ «/» به معنی «یا» است.
- ۴- نشانهٔ Ø: برای تکواژ صفر به کار می‌رود. با این نشانه در درس هشتم بیشتر آشنا خواهید شد.

در جمله «آن پسر توپ را به فرهاد می‌دهد» نهاد کدام است؟ چرا؟
به دو دلیل :

الف : «توپ را به فرهاد می‌دهد» خبر و «آن پسر» صاحب خبر است.

ب : اگر آن پسر را جمع ببندیم، فعل هم جمع بسته می‌شود :
آن پسران توپ را به فرهاد می‌دهند.

یعنی هر نهاد معمولاً با فعل خود مطابقت می‌کند.

هر جمله دارای دو بخش نهاد و گزاره است. هسته گزاره، فعل است
و نشانه فعل شناسه و نشانه نهاد، مطابقت آن با شناسه است.

نهاد معمولاً پیش از گزاره می‌آید و اگر محذوف باشد آن را با « — » نشان می‌دهیم.

بیاموزیم

جمله‌های زیر با هم چه تفاوتی دارند؟ کدام یک از آنها بهتر است؟

الف : □ پروین اعتصامی شاعر متعهد و برجسته ایران است.

ب : □ پروین اعتصامی شاعره متعهد و برجسته ایران است.

باید دانست :

جمله «الف» بهتر است؛ زیرا در زبان فارسی، برخلاف زبان عربی، به

کسی که شعر بگوید — چه زن باشد چه مرد — «شاعر» گفته می‌شود. پس

کاربرد کلماتی چون شاعره، مدیره، محترمه، این‌جانبه و ... در زبان فارسی،

نامناسب است.

خودآزمایی

(۱) در نوشته زیر، جمله‌ها را مشخص کنید و نهاد و گزاره هر جمله را تعیین نمایید.
 علمای بزرگ دایم در لشکرگاه، رفت و آمد داشتند و غزالی از برخورد با آنها بهره‌ها می‌یافت. با
 بعضی از آنها مناظره می‌نمود و شاید از بسیاری از آنها استفاده می‌کرد. این آشنایی با علمای مختلف، نام
 و آوازه او را بلند می‌کرد و خواجه نظام الملک وی را هر روز بیشتر در خور احترام و نواخت می‌یافت.

(۲) برای این گزاره‌ها نهاد بیاورید :

- ☐ و از شاعران بزرگ ایران هستند.
- ☐ اثر جاودانه حکیم ابوالقاسم فردوسی است.
- ☐ بر ضد ضحاک ستمگر قیام کرد.
- ☐ نهاد اجباری جمله است.
- ☐ معمولاً در شمار با شناسه مطابقت دارد.

(۳) برای این نهادها، گزاره‌های مناسب بیاورید :

- ☐ گلستان سعدی
- ☐ برادر بزرگم، فریدون،
- ☐ مولانا جلال الدین
- ☐ دانشگاه
- ☐ نهاد
- ☐ پسرعموی حسن

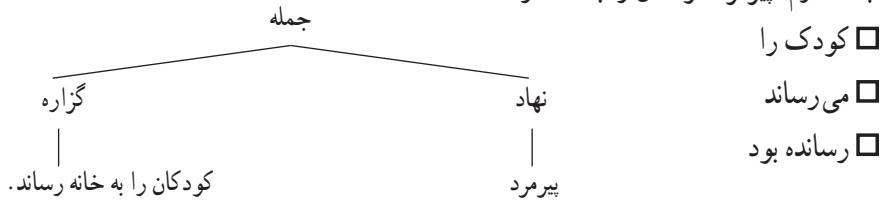
(۴) در هریک از تمرین‌های زیر، واژه‌ها را به‌طور مناسب در جمله نمونه، جانشین‌سازی کنید.
 هر جا لازم است تغییرات دیگری نیز بدهید؛ در هر تغییر، نهاد و شناسه را مشخص کنید. جمله‌های
 جدید را مطابق نمونه، زیر نمودار بنویسید.

مثال :

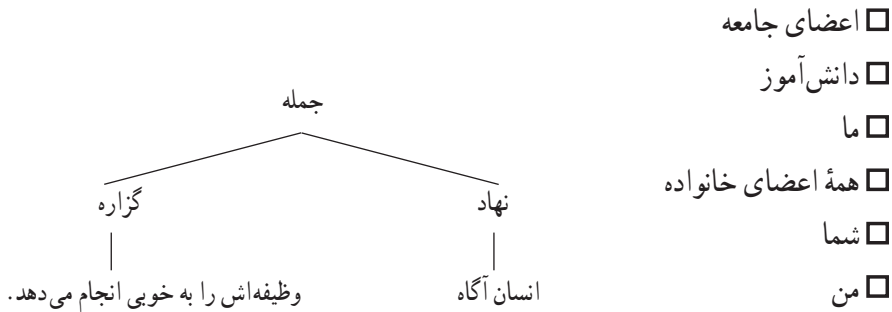
جمله اول) عقاب‌ها بر ستیغ کوه آشیانه می‌سازند.



جملهٔ دوم) پیرمرد کودکان را به خانه رساند.



جملهٔ سوم) انسان آگاه وظیفه اش را به خوبی انجام می دهد.



۵) در یک بند بنویسید که زبان چگونه پدیده ای است.

مروری بر نگارش دوره راهنمایی

در دوره راهنمایی با برخی از مهارت‌های نگارشی آشنا شدیم. قبل از پرداختن به مهارت‌های تازه‌تر، باید مطمئن شویم آنها را خوب فرا گرفته‌ایم. پس با هم یکبار دیگر این مهارت‌ها را به طور مختصر، مرور می‌کنیم.

(۱) یکی از تمرین‌های مناسب نگارشی **تبدیل گفتار به نوشتار** است. ما می‌توانیم آنچه را به زبان می‌آوریم، روی کاغذ بنویسیم. فقط توجه داشته باشیم:

(الف) کلمات را شکسته به کار نبریم. (ب) مطالب زاید را حذف کنیم. (پ) از تکرار بپرهیزیم. (ت) اصل رسایی نوشته را رعایت کنیم.

(۲) در نوشتن باید به اصل **ساده‌نویسی و کوتاهی جملات** توجه کنیم.

(۳) نوشته ما باید اجزای اصلی چیزی را که درباره آن می‌نویسیم، دربر بگیرد؛ آن چنان که گویی خواننده آن را در مقابل خود می‌بیند.

(۴) هرگاه بخواهیم چیزی را **توصیف** کنیم، باید به اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، دوری و نزدیکی و سایر خصوصیات آن توجه کنیم.

(۵) در **توصیف یک صحنه** یا منظره علاوه بر وصف کلی اشیا، به طرز قرار گرفتن آنها، دوری و نزدیکی و رابطه آنها با هم توجه کنیم.

(۶) برای نشان دادن ظاهر یک فرد از ویژگی‌های ظاهری مثل اعضای چهره، قد، چاقی و لاغری او صحبت می‌کنیم و برای **توصیف حالات روحی و عاطفی** فرد، به رفتار او با دیگران توجه می‌کنیم.

(۷) هرکس در نوشتن **شیوه‌ای** دارد.

(۸) **یادداشت کردن خاطرات روزانه** یکی از راه‌های مؤثر برای تقویت مهارت نویسندگی

است.

- ۹) یکی از راه‌های تمرین نویسندگی نوشتن **شرح حال** است.
- ۱۰) گاهی می‌توان برای خیال‌انگیز کردن نوشته از شیوه **جان بخشیدن به اشیا** استفاده کرد.
- ۱۱) **بازسازی وقایع و رویدادها** یکی از راه‌های تمرین نویسندگی است.
- ۱۲) دقت در **انتخاب مناسب‌ترین واژه** از نکاتی است که هنگام نوشتن همواره باید به آن توجه داشته باشیم.
- ۱۳) باید **عناصر زیبایی سخن** را بشناسیم و آنها را در نوشته‌های دیگران تشخیص دهیم.

فعّالیت
فکر کنید و پاسخ دهید :
به نظر شما چه عناصری برای زیبایی سخن وجود دارد؟

- ۱۴) **نامه‌نگاری** یکی از آسان‌ترین و ارزان‌ترین راه‌های ارتباط است. نامه‌ها برحسب نوع نگارش و گیرنده آنها به نامه‌های **دوستانه**، **رسمی** و **اداری** تقسیم می‌شوند.
- ۱۵) **خلاصه‌نویسی**، گزارش و تهیه روزنامه دیواری از راه‌های کسب مهارت در نویسندگی هستند.

* * *

با تمرین‌های فراوان این مهارت‌ها را در خود تقویت کنید و مطمئن باشید، نوشتن و نویسندگی در گرو عمل کردن به این مهارت‌ها، تمرین زیاد، بهره‌گیری درست از حس‌بینایی و شنوایی و مطالعه فراوان است.

بیاموزیم

با مقایسه کلمات زیر، املاي کدام یک مناسب تر است؟ چرا؟
الف) رأی، مؤسس، جزء
ب) رأی، مؤسس، جزء

* * *

می دانیم :

۱) همزه (ء) یکی از حرف های الفبای زبان فارسی است. این حرف مانند سایر حرف ها در خط فارسی حرکت گذاری نمی شود؛ بنابراین، همان طور که می نویسیم «کاتب» نه «کاتِب»، بهتر است بنویسیم «سائل» نه «سائل».

۲) حرکت گذاری همزه در کلمات ردیف «ب» زاید است؛ زیرا برای همزه نشانه — (کسره) گذاشته شده است؛ در این صورت، «رأی» خوانده می شود «رأی» و ...

۳) در املاي کلماتی مانند «منشأ حیات» و «جزء اول»، نشانه — کسره، نیست. به این نشانه «نقش نمای اضافه» می گویند. در درس های بعد با نقش نمای اضافه بیشتر آشنا می شویم.

خودآزمایی

۱) داستان عامیانه زیر را از زبان گفتاری به زبان نوشتاری بنویسید؛ سپس تفاوت های نوشته خود را با این نوشته بیان کنید.

یکی بود یکی نبود غیر خدا هیچکی نبود. یه پیرمرد خارکنی بود که هر روز می رف بیابون و خار جمع می کرد. یه روز وختی داس خار رو جمع می کرد، یهو چشمش افتاد به یه کوزه پر اشرافی. اونو برداشت و رف به خونه شون. شب که شد به زینش گفت: این کوزه بایس مالی حاکم باشه که توی بیابون قایمش کرده؛ پس بهتره اونو ببرم بدم به حاکم. حاکم حتماً پاداش خوبی بهم می ده. زن که دید شوهرش چه قدر ساده دله، نصف شب اشرافی ها رو برداشت و جاشون

کلوخ ریخت. فردا صُبح زود خارکن به جای اینکه به صحرا بره رف به قصر حاکم؛ به قصر که رسید متوجه شد اشرفیا نیست. اما راه برگشت هم نداشت. با ترس و لرز پیش حاکم رفت و گفت: من به خارکن بیرم و به گاودارم و شیرش رو با این کلوخ ها وزن می کنم و به مردم می فروشم. برا اینکه مطمئن باشم کم فروشی نمی کنم، می خواستم کلوخ هام رو با وزنه دربار آزمایش کنم و از درستی وزن اونای خیالم راحت بشه.

حاکم که دید بیرمرد چه قدر درست کاره، اونو تشویقش کرد و به مشت اشرفی بهش داد. بیرمرد خوشحال و سنگول به خونه برگشت.

۲) درباره «نقش مطبوعات در زندگی بشر» پنج سؤال طرح کنید.

۳) شرح حال پنجره کلاس را از زبان خودش بنویسید.

۴) با رسم نمودار بخش های اصلی جملات زیر را مشخص کنید:

الف) هیزم شکن به جنگل می رود.

ب) زبان یکی از جنبه های رازآمیز وجود انسان است.

۵) متن زیر را اصلاح کنید.

پژوهشگر محترمه، خانم ایران نژاد درباره دیوان پروین اعتصامی شاعره مشهور ایران چنین سخن

گفت: «ما مدینه فاضله ای از ارزش های اخلاقی را در دیوان پروین می بینیم.»

جمله و اجزای آن

به چند جمله زیر توجه کنید :

(۱) علی آمد.

(۲) علی دوستش را دید.

(۳) علی خوشحال است.

(۴) علی با دشمن جنگید.

(۵) علی کتاب را از دوستش گرفت.

گفتیم که جمله دو بخش اساسی دارد : نهاد و گزاره. در جمله اول علی نهاد و آمد گزاره است. گزاره این جمله فقط فعل است.

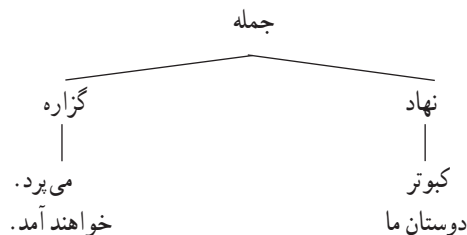
در جمله دوم فعل با جزء دیگری (مفعول) همراه شده است و در سومین جمله نیز فعل با جزء دیگری (مسند) به کار رفته است. در جمله چهارم فعل همراه یک جزء (متمم) به کار رفته است. در جمله پنجم فعل همراه دو جزء (مفعول و متمم) آمده است. بنابراین گاهی گزاره فقط از فعل تشکیل می شود. مانند :

آن کودک می خندد.

کبوتر می پرد.

دوستان ما خواهند آمد.

این جمله ها را در نمودار زیر می بینیم :



و گاه گزاره علاوه بر فعل یک یا چند جزء دیگر نیز ممکن است داشته باشد.

(۱) مشرکان بت‌ها را می‌پرستیدند.

(۲) ایران سرزمین دلیران است.

(۳) علی با دشمن می‌جنگد.

(۴) فردوسی بیشتر داستان‌های شاهنامه را از روایت‌های پهلوی گرفته است.

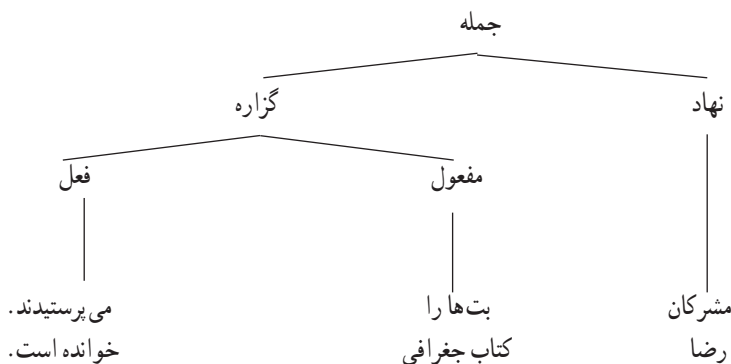
در جملهٔ اول گزاره از فعل و **مفعول**، در جملهٔ دوم گزاره از فعل و **مسند**، در جملهٔ

سوم گزاره از فعل و **متمم** و در جملهٔ چهارم گزاره از فعل، **مفعول** و **متمم** تشکیل شده است.

* در جملهٔ اول گزاره علاوه بر فعل **مفعول** نیز دارد.

مفعول، گروه اسمی است که پس از آن نشانهٔ «را» باشد یا بتوانیم این نشانه را به آن بیفزاییم.

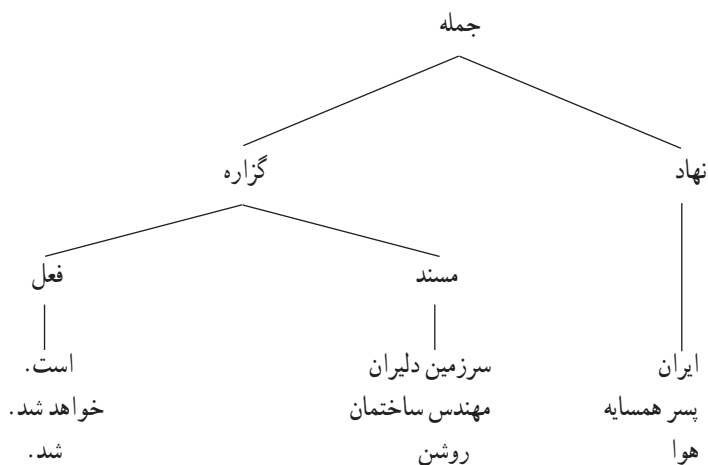
این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :



* در جملهٔ دوم گزاره علاوه بر فعل **مسند** نیز دارد.

مسند کلمه یا گروهی از کلمات است که فعل اسنادی به آن نیاز دارد.

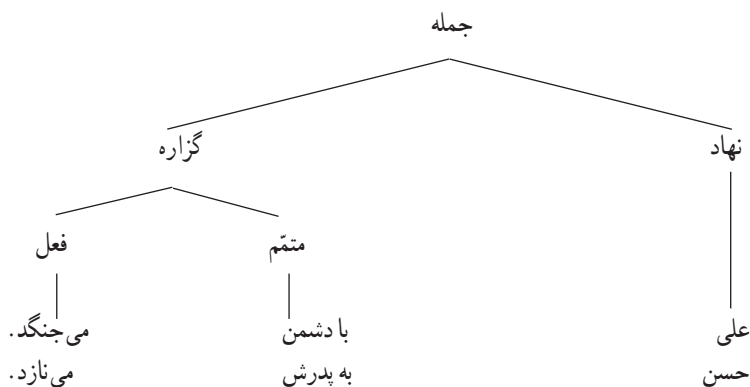
این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :



* در جمله سوم گزاره علاوه بر فعل **متّم** نیز دارد.

متّم گروه اسمی است که پس از حرف اضافه بیاید و معنای فعل بدون آن ناتمام باشد. برخی از حرف‌های اضافه عبارتند از : از، به، با، بر، برای، در، درباره و...

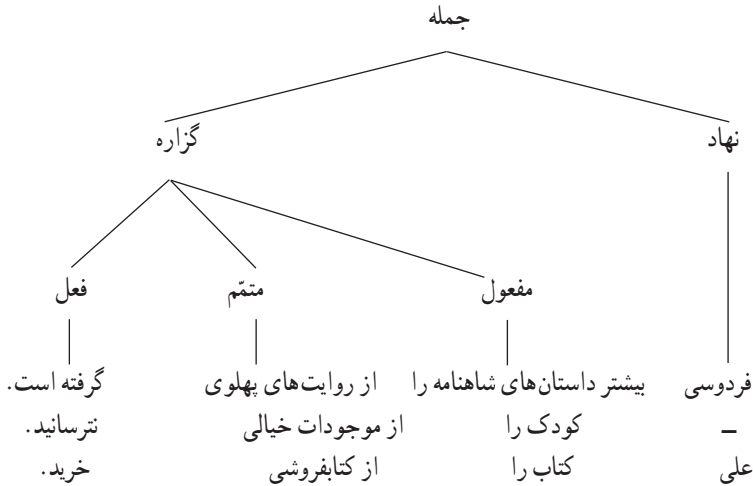
این نوع جمله‌ها را در نمودار زیر می‌بینیم :



* در جمله چهارم گزاره علاوه بر فعل، **مفعول** و **متّم** نیز دارد^۱.

۱- مفعول، متّم و مسند کلماتی هستند که برخی از فعل‌ها به آنها نیاز دارد.

این نوع جمله ها را در نمودار زیر می بینیم :



توجه :

۱) به هر کدام از جمله هایی که تاکنون خوانده اید می توان یک یا چند گروه قیدی نیز افزود. گروه قیدی را می توان از جمله حذف کرد. مانند :

سالیانی دراز مشرکان بت ها را می پرستیدند.

ایران همیشه سرزمین دلیران بوده است.

علی مردانه با دشمن می جنگد.

قید در هر جای جمله باشد جزئی از اجزای گزاره است.

با گروه قیدی در درس های آینده آشنا می شوید.

خودآزمایی

۱) نام هریک از اجزای جمله های زیر را بنویسید.

□ قدر وقت را بدانیم.

□ مدیر آموزشگاه شاگردان را نشناخت.

□ تجربه های بسیاری از سفر برگرفتیم.

□ متصدی موزه جوانی بود سی ساله.

□ زندگی چیست؟ (= چه است؟)

□ زبان فارسی را اسلام به هند برد.

«خدمات متقابل اسلام و ایران»

□ کودکان داوطلب فروش نشریه «نسیم شمال» می شدند.

□ پیام تبریکی به معلم خود بنویسید.

□ مرغان دریایی پریده بودند.

۲) با هریک از فعل های زیر یک جمله بسازید و اجزای آن را مشخص کنید.

□ می نشیند.

□ شکست.

□ می بینند.

□ می دوخت.

۳) خصوصیات جسمی و روحی یکی از دوستان خود را در دو بند توضیح دهید.

۴) کلمات زیر را با املاى مناسب تر آنها با خطّ تحریری بنویسید.

سؤال، مسائل، مبدأ، لؤلؤ، نتون، پروتئین

ویرایش

نوشته‌های زیر را با هم مقایسه کنید :

استاد مجتبی مینوی به سال ۱۲۸۲ هـ. ش در تهران متولد شد. خاندان او از علما و طراز اول تهران بودند و گذشتگان او در این شهر مقام روحانی برجسته‌ای داشتند. او در شهر سامره تحصیل ابتدائی را شروع و پس از بازگشت به تهران در دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی به تحصیل ادامه داد.

استاد مجتبی مینوی به سال ۱۲۸۲ هـ. ش. در تهران متولد شد. خاندان او از علمای طراز اول تهران بودند و گذشتگان او در این شهر مقام روحانی برجسته‌ای داشتند. او تحصیل ابتدایی را در شهر سامره شروع کرد و پس از بازگشت به تهران، در دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی به تحصیل ادامه داد.

چه تفاوتی میان این نوشته‌ها وجود دارد؟

در نوشته اول علایم نگارشی به درستی به کار نرفته و قسمت اول نوشته از قسمت دوم آن جدا نشده است. همچنین چند اشتباه نگارشی و غلط املائی در متن دیده می‌شود که همگی در نوشته دوم اصلاح شده است.

هر نوشته باید از جهات گوناگون محتوا، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، آراستگی، علایم نگارشی و ... بازبینی شود. این بازبینی را در اصطلاح «ویرایش» یا «ویراستاری» و کسی که این کار را انجام می‌دهد «ویراستار» می‌نامند.

ویراستار باید ضمن رعایت سبک صاحب نوشته یا مترجم خطاهای دستوری، حشو، تکرار و گزاره‌گویی و عبارت‌های بی‌شیرازه و پریشان‌راسانان دهد؛ زیرا نوشته هر چند علمی

و دقیق باشد، اگر زبانی ساده، شکلی آراسته و بیانی متناسب نداشته باشد، بی تأثیر، دل‌گزا و خسته‌کننده خواهد بود. گفتیم ویرایش به همه جنبه‌های یک اثر از محتوا، ساخت، زبان و نظم و ترتیب ظاهری آن تعلق می‌گیرد و به همین اعتبار انواعی دارد:

(۱) ویرایش فنی (آراستگی ظاهری و نظم و ترتیب بخشیدن به اثر)

(۲) ویرایش تخصصی (که ناظر بر جنبه علمی یا تخصصی اثر است)

(۳) ویرایش زبانی و ساختاری (که مربوط به جنبه‌های دستوری و نگارشی و املائی است)

شما نیز باید نوشته خود را پس از نگارش، از جهات گوناگون ویرایش و پالایش کنید. یکی از جهات ویرایش، ویرایش فنی و یکی از کارهایی که در ویرایش فنی انجام می‌گیرد، رعایت **نشانه‌های نگارشی** است که در این کتاب با آن بیشتر آشنا می‌شوید. با انواع دیگر ویرایش و مهارت‌های ویراستاری در سال‌های آینده آشنا خواهید شد.

□ بند (پاراگراف)

در هر نوشته برای بیان مطلب از چند بند استفاده می‌کنیم. هر بند از چند جمله تشکیل می‌شود و یک مطلب خاص را بیان می‌کند ولی در کل، مجموعه بندها باهم ارتباط موضوعی دارند. نخستین سطر هر بند به اندازه یک سانتی‌متر بیشتر از بقیه سطرها از حاشیه فاصله دارد.

□ علایم نگارشی

به جمله زیر توجه کنید:

«پدر علی از راه رسید.»

این جمله را به چند شکل می‌توان **نشانه‌گذاری و معنی** کرد:

(۱) پدر، علی از راه رسید؟

(۲) پدر، علی از راه رسید.

(۳) پدرِ علی از راه رسید.

(۴) پدرِ علی از راه رسید؟

یا جمله: «بخشایش لازم نیست اعدامش کنید» این رأی قاضی را می‌توان با کمک

علامه نگارشی **دوگانه خواند و اجرا کرد** :

(۱) بخشایش؛ لازم نیست اعدامش کنید.

(۲) بخشایش لازم نیست؛ اعدامش کنید.

پس می‌بینید که با یک علامت (!) می‌توان جان کسی را خرید یا...

فعالیت

چرا باید هر نوشته‌ای ویراستاری شود؟

شما نیز تاکنون در خواندن بسیاری از درس‌ها یا کتاب‌ها با این مشکل مواجه بوده‌اید.

پس با شناخت علامه نگارشی و کاربرد آنها، از این پس سعی کنید درست بنویسید و درست بخوانید. برای نشانه‌گذاری نوشته‌های خود می‌توانید از جدول زیر استفاده کنید.

جدول نشانه‌گذاری

ردیف	نشانه	نام	موارد استفاده
۱	.	نقطه	(۱) در پایان همه جمله‌ها به جز جمله‌های پرسشی و تعجبی : هوا ابری است. شاید درک این مسئله دشوار باشد. (۲) پس از هر حرفی که به صورت نشانه اختصار به کار رفته باشد : ابن سینا متولد سال ۴۲۸ هـ. ش.
۲	,	ویرگول	(۱) میان عبارت : او با تلاش بسیار صادقانه، به مقصود رسید. (۲) پس از منادا : خدایا، مرا عفو کن. (۳) هر جا کلمه یا عبارتی به عنوان توضیح، در ضمن جمله یا عبارتی دیگر آورده شود : سهراب سپهری، شاعر معاصر، به نقاشی علاقه فراوان داشت.

			همان جا، زیر آن درخت، نشسته بودم. (۴) بین چند کلمه که اسناد واحدی باشد : فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از بزرگان شعر فارسی هستند. (۵) بین دو کلمه که ممکن است خواننده آنها را با کسرۀ اضافه بخواند : پدر، حسن را سرزنش کرد. (۶) میان جمله های غیرمستقل که در مجموع جمله کاملی را تشکیل می دهند : اگر شب ها همه قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی.
۳	:	دو نقطه	(۱) قبل از نقل قول : صاحب نظران آموزشی می گویند : شرط درست نوشتن، درست فهمیدن است. (۲) هنگام برشمردن اجزای یک چیز : آثار جلال آل احمد عبارت اند از : خسی درمیقات، مدیر مدرسه، سه تار و ... (۳) جلوی کلماتی که می خواهیم آنها را معنی کنیم : نغز : دل کش
۴	؟	علامت سؤال	(۱) در پایان جمله های پرسشی : آیا تاکنون کتاب گلستان سعدی را خوانده ای؟ (۲) برای نشان دادن مفهوم تردید یا استهزا : وفات حافظ در ۷۲۱ (?) اتفاق افتاد. او نابغه (?) است.
۵	!	علامت تعجب یا خطاب	(۱) در پایان جمله تعجبی، تأکیدی، عاطفی : عجب روزگاری است! (۲) پس از اصوات : هان! ای دل عبرت بین
۶	(())	گیومه	(۱) سخنی که به طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می شود : پیامبر فرمودند : «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است». (۲) اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی یا فنی (فقط بار اول). «صور خیال» از اجزای اصلی شعر است.
۷	؛	نقطه ویرگول	(۱) برای جدا کردن جمله هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می رسند ولی در یک عبارت طولانی، با یکدیگر بستگی معنایی دارند : دانش آموز باید درس بخواند؛ منظم باشد و به سخنان معلم گوش فرا دهد. (۲) در بیان توضیح و مثال پیش از کلمه های «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ... : هنگام نگارش باید خوب دید؛ یعنی، دقت داشت و هوشیار بود.
۸	-	خط فاصله	(۱) در مکالمۀ بین اشخاص داستان ها یا نمایش نامه ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای جمله و از سر سطر به جای نام گوینده : - کجا بودی؟ - کتاب خانه. - چه کتابی انتخاب کردی؟

			- خدمات متقابل اسلام و ایران. (۲) هنگامی که دو کلمه بر روی هم دوجنبه مختلف از یک منظور را نشان دهند : مباحث اجتماعی - روانی گاه بسیار به هم پیوند می‌خورند. (۳) به معنی «تا» و «به» برای بیان فواصل زمانی و مکانی قطار تهران - مشهد حرکت کرد. گروه سنی ۷ - ۱۳ سال می‌توانند این کتاب را بخوانند. (۴) برای جدا کردن عبارت معترضه : حضرت علی - علیه السلام - فرمود... (۵) هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر ننگند، با قراردادن یک خط فاصله بقیه آن را در سطر بعد می‌نویسیم : درنگارش‌هایی که جنبه ادبی دارند استفاده از احساس و عاطفه، صور خیال، صمیمیت، شیوه‌های مهم پرورش مطلب هستند.
۹	...	سه نقطه	(۱) برای نشان دادن جملات و کلمات محذوف : کنایه، استعاره، مجاز، تشخیص و... جنبه‌هایی از صور خیال را تشکیل می‌دهند. (۲) سخن ناتمام : شما... شما... زبانم لال... (۳) برای نشان دادن کشش هجا در گفتار : سقف هر... ریخت. آها... ی حسین، کجایی؟ (۴) افتادگی کلمه یا کلماتی از یک نسخه خطی : اول چیزی که نگاه کنند روز قیامت نماز بود. اگر تمام باشد و به شرط بود بپذیرند و دیگر... چنان که باشد بپذیرند.
۱۰	[]	قلاب	(۱) مطالبی که جزء اصل کلام نباشد : معلم : خوش‌حالم که اعلام کنم کلاس شما بین سایر کلاس‌های مدرسه بالاترین نمره را کسب کرده است. [ابراز احساسات دانش‌آموزان کلاس] (۲) در تصحیح متون کلمات الحاقی یا توضیحات احتمالی در قلاب گذاشته می‌شود : گفت : من مردی طزارم، [تو] این زر به من امانت دادی... (۳) دستورهای اجرایی در نمایش‌نامه‌ها : حسین [با نیش‌خند] فکر می‌کنید این کار به صلاح شما باشد؟

۱۱	()	کمانک (پراتز)	۱) معنی و معادل یک کلمه : زندگی نامه (بیوگرافی) و حسب حال (اتوبیوگرافی) دو حوزه مهم نگارشی هستند. ۲) توضیح بیشتر : بنای واقع گرایی (همان رئالیسم در مکاتب ادبی غربی) بر حقیقت گویی است. ۳) ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ... ابن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ه.ق) از نوایغ شرق و جامع علوم گوناگون بود.
۱۲	/	ممیز (خط مورب)	۱) برای جدا کردن روز، ماه، سال : خواهشمند است در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۴ در محل مدرسه حضور به هم رسانید. ۲) برای جدا کردن مصرع های یک بیت : آی آدم ها / یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند در آب
۱۳	*	ستاره	۱) برای توضیح یک کلمه در باورقی ۲) در آغاز یک سطر به نشانه شروع مطلب جدید
۱۴	←	پیکان	برای نشان دادن نتیجه ترکیب چند جزء یا تجزیه یک کلمه : «از پا افتادن» از چند بخش تشکیل شده است ← از (حرف اضافه) + پا (اسم) + افتادن (مصدر)
۱۵	"	ایضاً	علامت جملات و کلمات مشابه : کتاب «زبان فارسی» سال اول دبیرستان " " " " " دوم
۱۶	{ }	آکلاَد (دو ابرو)	برای نشان دادن انشعاب : اسم ها از نظر ساخت چهار دسته اند : ساده مشتق مرکب مشتق - مرکب
۱۷	=	تساوی	برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب : آمدن که تو را ببینم = برای دیدن تو آمدم.

خود آزمایی

(۱) نوشته زیر را به دقت بخوانید و بندهای آن را مشخص کنید و سپس ضرورت به کارگیری علائم نگارشی را در بند اول آن توضیح دهید.

همه ما به نوشتن نیاز داریم

ما در زندگی روزانه با نزدیکان، دوستان، همشاگردان و معلمان و کسان دیگر به زبان پیام‌هایی را رد و بدل می‌کنیم. این پیام‌ها، خواه حضوری خواه تلفنی، شفاهی است. در لحظاتی نیز با خود و در دل سخن می‌گوییم که همان گفتار درونی است. روزگاری بود که آدمیان تنها از راه پیام‌های زبانی حضوری با یکدیگر رابطه کلامی برقرار می‌کردند. در آن روزگار هنوز خط اختراع نشده بود. در جهان معاصر نیز جامعه‌هایی بودند - و شاید هنوز هم باشند - که همان حال را داشتند و برای پیام‌رسانی کلامی تنها از گفتار استفاده می‌کردند. اما در عصر ما تصور این که بدون بهره‌گیری از پیام‌های زبانی نوشتاری بتوان چرخ زندگی اجتماعی و بین‌المللی را گرداند محال است و حذف نوشته‌ها از زندگی یعنی حذف همه مکاتبات، همه مطبوعات، همه کتاب‌ها، همه آگهی‌ها، همه اسناد حقوقی و بازرگانی، خلاصه همه آن چیزهایی که در حیات مادی و معنوی ما و حتی در معاش عادی روزانه ما تنیده شده‌اند. موادی گفتاری چون برنامه‌های صدا و سیما یا نوارهایی که روی آنها سخنان یا ترانه‌هایی ضبط شده است نیز ابتدا نوشته می‌شوند و حذف نوشته آنها را نیز از دسترس ما خارج می‌سازد.

شما خود در زندگی بارها نیاز به نوشتن را احساس کرده‌اید و برای یکی از دوستانتان که به قصد اقامت موقت یا دایم، به شهر یا کشوری دیگر نقل مکان کرده است نامه نوشته‌اید. حتی شاید برایتان پیش آمده باشد که نیاز به درد دل پیدا کرده باشید و محرم‌راز در دسترس نیافته باشید. در چنین شرایطی، اگر آنچه در ضمیر دارید، به روی کاغذ آورید، دلتان سبک می‌شود و از بار غم آزاد می‌شوید. بسیاری از جوانان هستند که با مکاتبه، از راه دور، دوست می‌گیرند یا با شاعران و نویسندگان و مطبوعات و صداوسیما مکاتبه می‌کنند و از این راه عواطف خود را بیان می‌کنند یا درخواست‌های خود را در میان می‌گذارند یا مشکلات خود را مطرح می‌سازند یا چیزهایی می‌پرسند و پاسخ می‌خواهند. در حقیقت، نوشتن هم به نیازهای فردی شما جواب می‌دهد و هم به نیازهای اجتماعی شما در حوزه‌های گوناگون پاسخ می‌دهد.

ممکن است گفته شود که بی‌سوادان در جوامع امروزی زندگی می‌کنند، بی‌آنکه از نوشتن در رفع نیازهای فردی و اجتماعی خود کمک بگیرند. اما نباید فراموش کرد که آنان، به هر حال، نیاز به نوشتن را احساس می‌کنند، ولی برای رفع این نیاز از دیگران یاری می‌خواهند. دیگران برای آنان نامه می‌نویسند، فرم‌پر می‌کنند، به عنوان معتمد، یعنی کسی که مورد اعتماد است، صحت ثبت اسناد معاملاتی آنها را تصدیق می‌کنند و در مواردی از این قبیل، عینک سوادآور آنان می‌شوند.

(۲) با مراجعه به جدول نشانه‌گذاری در هریک از عبارت‌های زیر نشانه مناسب را به کار ببرید.

- هنگامی که بخواهند از مزایای صرفه‌جویی و پس‌انداز سخن گویند معمولاً ضرب‌المثل اندک‌اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی را به کار می‌برند
- گاندی در حالی به وطن بازگشت ۱۹۱۷ که شهرت خاص و عام یافته بود
- برای درست نوشتن باید واژگان مناسب اسم فعل قید صفت را خوب بشناسیم
- عوامل مهم تربیت عبارت‌اند از خانواده مدرسه معلم اجتماع کتاب و
- دکتر محمدمعین به سه زبان زنده دنیا آشنایی داشت عربی فرانسه و انگلیسی به چهار زبان باستانی نیز مسلط بود پهلوی فارسی باستان اوستا و سنسکریت در دستور زبان و نیز لغت فارسی نظیر نداشت از این جا درمی‌یابیم که او چه پایگاه بلند علمی و ادبی داشته است
- چند دکان کوچک نانوائی قصابی عطاری دو قهوه‌خانه و یک سلمانی ... مجموعه شهر را تشکیل می‌داد.
- ۳) با مراجعه به جدول نشانه‌گذاری چهار مثال برای کاربرد قلاب []، ستاره *، پیکان ← و ممیز/ پیدا کنید.
- ۴) دو مورد استفاده نادرست از علائم نگارشی را در یک روزنامه نشان دهید.

شکل های زبان

(۱) شکل های گوناگون هر زبان چه نام دارد؟

(۲) زبان چه ویژگی هایی دارد؟

(۳) لهجه با گویش چه تفاوتی دارد؟

(۴) گونه در زبان چیست؟

یکی از شگفتی های **زبانِ انسان** این است که هرچند نظامِ یگانه ای است، شکل های بسیار متنوعی به خود می گیرد؛ به فرض، اگر شما از تهران حرکت کنید و راه خود را از طریق قم، کاشان، یزد و کرمان به سوی بم، جیرفت و کهنوج تا بندرعباس ادامه دهید، خواهید دید که مردم هریک از این شهرها به شکلِ خاصی سخن می گویند ولی همه آنها خود را اهل یک زبان یعنی زبان فارسی می دانند.

این **گوناگونی در عینِ یگانگی** عمدتاً در زبان های انسانی به چشم می خورد و نه در پدیده های دیگری که از آنها نیز گاه به نام «زبان» یاد می کنند؛ مثل «زبانِ زنبورِ عسل» یا «زبانِ رایانه» یا «زبانِ ریاضیات» یا «زبانِ رنگ ها» و . . .

زبانِ انسان ذاتاً با این قبیل پدیده ها فرق دارد؛ چه در زبانِ انسان ویژگی هایی شگفت انگیز و حتی اعجاز آمیز هست که در هیچ یک از پدیده های دیگر یافت نمی شود. تعدادِ ویژگی های ذاتیِ زبانِ انسان زیاد است و ما در اینجا فقط به سه ویژگی اشاره می کنیم. مهم ترین ویژگیِ زبانِ انسان **دو ساختی** بودنِ آن است؛ بر خلافِ زبان های دیگر که همگی **تک ساختی** اند. در زبان های انسانی یک بار **صدا های بی معنی** با هم ترکیب

می‌شوند و **ساخت‌های معنی‌دار** را می‌سازند که به آنها نشانه می‌گوییم؛ بارِ دیگر **نشانه‌های معنی‌دار** با هم ترکیب می‌شوند و در نهایت، پیام‌های کاملی را می‌سازند که آنها را جمله می‌خوانیم؛ مثلاً، در زبانِ فارسی ما یک بار صداهاى فاقد معنی «آ»، «ر» و «د» را با هم ترکیب می‌کنیم و نشانه معنی‌دار «آرد» را می‌سازیم. بارِ دیگر این نشانه‌های معنی‌دار را با نشانه‌های معنی‌دار «را» و «بیخت» (که هر دو مثل «آرد» از صداهاى فاقد معنی ساخته شده‌اند) ترکیب می‌کنیم در نتیجه جمله «آرد را بیخت» ساخته می‌شود. ویژگیِ دو ساختی موجب می‌شود که زبان‌های انسانی به چنان امکاناتِ پیچیده و گسترده‌ای دست یابند که نظیر آنها در زبان‌های دیگر هرگز یافت نمی‌شود.

دومین ویژگیِ زبانِ انسانی **زیایی** فوق‌العاده و سومین ویژگیِ آن **نابه‌جایی** است. به سببِ ویژگیِ زیایی، ما می‌توانیم به کمک نظام زبان، که خود **محدود** است، **جملاتِ نامحدود** بسازیم؛ حتی جملاتی که از پیش وجود نداشته‌اند؛ مثل جمله «ابرها پاورچین پاورچین وارد شدند» که احتمالاً این جمله را پیش از این از کسی نشنیده‌ایم. همچنین، به سببِ ویژگیِ نابه‌جایی، ما می‌توانیم درباره چیزهایی حرف بزنیم که اکنون **حاضر نیستند** یا حتی اصلاً **وجود ندارند**؛ مثلاً، می‌توانیم درباره زندگی حافظ که دیگر در میانِ ما حضور ندارد، حرف بزنیم یا درباره آدمِ برفی که از اصل وجود نداشته است، سخن بگوییم. به هر حال، همین ویژگی‌ها، همراه با ویژگی‌های دیگری که از آنها حرفی به میان نیآورده‌ایم، سبب می‌شوند که زبان‌های انسانی به کلی با زبان‌های دیگر تفاوت داشته باشند.

فعالیّت ۱

برای هر کدام از ویژگی‌های زبان نمونه‌های دیگری بیان کنید.

شکل‌های گوناگون هر زبان را به نام‌های گونه، لهجه و گویش از یکدیگر باز می‌شناسند. **گونه** به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که هر کدام در جا و **موقعیتِ معینی** به کار می‌روند. ما در هر موقعیت با گونه زبانی مختص همان موقعیت حرف می‌زنیم؛ مثلاً، در حضورِ معلم خود از یک گونه زبانی استفاده می‌کنیم، در میان دوستان خود از گونه‌ای دیگر و در جمع خانواده باز هم از یک گونه سوم، ولی از آنجا که همگی این گونه‌های

مختلف را در جای خودشان به کار می‌بریم، متوجّه تفاوت‌های بسیار زیادِ آنها با یکدیگر نمی‌شویم. تنها کافی است جای گونه‌های زبان را به عمد عوض کنیم تا به تفاوت‌های عظیم آنها پی‌بریم. هیچ تصوّر کرده‌اید که اگر هنگام سخن گفتن با معلّم خود از همان گونهٔ زبانی استفاده کنید که در جمع دوستانان آن را به کار می‌برید، چه پیش خواهد آمد؟

لهجه به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که فقط در تلفّظ با هم فرق دارند؛ مثلاً، وقتی یک اصفهانی به فارسیِ تهرانی حرف می‌زند، می‌گوییم لهجه دارد. همین‌طور، بعضی کردها، لرها یا آذری‌ها ممکن است با لهجهٔ کردی، لری یا آذری به فارسی صحبت کنند.

گویش به شکل‌هایی از یک زبان گفته می‌شود که علاوه بر تلفّظ، در انتخابِ کلمات و قواعدِ دستوری نیز با هم فرق داشته باشند؛

فَعَالِيَّت ۲

جمله «امروز کجا می‌روید؟» را به گویش محلی خود بگویید.

گویش‌های هر زبانی را معمولاً به چهار دسته تقسیم می‌کنند: یکی **گویش‌های جغرافیایی** که هریک مثلاً به ناحیه‌ای تعلق دارد؛ مثل گویش‌های یزدی، کاشانی، همدانی، لاری، شیرازی و مانند آنها. دیگری **گویش‌های اجتماعی** که هریک به طبقه یا قشر اجتماعی خاصی متعلّق است؛ مثل گویش‌های واعظان و بازاریان و غیره. سوم **گویش‌های تاریخی** که هریک مختصّ دورهٔ خاصی از ادوارِ گذشتهٔ یک زبان است؛ مثل گویش‌های فارسی در دوره‌های پیش یا پس از حملهٔ مغول، بعد از صفوی، بعد از مشروطه و جز اینها و چهارم **گویش‌های معیار**، مثل گویش‌های معیار گفتاری و نوشتاری و نظایر آن.

فَعَالِيَّت ۳

دربارهٔ تفاوت گویش و لهجه با ذکر مثال در کلاس گفت‌وگو کنید.

می‌بینیم که هر زبانِ یگانه چه شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. این خود نشان می‌دهد که زبانِ انسانی در معرض تغییر و تحوّل است. تغییر و تحوّل زبان یا ناشی از قرار گرفتن آن در موقعیّت‌ها، مکان‌ها و زمان‌های مختلف است یا از استفاده‌های مختلفِ طبقات

و گروه‌های اجتماعی یا اشخاص منفرد از آن ناشی می‌شود. اینکه چرا هر زبانی، با وجود همه این شکل‌های گوناگون و تغییر و تحوّل‌های فراوان، همچنان به عنوان زبانی یگانه برجا می‌ماند، مطلبی است که در درس‌های آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

خودآزمایی

- (۱) شکل‌های مختلف یک زبان را بیان کنید.
- (۲) تفاوت معنایی کلمه «زبان» را در نمونه‌های زیر بیان کنید.
- خوراک زبان، زبان رنگ‌ها، زبان فارسی، زبان پرندگان
- (۳) دو ساختی بودن زبان چه فایده‌ای دارد؟
- (۴) برای هریک از ویژگی‌های زبانی و نابه‌جایی زبان دو مثال بزنید.
- (۵) جملاتی از احوال‌پرسی معمول خود را با لهجه یا گویش محلی بگویید سپس آن جملات را به فارسی معیار بنویسید و تفاوت آنها را بررسی کنید.
- (۶) چهار جمله را که دربردارنده مفاهیم اساسی درس است بنویسید و نهاد و گزاره هریک را با رسم نمودار معلوم کنید.

چرا املا می نویسیم؟

راستی تاکنون فکر کرده اید چرا املا می نویسیم؟ در سال های گذشته هفته ای نبود که یک املا بنویسیم. گرچه ما در آن سال ها هدف و فایده درس املا را به خوبی نمی دانستیم اما از تبدیل کردن «گفته» به «نوشته»، لذت می بردیم. معلّم کلمات را با صدایی رسا براساس **فارسی معیار** جمله جمله ادا می کرد و این برای ما نمونه و الگو بود. سعی می کردیم **تلفّظ صحیح** کلمات را در درس املا به پیروی از او بیاموزیم.

هرگاه معلّم، املا می گفت هم «**گوش می کردیم**» هم درباره جمله ها «**می اندیشیدیم**»، هم به معنی هر کلمه و جمله «**توجه می کردیم**» و هم آنها را «**می نوشتیم**» و قبل از تحویل دادن ورقه نوشته خود را آهسته «**می خواندیم**» و «**اصلاح می کردیم**»؛ چه همکاری همه جانبه ای! بنابراین اگر موفق شده ایم که مهارت های «**گوش کردن**»، «**بیان کردن**»، «**نوشتن**» و «**خواندن**» را در کنار هم کسب کنیم، به کمک «**املاي تقريري**» بوده است. «**تقریر**» به معنی بیان کردن است و «**املاي تقريري**» آن است که معلّم متن املا را به تدریج قرائت کند و ما آن را بنویسیم.

اگر اکنون می توانیم کلماتی را که در سال های گذشته خوانده ایم، بی غلط بنویسیم، به یاری درس املا بوده است. اگر معلّم هر جمله را بیشتر از دو بار تکرار نمی کرد، برای آن بود که بیشتر دقت کنیم و از حافظه کمک بگیریم تا بتوانیم در یادداشت کردن سخنان دیران و دیگران – چه در کلاس درس و چه در محیط های علمی و اجتماعی دیگر – سرعت عمل داشته باشیم. البته امسال هر هفته درس املا نداریم و این درس چند هفته یکبار خواهد بود. امسال به متن ها و گروه کلماتی خواهیم پرداخت که در کتاب های درسی پایه اول (فارسی

و غیر آن) آمده‌اند و برای ما تازگی دارند و لازم است نوشتن صحیح آنها را بیاموزیم.

پس به کمک املائی تقریری:

- (۱) مهارت گوش کردن را کسب می‌کنیم.
- (۲) با تلفظ صحیح کلمات و جملات آشنا می‌شویم.
- (۳) دقت و حافظه خود را تقویت می‌کنیم.
- (۴) شنیده‌ها را بهتر درک می‌کنیم.
- (۵) گفتار را به نوشتار تبدیل می‌کنیم.
- (۶) شنیده‌ها را درست، زیبا و خوانا می‌نویسیم.

فعالیّت

از متن درس‌های یک تا شش کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۱) با توجه به گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املائی شماره یک

تحکیم و استواری، قالب شعر، علایم سجاوندی، مروارید و لؤلؤ، راز و رمز حیات، زیاده‌روی و اغراق، آماده و مجهّز، اکثر و عمدتاً، شیر و عصاره، بغض و کینه، هیئت‌رئیس، قلب و فؤاد، خلأ اساسی، لاغر و نحیف، مختص و مربوط، وابستگی و تعلق، قشر و طبقه، تغییر و تحوّل، مقاصد و أغراض، ایجاز و اختصار، متألّم و دردمند، تقریر و بیان، به مقتضای علایق، نوشته‌های منشور، تلطیف ذهن، گلگشت مصلاً، انیس و مونس، منابع و مآخذ، تداعی معانی، اسف و اندوه، سفاهت و نادانی، ظرایف ادبی، نکات بلاغی، مقایسه آثار، عواطف و احساسات، التذاذ ادبی، ابتر و ناقص، نعت و منقبت، نثر متکلفانه، تکلف و تصنع، عزّت و ذلّت، لذّت‌بخش و تأثیرگذار، غنا و ثروت، نثر مرسل و مسجّع، حوادث خارق‌العاده، داستان‌های اساطیری، نخجیرگاه دشمن، بردگی و اسارت، هور و ماه،

عناصر خیال انگیز، تضادّ و طباق، پسر تهمینه، شاه سمنگان، هم‌آورد کاووس، آغاز فاجعه، تلخیص داستان، مشبّه و مشبّه‌به، ضرب‌المثل عامیانه، لطیفه ادبی، تجزیه و تحلیل، کمدی و تراژدی، رذیلت‌های اخلاقی، تضادّ و تعارض، تعزیه و مرثیه، رثای شهیدان، خشمگین و غضبناک، فضایل مشترک، سمک و قطران، اوقات فراغت، اُعجوبه و شگفت‌آفرین، بذل و بخشش، سودمند و مغتنم، طلایه و پیشرو سپاه، آماده‌سازی و تعبیه، چابک و عیّار، غدر و خیانت، هول و وحشت، همراه و بدرقه، تیغ و سلیح، اعزاز و اکرام، ثمرت و نتیجه، سیلی و قفازدن، خبث طینت، لعل آبدار، از قضا و اتفاق، بیماری صرع، درست و بعینه، تهی‌دست و مفلس، غریب و آواره، سپاسگزاری و تقدیر، قصد و عزیمت، هدیه و خلعت، تواضع و افتادگی، سَنَجَق و پرچم.

بیاموزیم

کدامیک از دو جمله زیر را درست تر می دانید؟
(الف) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایش های متعدد، شناخته شد.
(ب) نوع بیماری پس از تحقیقات و آزمایشات متعدد، شناخته شد.
باید دانست :

جمله «الف» درست تر است؛ زیرا در آن کلمه فارسی «آزمایش» با نشانه جمع فارسی یعنی «ها» به کار رفته است اما در جمله «ب» همین کلمه با نشانه جمع عربی یعنی «ات» همراه شده که بهتر است از به کار بردن آن پرهیز کنیم. به کار بردن کلمه «تحقیقات» به سبب عربی بودن کلمه «تحقیق» جایز و رایج است. برای هریک از کلمات فارسی زیر جمله ای بنویسید :

□ سفارش ها (به جای سفارشات)

□ گزارش ها (به جای گزارشات)

□ پیشنهادها (به جای پیشنهادات)

□ گرایش ها (به جای گرایشات)

یادآوری :

به جای استفاده از کلمه «فرمایشات» و مشابه آن می توانیم همه جا شکل مفرد آن را به کار ببریم (فرمایش = فرمایش ها). مثال :

□ از فرمایشات جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.

□ از فرمایش جناب عالی در طول سال بسیار بهره بردیم.

ویژگی های فعل (۱)

فعل پنج ویژگی دارد :

۱. شخص ۲. زمان ۳. گذر ۴. معلوم و مجهول ۵. وجه^۱

۱. شخص

به جمله های زیر توجه کنید :

جمله یکم : دانش آموزان داستان های زیبایی نوشته بود **ند**.

جمله دوم : کودکی در امتداد راه جنگلی، هراسان می دوید **د**.

جمله سوم : نخستین بار از زبان مادرم قصه های اصیل ایرانی را شنید **م**.

چنان که می بینیم در آخر همه فعل های سه جمله بالا جزئی آمده است که **شناسه**

نام دارد و شخص هر فعل را معین می کند. **شناسه** همیشه همراه فعل می آید. شناسه ها همان طور که در درس دوم خواندیم شش تاست.

شخص و شمار		فعل مضارع	شناسه	فعل ماضی	شناسه
مفرد	اول شخص یا گوینده	می شنو	م	می شنید	م
	دوم شخص یا شنونده	می شنو	ی	می شنید	ی
	سوم شخص یا دیگری	می شنو	د	می شنید	د
جمع	اول شخص یا گویندگان	می شنو	یم	می شنید	یم
	دوم شخص یا شنوندگان	می شنو	ید	می شنید	ید
	سوم شخص یا دیگران	می شنو	ند	می شنید	ند

۱- دو ویژگی وجه و معلوم و مجهول را سال آینده می خوانیم.

به اختلاف شناسه‌ها در سوم شخص مفرد توجه کنید؛ شناسه سوم شخص مفرد مضارع **د** است اما در سوم شخص مفرد ماضی، به جز ماضی التزامی، علامتی ندارد. نداشتن علامت را با **×** نشان می‌دهیم: فرهاد به مدرسه می‌رود. فرهاد به مدرسه رفت **×**

۲. زمان

- ۱) ملک الشعراء بهار، سال‌ها در مجله نوبهار، مقالات ارزنده‌ای **می‌نوشت**.
 - ۲) این روزها، جوانان با تمرین و پشتکار، خوب **می‌نویسند**.
 - ۳) در مورد فن نویسندگی، یک مقاله چهارصفحه‌ای **بنویسید**.
 - ۴) یکی از دانش‌آموزان سال اول داستان زیبایی **نوشته بود**.
 - ۵) محمدبن منور، کتاب ارزنده «اسرارالتوحید» را در احوال جد خویش **نوشت**.
- به فعل جمله‌های بالا دقت کنید؛ همه بر **نوشتن** دلالت دارند اما اصل فعل در جمله ۱ و ۵ «**نوشت**» است که آن را «**بن ماضی**» می‌نامیم و در جمله ۲ و ۳ «**نویس**» است که آن را «**بن مضارع**» می‌گوییم.
- فعل جمله ۴ از «**نوشته + بود**» درست شده اما **نوشته** صفت مفعولی است و از «**نوشت + ه**» ساخته شده است.

پس همه این فعل‌ها از دو **بن ماضی** یا مضارع درست شده‌اند:

نویس بن مضارع

نوشت بن ماضی

بنابراین، باید ابتدا بن فعل را بشناسیم:

$$\left. \begin{array}{l} \text{دیدن} = \text{دید} \\ \text{کاشتن} = \text{کاشت} \\ \text{بردن} = \text{برد} \end{array} \right\} \leftarrow \begin{array}{l} \text{بن ماضی} = \text{مصدر بدون ن پایانی} \end{array}$$

۲) بن مضارع = فعل امر مفرد بدون ب- آغازی ←

بین = بین
بکار = کار
بپر = بر

بن ماضی + ه

دید + ه = دیده

داشت + ه = داشته

نوشت + ه = نوشته

صفت مفعولی هم - چنان که دیدیم - این گونه ساخته می شود :

ماضی (گذشته)

مضارع (حال و آینده)

هر فعل ۳ زمان اصلی دارد :

به ساخت زمان های مختلف از مصدر «شناختن» توجه کنید :

بن ماضی = شناختن بدون ن پایانی ← شناخت

بن مضارع = بشناس بدون «ب» آغازی ← شناس

صفت مفعولی = بن ماضی + ه / ه (e = -) ← شناخته

فعالیت

ده فعل از تمرین اول درس پنجم انتخاب کنید و بن ماضی و مضارع آنها را بیان کنید.

* انواع ماضی

۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه های ماضی

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناختی	شناخت
جمع	شناختید	شناختند

۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می شناختی	می شناخت
جمع	می شناختید	می شناختند

۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته بودم	شناخته بودی	شناخته بود
جمع	شناخته بودیم	شناخته بودید	شناخته بودند

۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته باشم	شناخته باشی	شناخته باشد
جمع	شناخته باشیم	شناخته باشید	شناخته باشند

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	شناخته ام	شناخته ای	شناخته (است)
جمع	شناخته ایم	شناخته اید	شناخته اند

در ماضی نقلی سوم شخص مفرد، معمولاً (است) حذف می شود : فرهاد به مدرسه رفته (است).

* انواع مضارع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع +

شناسه های مضارع

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	می شناسم	می شناسی	می شناسد
جمع	می شناسیم	می شناسید	می شناسند

۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع +

شناسه های مضارع

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	بشناسم	بشناسی	بشناسد
جمع	بشناسیم	بشناسید	بشناسند

* آینده

آینده = خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم،

خواهید، خواهند + بن ماضی

اول شخص		دوم شخص	سوم شخص
مفرد	خواهم شناخت	خواهی شناخت	خواهد شناخت
جمع	خواهیم شناخت	خواهید شناخت	خواهند شناخت

در جملات زیر، چه تغییری حاصل شده است؟
الف) (احمد کتاب دارد. کتاب را خواندم.)، (کیف قهوه‌ای است. آن را خریدم.)

ب) کتاب احمد را خواندم. کیف قهوه‌ای را خریدم.
با کمی دقت درمی‌یابیم جمله‌های ردیف «ب» مختصر شده‌اند؛ چون از دو جمله به یک جمله کاهش یافته‌اند. توضیح آنکه:
۱) «کتاب احمد» مضاف و مضاف‌الیه است. با اضافه شدن «کتاب» به «احمد» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است.
۲) «کیف قهوه‌ای» موصوف و صفت است. با اضافه شدن «کیف» به «قهوه‌ای» دو جمله به یک جمله تبدیل شده است. به نشانهٔ — در مثال‌های بالا «نقش نمای اضافه» می‌گوییم.

خودآزمایی

- (۱) ساخت اول شخص مفرد را در هشت زمان از مصدرهای زیر بنویسید.
 مثال از شناختن: شناختم، می‌شناختم، شناخته بودم، شناخته باشم، شناخته ام، می‌شناسم،
 شناسم، خواهم شناخت.
- دیدن
 □ پذیرفتن
- (۲) دوم شخص مفرد مصدرهای بالا را نیز به ترتیب بسازید.
 (۳) سوم شخص جمع مصدرهای بالا را نیز به همان ترتیب بسازید.
 (۴) از فعل‌های: نشسته است، می‌نگریست، نمی‌پذیرد، می‌دود، طبق نمونه، مصدر، بن ماضی،
 بن مضارع و صفت مفعولی بسازید.

فعل	مصدر	بن ماضی (= مصدر مرخم)	بن مضارع	صفت مفعولی
آورده است	آوردن	آورد	آور	آورده

- (۵) فعل‌های زیر را با حفظ شخص به زمان‌های گذشته ساده، نقلی و بعید برگردانید و مشخص کنید در کدام فعل‌ها پس از تغییر، شناسهٔ **د به** بدل شده است.
 می‌نویسد، می‌رود، بروند، خواهیم آمد، می‌آیند، خواهند شنید.
 (۶) تصویر روی جلد کتاب (زبان فارسی ۱) را در یک بند توصیف کنید.
 (۷) برای نشان دادن دو ساختی بودن زبان سه مثال بنویسید.
 (۸) املاي صحیح کلمات زیر را بنویسید.
 تهیه لباس، تعیین قیمت، تحقیق و بررسی، عمیق دریا، تلامذ دریا، نامه مذکور، راجب درس، تشکر
 و سپاسگذاری، وحله اول.

نگارش علمی، نگارش ادبی

دو نوشته زیر را با هم مقایسه کنید.

«اسطوره» در لغت به معنی افسانه و قصه است و در اصطلاح به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. مضمون اساطیر معمولاً آفرینش انسان، خلقت جهان، جنگ‌ها و نبردهای اقوام، سرگذشت خدایان، قهرمانان دینی و ملی و ... است. نویسندگان و شعرا از این اساطیر در نوشته‌ها و اشعار خود استفاده می‌کنند.

زال، اسکندر، رستم، سیمرغ، رخس و ... از اساطیر ایرانی هستند.

(غلامحسین یوسفی)



ما چه می‌دانیم؟ راز موجودات جهان را که می‌دانند؟

آفتاب غروب در میان ابرهای سرخ می‌درخشید، پایان روزی طوفانی بود و باران در مجمر سوزان مغرب، چون شراره‌های آتش به نظر می‌رسید.

غوکی در کنار آبگیری بر آسمان می‌نگریست؛ مبهوت و آرام/ اندیشه می‌کرد.....

(ویکتور هوگو)



□ آیا زبان و بیان این دو نوشته با هم یکی است؟

□ خوب فکر کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

زبان نوشته اول، از نظر بیان، علمی است؛ زیرا، هر لفظی به معنای روشن حقیقی

خود به کار رفته است. این نوشته صریح، دقیق، گویا و بی ابهام است. ضمناً در مقایسه با نوشته دوم، در آن هیچ یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود.

زبان نوشته دوم ادبی است؛ چون نویسنده، با وصف غروب آفتاب به کمک تشبیه

می‌خواهد پایانی غم‌انگیز را بیان کند؛ برای مثال، نویسنده مغرب را به مجمر (آتشدان)

سوزانی تشبیه کرده است. پیام نوشته نیز به طور غیر مستقیم و غیر صریح بیان شده است. می بینید که زبان ادبی با زبان علمی فرق دارد.

چنان که ملاحظه کردید، دو نوشته بالا دو زبان متفاوت دارند. پس زبان به اعتبار شیوه بیان، به زبان علمی و زبان ادبی تقسیم می شود.

زبان علمی صرفاً برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی به کار می رود، اما زبان ادبی به آفرینش زیبایی های ادبی اختصاص دارد.

برای آنکه با این دو زبان و تفاوت ها و شباهت های آنها بیشتر آشنا شوید، به مثال های زیر توجه کنید :

در زبان علمی، «سرو» نام درختی است، «لعل» جواهری قرمز رنگ است و «سنبل» نام گلی است؛ حال آنکه، در زبان ادبی، «سرو» بر قامت راست و کشیده و متناسب، لعل بر لب و سنبل بر موی تابدار دلالت می کند. در این عبارت کوتاه دقت کنید :

« یک تک بوته کوتاه مغیلان وسط یک بیابان دراز، یک قصیده بلند است. »

(خسی در میقات، جلال آل احمد)

نویسنده تک بوته مغیلان را به یک قصیده بلند تشبیه کرده و با آوردن واژه های «کوتاه»، «بلند» و «دراز» تناسبی زیبا پدید آورده است. این واژه ها، خواننده را به تأمل برمی انگیزد. در نوشته های ادبی، نویسنده تعمد دارد مخاطب را به خود الفاظ، روابط و مناسبات ظریف آنها متوجه سازد؛ یعنی، از زبان برای زیبایی آفرینی استفاده کند. به عکس، در نوشته های علمی، نویسنده، می کوشد مطالب را به گونه ای بیان کند که خواننده، بی نیاز از تأمل در الفاظ، مقصود را دریابد.

بنابراین، در نوشته های علمی چند پهلوی نوشتن، به طوری که بتوان از هر کلمه برداشت های متعددی کرد، عیب و نقص به شمار می آید. در حالی که همین ویژگی، در نوشته های ادبی حسن و زیبایی می آفریند.

در نوشته های ادبی، نویسنده از آرایه های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان، عواطف و احساسات درونی بهره می گیرد؛ زیرا زبان معمولی به خوبی از عهده بیان

تجربیات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی بر نمی آید. به این نوشته دقت کنید :

«ترس سایه‌ای گذرا بر خاطرم افکند. همچون گذر سایه گنجشک دیر کرده‌ای در نیمه روز چله تابستان بر دشتی بایر.»

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

نویسنده در این نوشته برای ترس «سایه» قایل شده و آن را از نظر «گذرا» بودن، به «سایه گنجشک»، گنجشکی که از یاران جدامانده، تشبیه کرده است.

فعالیت

یک بند از درس اول کتاب ادبیات (۱) را با یک بند از درس اول کتاب زبان فارسی (۱) مقایسه کنید و تفاوت آنها را از نظر زبان و بیان بگویید.

زبان ادبی تنها مراد و مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و حتی او را به واکنش و هم‌حسی وادارد و با خود همراه و همدل سازد. در وصف زیر که نمونه‌ای از توصیف حالات جانوران است، نویسنده با بچه خرگوش‌هایی که درون لانه حضور شکارچی را احساس می‌کنند، هم‌حسی حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد. او واکنش‌های آنها را در عالم خیال چنان به وصف درمی‌آورد که گویی خود در موقعیت آنها قرار دارد :

خرگوش‌های کوچک - دوتایی - ناگهان از خواب جستند. گوش‌هایشان راست شد، چشم‌هایشان برقی زد و لرزشی زیر پوست نرم تنشان راه یافت. از بیرون صدایی شنیده بودند؛ از بالای سوراخ کلوخی به درون افتاده بود. قلبشان تند تند می‌زد و صدای آن توی سوراخ می‌پیچید. نفس نفس می‌زدند. خطری را نزدیک خود حس می‌کردند، مادرشان نبود و تنهایی بیشتر آنها را می‌ترساند... یکبار دیگر صدایی به گوششان رسید، انگار برف‌ها زیر پای کسی فشرده می‌شد. آنها یخ کرده بودند و از ترس خود را به انتهای لانه می‌فشردند.

(خرگوش‌ها، ایرج پزشک‌نیا)

زبان به اعتبار شیوه بیان دوگونه است:

(۱) علمی

(۲) ادبی

زبان علمی برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق و صریح به کار می‌رود، اما زبان ادبی به آفرینش آثار ادبی اختصاص دارد.

خودآزمایی

(۱) با مقایسه دو نوشته زیر، تفاوت آنها را بنویسید:

□ زبان وسیله اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند، از فکر یارور و زنده و آفریننده بی‌بهره‌اند؛ بنابراین، هر قدر در تقویت این بنیاد مهم زندگی غفلت شود، در پرورش فکر مردم سهل‌انگاری شده است. کسانی که حد و رسم معانی کلمات و مرز آنها برای خودشان روشن نیست چگونه می‌توانند درست بیندیشند و چه چیز را می‌توانند مطرح کنند؟

حاصل پرشانی فکری، بی‌گمان، پریشان‌گویی است.

(مجله یغما، سال ۲۵، شماره ۲، غلامحسین یوسفی)

□□

□ غروب، غم رنگ و خونین و خورشید در زیر پلک غبار، اشک خونین می‌بارد. همه‌ها و فقیه‌ها فروکش کرده؛ طوفان در دشت نمی‌وزد و موج خون برکناره و کرانه گودال تا قله بلند تاریخ بالا می‌زند. زمین می‌لرزد؛ انتهای میهم گستره دشت را پوشانده است. آب ایستاده است و خاک موج برداشته ...

(سوگ سرخ، محمد رضا سنگری)

(۲) زمان فعل‌های دو متن تمرین قبلی را تعیین کنید.

(۳) درباره یکی از سه پدیده زیر دو مطلب (هر یک پنج سطر) یکی به زبان علمی و دیگری به زبان

ادبی بنویسید.

□ زمستان

□ پروانه

□ ماه

(۴) برجستگی‌های ادبی و زیبایی‌های هنری یک حکایت از گلستان سعدی را بنویسید.

(۵) در نوشته‌های زیر غلط‌های املائی را بیابید و آنها را اصلاح کنید.

□ او به سِمَت کتابدار دبیرستان منسوب شده است.

□ سهراب سپهری از شاعران مآثر ایران است.

□ حقیقت علم، کمک به هم نوع خیش و کسب رضایت باری تعالا است.

□ سنگ‌های خورد را از زمین زراعی جم کرد.

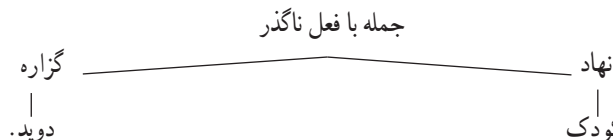
ویژگی های فعل (۲)

۳. گذر : ناگذر و گذرا

- (۱) علی آمد.
 - (۲) علی کتاب را آورد.
 - (۳) علی خوشحال شد.
 - (۴) علی از دوستش رنجید.
 - (۵) علی کتاب را به دوستش بخشید.
- برای جمله های بالا یک نمودار بکشید و تفاوت جمله ها را با هم بررسی کنید.
تفاوت آنها در چیست؟
- فعل **آمد** در جمله ۱ تنها با **نهاد** به کار رفته است. این نوع فعل را **ناگذر** می نامیم.
فعل های **آورد**، **شد**، **رنجید** و **بخشید** در جمله های ۲، ۳، ۴ و ۵ به جزء یا اجزای دیگری هم نیاز دارند. این گونه فعل ها را **گذرا** می نامیم.
بنابراین، فعل ها از نظر ویژگی **گذر** دو گونه اند : **ناگذر** و **گذرا**.

* فعل های ناگذر

که فقط به نهاد نیاز دارند و معمولاً از مصدرهایی مانند **رفتن**، **آمدن**، **نشستن**، **برخاستن**، **خوابیدن**، **دویدن**، **چرخیدن**، **گریستن**، **پوسیدن** و ... ساخته می شوند.



۱- مصدرهای شکستن، پختن، ریختن، بردن، گذاشتن، گسستن و ... هم می توانند ناگذر و هم گذرا به کار روند. به فعل هایی که این گونه ساخته می شوند، دو وجهی می گویند : شیشه شکست. علی شیشه را شکست.

* فعل‌های گذرا

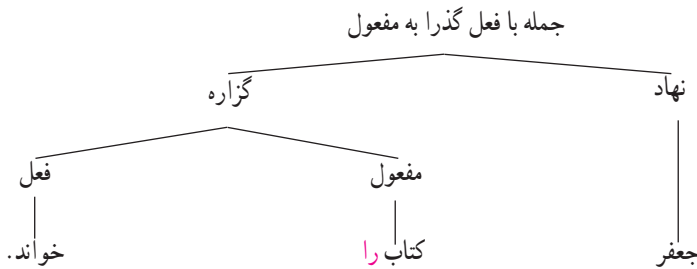
۱) **فعل‌های گذرا به مفعول** : که به مفعول نیاز دارند و از مصدرهای : **شناختن، آوردن، بردن، دیدن، پوشیدن، کاشتن، پاشیدن، بافتن، دوختن، داشتن، ساختن** و... ساخته می‌شوند.

اگر به بن مضارع برخی افعال ناگذر «ان» بیفزاییم، بن مضارع گذرا به دست می‌آید. بن ماضی این نوع فعل‌ها نیز چنین ساخته می‌شود :

بن مضارع گذرا شده + د ← بن ماضی؛ مانند :

$\left. \begin{array}{l} \text{پر} + \text{ان} + \text{د} \\ \text{دو} + \text{ان} + \text{د} \\ \text{بار} + \text{ان} + \text{د} \end{array} \right\}$

به جای «د» گاهی «ید» به کار می‌رود : **پرانید، دوانید**



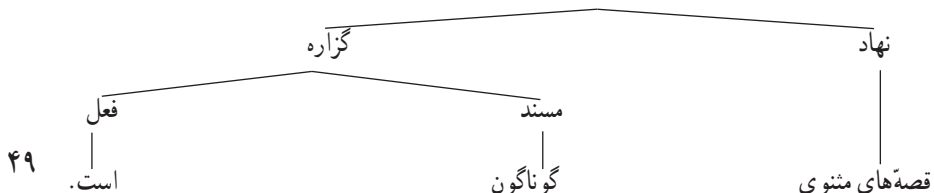
فَعَالِیَّت

فکر کنید و پاسخ دهید :

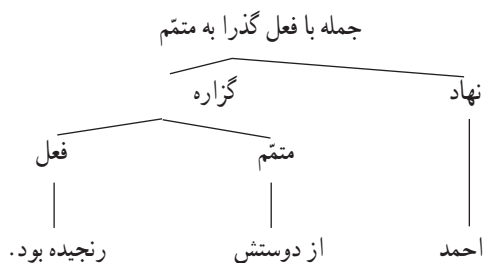
با فعل‌های بخشید، پوشید و گسست جمله بسازید و تفاوت آنها را بیان کنید.

۲) **فعل‌های گذرا به مسند** : که به مسند نیاز دارند و از مصدرهای **بودن و شدن** و **گردیدن** و هم معنی‌های آنها ساخته می‌شوند. (است، گشت و گردید)

جمله با فعل گذرا به مسند



۳) فعل‌های گذرا به متمم : که به متمم نیاز دارند و از مصدرهای جنگیدن، رنجیدن، نازیدن، ترسیدن، برخوردن و ... ساخته می‌شوند^۱.



توجه :

ملاک تشخیص فعل، کاربرد آن در جمله است.

بیاموزیم

جمله‌های زیر را بررسی می‌کنیم :

الف) گاهی که دوست فاضلی را می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

ب) گاهاً دوست فاضلی را که می‌بینم از او برای همکاری شخصاً دعوت می‌کنم.

باید دانست :

۱) جمله «الف» درست و جمله «ب» نادرست است؛ زیرا نشانه «تنوین» مخصوص کلمات عربی است. پس کلماتی مانند «گاهاً، ناچاراً، زبانا، جانا، دوماً، سوماً و ...» را به کار نمی‌بریم و به جای آنها می‌گوییم : «گاهی، به ناچار، زبانی، جانی، دوم، سوم» به کاربردن کلمه «شخصاً» رایج و جایز است چون کلمه «شخص» عربی است.

۱- بعضی از متمم‌ها را که فعل به آنها نیاز ندارد، متمم قیدی می‌گویند؛ مانند : گل در گلدان پژمرد.

۲) کلماتی مانند «**تلفناً و تلگرافاً**» نیز درست نیستند؛ زیرا «تلفن» و «تلگراف» کلمات دخیل^۱ غیرعربی هستند و آنها را نباید با تنوین به کار برد. به جای این کلمات بهتر است از چه کلماتی استفاده کنیم؟

خودآزمایی

- ۱) در جمله‌های زیر، از مصدرهای داخل پرانتز فعل مناسب بسازید.
 - مادر کودکش را (**خوایدن**).
 - سخنان بزرگمهر را به اطلاع مردم ایران (**رسیدن**).
 - خون جگر دیو سپید را در چشم کاووس (**چکیدن**).
 - اکوان دیو قطعه‌ای از زمین را که رستم بر آن خوابیده بود برید و بر سر دست (**چرخیدن**).
 - رستم بار دیگر رخس را تا محلّ حادثه (**دویدن**) و به سرعت خود را به آنجا (**رسیدن**).
- ۲) نوع فعل را از نظر گذر و ناگذر مشخص کنید.
 - در نویسندگی مهارت در پروراندن مطلب بسیار مهم است.
 - نوشته خوب آن است که نویسنده مقصود خود را خوب پیروrand.
 - نویسنده خوب واقعیات را دقیق می بیند.
 - ایرانیان در طول تاریخ زبان خود را حفظ کرده اند.
- ۳) هریک از فعل‌های زیر را، طبق نمونه، به سه صورت مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی ساده بنویسید.

آورده است — می دود — پذیرفته بود — آمده بودند — بیفکند — برده اند — می سازند

فعل	مضارع التزامی	ماضی التزامی	ماضی ساده
آورده است	بیاورد	آورده باشد	آورد

۴) با کلمات زیر یک نوشته وصفی در یک بند بنویسید.

بابونه، وحشی، شقایق، آفتاب، نم نم، غلتید.

۱- به کلمه‌ای که فارسی نیست ولی در زبان فارسی داخل شده و رواج یافته است «دخیل» می گویند. کلمه دخیل عربی مانند «کتاب»، «مداد» و ... کلمه دخیل غیرعربی مانند «پُست»، «کلاس» و ...

مقایسه

نوشته زیر را، از «تات نشین های بلوک زهرا» اثر جلال آل احمد با هم بخوانیم :

فاصله میان **سگزآباد** و **ابراهیم آباد** چهار پنج کیلومتر بیشتر نیست... درست است که زیرلباس و سر و ظاهر نیمه شهری ابراهیم آبادی ها همان اخلاق دهاتی، همان خشونت، همان تندی نگاه، همان پوست آفتاب سوخته، همان پنجه های زُمخت و کار کرده و همان خط سفید بالای پیشانی و حلقه گردن سگزآبادی ها را می توان دید اما در ابراهیم آباد نوعی تظاهر به شهری شدن دیده می شود... **سگزآبادی** هنوز چیق می کشد و کیسه توتون جزو لوازم جهازی زنش بوده است. گیوه بافت محل به پا می کند، کلاه نمدی به سر می گذارد، قبای کوتاه سه چاک و یخه گرد دارد که روی آن شمال می بندد، و پا به سن که گذاشت، ریش می گذارد؛ اما **ابراهیم آبادی** سیگار می کشد و قوطی برنجی سیگار در جیب دارد، لباسش را یا در شهر دوخته یا زنش را وادار کرده به سلیقه شهری ها برایش بدوزد؛ کفش چرمی به پا می کند، کپی^۱ به سر دارد، پیراهنش یخه برگردان است و روی گلو تنگ، دکمه اش می کند... جالب تر زن ها هستند که در سگزآباد شلیته^۲ می پوشند، پیراهن کوتاه و یخه چاک دار و جلیقه پولکی دارند، سر بند بسته اند، و پای برهنه به کوچه می روند... اما زن های ابراهیم آباد همه چادر نماز سر می کنند، پیراهن بلند می پوشند، و کفش به پا دارند...

نویسنده حدود نیم قرن پیش دو جماعت روستایی (سگزآباد و ابراهیم آباد) را با هم «مقایسه» و نوع زندگی و آداب و رسوم آنها را به ما نشان داده است. ما این گونه با زندگی مردم این دو روستا آشنا می شویم و نیز درمی یابیم که سگزآبادی ها خصوصیات سنتی خود را حفظ کرده اند (تا آن زمان) در حالی که ابراهیم آبادی ها از سنت های خود دور شده اند. یکی از راه های پروردن نوشته «مقایسه» است. شما نیز گاه به ناچار **برای آنکه مفهوم و موضوع مورد نظران را روشن تر بیان کنید یا شباهت ها، تفاوت ها و درجات و مراتب**

۱- نوعی کلاه دارای لبه جلو

۲- نوعی دامن کوتاه و پرچین

دو چیز را بهتر نشان دهید، از مقایسه استفاده می کنید؛ زیرا مقایسه حد و مرز دو یا چند مفهوم را بهتر و دقیق تر بیان می کند.

البته باید توجه داشته باشید که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می گیرد که از هر نظر قابل مقایسه باشند؛ مثلاً بین دو انسان، دو شاعر، چند تفکر، چند شیء و ... شما در نوشته جلال آل احمد مقایسه خصوصیات متفاوت مردمان دو روستا را مشاهده کردید، اما گاه غرض از مقایسه بیان وجوه مشترک و شباهت هاست.

در این صورت، نویسنده مفاهیم غیر قابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس می سازد.

در نوشته زیر، نویسنده با مقایسه شعر، نقاشی، پیکرتراشی و موسیقی، شباهت ها و تفاوت های آنها را نشان می دهد :

«کلامی که از زیبایی و آراستگی لفظی عاری باشد اصلاً شعر نیست؛ زیرا شعر آفرینش زیبایی به وسیله واژه هاست همان گونه که نقاشی و پیکرتراشی آفرینش زیبایی به وسیله رنگ و سنگ و فلز است با این تفاوت که مصالح کار شاعر در آفرینش شعر یعنی واژه ها برخلاف رنگ و سنگ دارای دو بعد است: لفظ و معنا و از این نظر شاعری با نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی متفاوت است و به همین دلیل (دو بعدی بودن واژه ها) شاعر در عین حال که دست به آفرینش زیبایی می زند می تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و پیامی را ابلاغ کند. حال آنکه موسیقی دان و نقاش و مجسمه ساز به سبب یک بعدی بودن مواد کارشان (صدا، رنگ، سنگ) نمی توانند چنین رسالتی داشته باشند.»

در قلمرو زبان و ادبیات فارسی

(تقی وحیدیان کامیار)

نویسنده با این مقایسه کوشیده است مفاهیم غیر قابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس سازد.

فعالیّت

یک قطعه شعر نیمایی را با یک قطعه شعر سنتی مقایسه کنید و تفاوت های آنها را بگویید.

در ادبیات گذشته و خصوصاً ادبیات عرفانی از این شیوه بسیار استفاده می‌شده است. در تمثیل نیز از مقایسه بهره می‌گیریم. چنان‌که در درس طوطی و بقال (کتاب ادبیات ۱) مولانا برای بیان یک مفهوم والای عرفانی از تمثیل استفاده کرده است. این کار مولانا مطلب را برای ما پذیرفتنی می‌سازد و به ما کمک می‌کند که مقصود بلند و عرفانی وی را به راحتی دریابیم.

در قرآن کریم نیز، بارها و بارها از شیوه مقایسه و تمثیل استفاده شده است :
 «مَثَلُ کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند، هم چون دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه و خداوند برای هر کس که بخواهد [پاداش را] چند برابر می‌کند.» (بقره ۲۶۱)
 گاه، با مقایسه دو امر، ویژگی‌های هریک بیان می‌شود.
 برنولد برشت شاعر و نمایش‌نامه‌نویس معاصر آلمانی، نمایش‌نامه‌های «حماسی» و «درام» را با هم مقایسه کرده است :

درام

- صحنه حادثه را مجسم می‌کند.
- احساسات تماشاگر را جلب می‌کند.
- به تماشاگر تجربه می‌آموزد.
- و...

حماسه

- صحنه حادثه را حکایت می‌کند و تماشاگر را به حال خود باقی می‌گذارد.
- تماشاگر را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد.
- به تماشاگر معرفت می‌بخشد.
- و...

مقایسه یکی از راه‌های پروردن معانی است که معمولاً بین دو امر با اعتباری تقریباً یکسان انجام می‌شود. **غرض از مقایسه** روشن کردن معنی و مفهوم، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های درجات و ویژگی‌های دو امر است.

بیاموزیم

دو جمله زیر را با هم مقایسه می کنیم :
 الف) پیامبر اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمود : من «معلم» برانگیخته شده ام.

ب) پیامبر اسلام - صَلَّى اللَّهُ - فرمود : من «معلم» برانگیخته شده ام.

* * *

با کمی دقت درمی یابیم جمله «الف» درست است؛ زیرا «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» یک جمله دعایی عربی به معنی «درود خداوند بر او و آتش باد» است و در فارسی بسیار رواج دارد. اگر کلمه «علیه» را از این جمله حذف کنیم، جمله دعایی ناقص می شود و معنای آن چنین است : پیامبر اسلام «درود خداوند باد» فرمود...

گاهی به اختصار می نویسیم : پیامبر (ص) فرمود ... هنگام خواندن این نشانه اختصاری نیز باید بگوییم پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمود

خودآزمایی

۱) درباره یکی از دو موضوع زیر به شیوه مقایسه یک بند بنویسید.

□ فرد، اجتماع

□ خانه، مدرسه

۲) یک نمونه مقایسه را در کتاب های درسی خود پیدا کنید که وجوه تشابه یا اختلاف دو امر را نشان می دهد.

۳) نمونه ای از آیات قرآنی را با راهنمایی معلم خود بیابید که در آن دو چیز مقایسه شده باشد.

۴) به نظر شما «آزادی» را با چه چیزهایی می توان مقایسه کرد؟

۵) کاربرد درست کلمات زیر را بنویسید.

جاناً، دوماً، سوماً، تلفناً، زباناً، تلگرافاً، باغات، گرایشات

۶) با مقایسه دو تصویر صفحه بعد، موارد تفاوت و تشابه آنها را بنویسید.



گروه اسمی (۱)

خبرنگار روزنامه جریان حادثه را از مردم محل پرسید.

اجزای گزاره را در جمله بالا مشخص کنید.

می بینید که جز فعل، سه جزء دیگر جمله از گروه های اسمی تشکیل شده است. گروه اسمی – همچنان که در درس های پیش دیدیم – در جایگاه های نهاد، متمم، مفعول و ... به کار می رود.

پس گروه اسمی را بیشتر بشناسیم.

جمله های زیر را در نظر بگیرید :

(۱) علی کتاب خرید.

(۲) علی دو کتاب خرید.

(۳) علی دو کتاب جغرافی خرید.

(۴) علی این دو کتاب گران قیمت جغرافی را خرید.

می بینید که مفعول در جمله اول، تنها یک اسم است و در جمله های بعدی، واژه های دیگری همراه با آن آمده و آن را گسترش داده است. مفعول در هر چهار جمله بالا گروه اسمی است؛ گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می شود و می تواند یک یا چند وابسته داشته باشد. وجود هسته اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.

گروه اسمی می تواند در جمله، نهاد، مفعول، متمم، مسند و ... واقع شود.

درخت میوه داد.

درخت کهن سال میوه داد.

درخت کهن سال زردآلو میوه داد.

همین درخت کهن سالِ زردآلو میوه داد.

همین دو درخت کهن سالِ زردآلو میوه داد.

در جمله‌های بالا، نهادها، گروه اسمی هستند و هسته همه آنها درخت است.

گروه اسمی در جمله‌های زیر، مفعول واقع شده است :

روزی صیادی از رودخانه ماهی گرفت.

روزی صیادی از رودخانه ماهی بزرگی گرفت.

روزی صیادی از رودخانه ماهی‌های بزرگی گرفت.

روزی صیادی از رودخانه ماهی‌های قزل‌آلای بزرگی گرفت.

در جمله‌های بالا، مفعول‌ها، گروه اسمی هستند و هسته همه آنها ماهی است.

بنابراین، اسم، هسته هر گروه اسمی است و می‌تواند پیش یا پس از خود یک یا چند

وابسته بگیرد.

اسم

اسم، نشانه ویژه‌ای با خود ندارد اما با یکی از راه‌های زیر شناخته می‌شود :

(۱) می‌توان آن را جمع بست :

دیروز جایزه شاگرد ممتاز مسابقه علمی را دادند.

دیروز جایزه‌های شاگردان ممتاز مسابقات علمی را دادند.

(۲) می‌توان به دنبال آن «ی» نکره آورد :

شیری در جنگلی انبوه زندگی می‌کرد.

(۳) می‌توان واژه‌های این و آن را پیش از آن به کار برد :

این مطلب را قبلاً از آن استاد نیز شنیده بودم.

(۴) می‌توان آن را به عنوان نهاد، مفعول، متمم و ... در جمله به کار برد :

آن ماهیان با دیدن صیاد از آبگیر گریختند.

ماهیان در جمله بالا چند علامت اسم را پذیرفته است؟

ویژگی های اسم

هر اسم را از جهت های زیر می توان بررسی کرد :

(۱) شمار

(۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس)، اسم جنس

(۳) عام، خاص

(۴) ساخت

(۱) شمار

اسم، یکی است یا بیشتر. در صورت نخست، نشانه ای همراه ندارد : **کتاب** روی **میز** است.

اما اگر بیش از یکی باشد، یکی از این نشانه ها را دارد :

ها تقریباً همه اسم ها را با «ها» می توان جمع بست :

انسان های آگاه در جهت رشد فرهنگی **تلاش های** زیادی می کنند.

ان بیشتر جانداران را می توان با **ان** جمع بست :

پسران و **دختران** جوانی که امروز در سنگر دانش با دیو نادانی پنجه درافکنده اند، **پهلوانان** سرافراز فردای این مرز و بوم اند.

علاوه بر دو نشانه جمع فارسی - که ذکر شد - جمع با نشانه های عربی و به صورت مکسر به شرح زیر نیز در بعضی کلمات معمول است :

ات گروهی از اسم ها با **ات** جمع بسته می شوند :

دنیای امروز، دنیای تفوق **اطلاعات** و **ارتباطات** است.

ین این نشانه جمع نیز در فارسی با بعضی اسم ها کاربرد دارد :

ضابطین دادگستری مشغول به کار شدند.

ون این نشانه جمع نیز گاهی در فارسی به کار می رود :

انقلابیون به مبارزه ادامه دادند.

جمع مکسر این نوع جمع نیز در فارسی تا حدی به کار می رود :

حمله مغول از همه **حوادثی** که بر **اقوام** بشری رفته است، سهمگین تر و دردناک تر بود.

۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس) و اسم جنس

۱) روزی پدرم در باغچه نهالی کاشت.

۲) من هر روز نهال را آبیاری می‌کنم.

۳) کاشتن نهال در شمار بهترین کارهایی است که بشر می‌تواند انجام دهد.

واژه نهال در جمله‌های بالا سه بار به کار رفته است اما هریک از جهتی با دیگری

تفاوت دارد :

نهال بار اول ناشناس است و نشانه ناشناس بودنش «ی» همراه آن است.

نهال بار دوم شناس است و نشانه شناس بودنش «را» است.

نهال بار سوم، نه شناس است و نه ناشناس، در این جا جنس آن مطرح است و از

این رو هیچ نشانه‌ای ندارد.

بنابراین :

هر اسم می‌تواند از این دیدگاه به یکی از سه صورت زیر به کار رود :

معرفه (= شناس) که مهم‌ترین نشانه آن در مفعول «را» است : کتاب را خریدم. (قبلاً

درباره آن کتاب صحبت شده است).

نکره (= ناشناس) که نشانه آن «ی» و «ی را» پس از اسم است : کتابی خریدم. کتابی

را خریدم.

جنس (نه معرفه، نه نکره) : کتاب خریدم. (جنس کتاب مورد نظر است؛ یعنی : چیز

دیگری نخریدم).

۳) عام و خاص

پسر همسایه ما هوشنگ نام دارد.

واژه‌های «پسر»، «همسایه» و «هوشنگ» هر سه اسم هستند ولی دو کلمه «پسر» و

«همسایه» از جهاتی با «هوشنگ» تفاوت دارند.

الف) پسر و همسایه، جمع بسته می‌شوند :

پدر غزالی تربیت پسران خویش، محمد و احمد را در آخرین روزهای عمر

به دوستش واگذار کرد.

پیامبر اسلام (ص) حرمت و حقوق **همسایگان** را همیشه یادآوری می فرمودند.

(ب) پسر و همسایه، «ی» نکره می گیرند :

در یکی از روزهای سال ۴۵۰ هجری در خانه **پیشه‌وری** کم مایه اما پرهیزگار **پسری** به دنیا آمد.

سنگ پشت، **همسایه‌ای** داشت که گاه‌گاه در کنار برکه با او دیدار می کرد.

(پ) پسر و همسایه بر همه افراد طبقه خود دلالت می کنند؛

به عبارت دیگر، همه پسرها «پسر» و همه همسایه‌ها «همسایه» هستند.

این دسته اسم‌ها را «عام» می نامیم.

اما «هوشنگ»

(الف) جمع بسته نمی شود : هوشنگ‌ها

(ب) «ی» نکره نمی گیرد : هوشنگی آمد.

(پ) اگر چه صدها پسر به نام «هوشنگ» هستند اما در هر جا غرض از «هوشنگ» فرد خاصی است.

این دسته اسم‌ها را «خاص» می خوانیم؛

پس اسم خاص نه نکره می شود و نه جمع بسته می شود.

یادآوری : گاهی بعضی اسم‌های خاص که برجسته هستند، جمع بسته می شوند.

در این صورت، نظایر آنها مورد نظر است مانند :

ایران، سرزمین ابن سیناها، خواجه نصیرها و غزالی‌هاست.

فَعَالِيَّت

ده نمونه از انواع اسم را از درس مقایسه بیان کنید.

۴) ساخت

اسم‌ها از جهت ساخت در سه گروه دسته‌بندی می شوند :

اسم ساده : برخی اسم‌ها فقط یک جزء دارند و تقسیم پذیر نیستند : **آتش**، **کبوتر**، **سیاوش**، **وجدان**، **گوسفند**؛ این اسم‌ها را **ساده** می نامیم.

اسم مرکب: پاره‌ای از اسم‌ها به دو یا چند جزء که معنی مستقل دارند، تقسیم می‌شوند: کتابخانه، سفیدرود، چهل چراغ؛ این اسم‌ها را **مرکب** می‌نامیم.

اسم مشتق^۱: اسمی است که دست کم یک جزء آن معنای مستقل ندارد؛ یعنی پیشوند یا پسوند باشد: ترشی، موشک، رفتار، خنده، پوشه؛ این اسم‌ها را **مشتق** می‌نامیم.

پاره‌ای از وندهایی که اسم مشتق می‌سازند، عبارت‌اند از: زار (گلزار)، گاه (کارگاه)، دان (گلدان)، ک (پیچک)، (ه/ه=) (گردنه)، ش (گردش)، ار (خریدار)، بان (باغبان)، چه (باغچه)، ی^۲ (نیکی).

بیاموزیم

«نقش‌نمای اضافه» را در نمونه‌های زیر بررسی می‌کنیم:

جنابِ عالی، سخنِ معلّم، لبِ تشنه، توپِ بازی
توضیح آنکه:

(۱) نوشتن نقش‌نمای اضافه (کسرهٔ اضافه) همه‌جا **الزامی نیست** اما رعایت آن به صحیح و سریع خواندن کمک می‌کند؛ مانند: استاد ساختارِ موردِ نظر را در جمع حاضران تشریح کرد.

(۲) رعایت نقش‌نمای اضافه در بعضی ترکیب‌ها **الزامی است**؛ چرا که اگر آن را ننویسیم، کلمه به شکلی غیر از آنچه منظور ماست، خوانده و معنی می‌شود. مانند «لبِ تشنه» که بدون منظور کردن نقش‌نمای اضافه، لب تشنه خوانده می‌شود و معنی آن تغییر می‌کند. همچنین است: اسبِ سواری، قدِ بلند، توپِ بازی، و نیز این جمله‌ها: پدرِ احمد را دید، معلّم بچه‌ها را شناخت.

توضیح دهید رعایت نکردن نقش‌نمای اضافه در نمونه‌های بند ۲ چه تغییری در معنی آنها ایجاد می‌کند.

۱- بعضی از اسم‌ها ویژگی‌های مشتق و مرکب را با هم دارند که به آنها «مشتق - مرکب» می‌گویند.

مانند: دانش‌آموز (دان + ش + آموز)

۲- ی نکره و نشانه‌های جمع، وندهای صرفی هستند و اسم مشتق نمی‌سازند.

خودآزمایی

(۱) هسته این گروه‌های اسمی را مشخص کنید.

همین دو کتاب جغرافی، خانه پدری، عامل مهم ترقی نوجوانان، سازمان ملی توسعه و پیشرفت اقتصادی، هر درخت میوه دار، همه کس، آهنگ‌های آسمانی، یک گله گوسفند، هر پنج دانش آموز.

(۲) بایکی از راه‌های چهارگانه‌ای که خواندید مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر اسم است؟

مثال : نوع ← الف) می‌شود آن را جمع بست : نوع‌ها، انواع

ب) ی نکره می‌گیرد : نوعی پارچه

پ) آن و این می‌گیرد : این نوع پارچه

ت) در جمله نقش می‌پذیرد : این نوع را نمی‌پسندید؟ نوع پارچه را عوض کنید.

نوع، قید، اصلی، معرفه، ساختمان، گرفتند، از، بیشتر، پیش، پنجم، تعجب‌آور، شعر، شعرا
(۳) اسم‌های زیر را با علامت یا علامت‌های مناسب جمع ببندید؛ مثل ستاره که می‌شود : ستاره‌ها،

ستارگان

چشم، گربه، سبزی، کتاب، خانم، عضو، بچه، عقاب، پلنگ، بنده، زانو، ابرو، فرمایش، آشنا، دانشجو، ریاضی، میوه، نکته، بانو، نور، کافر.

(۴) جمع مکسر واژه‌های زیر را بنویسید.

زمان، قله، رأی، شاهد، عمل، دعا، کاسب، نتیجه، ماده، کافر.

(۵) با هریک از کلمه‌های زیر، یک جمله بسازید.

چهارراه، دستمال، خودکار، دانش، ماهی‌کپور، کتابخانه.

(۶) ساخت اسم‌های زیر را مشخص کنید.

کاروان، قافله‌سالار، شتر، آویزه، آبدوغ‌خیار، شترگاو پلنگ، زرافه، زاغچه، کلاغ، چنار،

پلکان، لبه، هوش، جوشش، جو، پاسبان، گربه.

(۷) خاص و عام بودن اسم‌های زیر را ثابت کنید (برخی از آنها بیش از یک مفهوم دارند). آتش،

هوا، افتخار، پول، برنج، قاسم، قاسم‌آباد، هلاک، سلامت، بره، سنگ، چاره، زهره، شمع، سوسن، شهاب، بهرام، مریخ، انگیزه.

۸) دربارهٔ طرح زیر یک بند بنویسید.



با چه خطی بنویسیم؟

همه ما به خاطر داریم که در پایه اول دبستان پس از آنکه کمی با «خواندن» آشنا شدیم، «نوشتن» را نیز آغاز کردیم. در آن سال، شکل نوشتن ما به تقلید از خط کتاب فارسی بود. معلم املا می گفت و ما می نوشتیم:

من مادرم را دوست دارم. آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید.

اما از پایه دوم دبستان به بعد، آموختیم که جملات بالا را به شکل زیر بنویسیم:

من مادرم را دوست دارم. آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید.

با مقایسه دو نوشته بالا درمی یابیم که شکل حروف و کلمات نمونه اول درشت، زاویه دار و یکنواخت است و حرف ها کنار هم چیده می شوند اما شکل حروف و کلمات در نمونه دوم ظریف، منحنی و متعادل است؛ حرف ها با یکدیگر تناسب و تقارن دارند و «نوشتن» آنها سریع تر انجام می گیرد؛ زیرا به جای «زاویه» ی حروفی مانند ب، د، ک... از «قوس» آنها مانند ب، ت، ک... استفاده می کنیم و «دندانه» های «س» و «ش» را نیز اغلب به شکل کشیده «س» و «ش» می نویسیم. استفاده از خط نوشته اول - که به «خط نسخ» شبیه است و به آن «شبه نسخ» می گویند - موجب کندی در «نوشتن» می شود؛ چنان که هنگام نوشتن کلمه «تخته» با آن خط، مداد چند بار از روی کاغذ برداشته می شود، اما برای نوشتن آن با خط نوشته دوم - که به «خط تحریری» معروف است - مداد را فقط یک بار از روی کاغذ برمی داریم: «تخته».

از مزایای خط «شبه نسخ» این است که در آن حرف ها به شکل واضح و برجسته در کنار یکدیگر قرار می گیرند؛ بنابراین، برای یاد گرفتن الفبای فارسی در پایه اول دبستان

چنین خطی لازم است. خط نسخ برای چاپ کتاب و مطبوعات نیز مناسب است و عمل «خواندن» را آسان می‌کند اما برای نوشتن، این خط مناسب نیست و خط تحریری توصیه می‌شود. در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و... نیز خط تحریری با خط چاپی فرق دارد.

□ تحریر در لغت به معنی نوشتن است. «خط تحریری» در اصطلاح، خط نوشتن با دست است.

□ این خط هر چند به «خط نستعلیق ریز» نزدیک است اما از لوازم مهارت نوشتن به شمار می‌رود و نباید صرفاً خط هنری و خوش‌نویسی تلقی شود.

□ خط تحریری به سبب ظرافت، زیبایی و سرعتی که در نوشتن آن است، برای دست‌نوشته‌های ما «خط معیار» به شمار می‌رود.

فَعَالِیَّت

از متن درس‌های هفت تا دوازده کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۱)
با توجه به گروه کلمه‌های زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املاي شماره دو

مضارع التزامی، خار مغیلان، صُور خیال، القا و تفهیم، همه‌مه و قهقهه، قُرا و دهات، قلاع و درّها، طبیعت قهّار، چشمه و قنات، هُرم آفتاب، نوشته ابن بطوطه، حله‌ای ابریشمین، شخم و ورزاو، تناسب و تقارن، شبه نسخ، خط تحریری، نستعلیق ریز، ضابطین دادگستری، أحرار و آزادگان، مقایسه و تمثیل، قصه و اسطوره، متحیر و مبهوت، تعمّد و اجبار، حصول نتیجه، ماهی قزل آلا، قیافه مأیوس، مظلومیت و ستم دیدگی، نهضت مقدّس، عروج و ترقی، آراسته و مزین، والیوم و آنتی‌بیوتیک، مدح قزل ارسلان، قطار سریع‌السیر، قوام

و استحکام، ختام و پایان، فلق و شفق، ظهیر فاریابی، عامّه مردم، محو و نابود، معاصر و هم‌زمان، مراعات نظیر، جام عقیقی، نرگس و شقایق، فریادِ خان‌گزیده‌ها، غمین و محزون، آماده و مسلّح، جلیقهٔ نجات، زائران منتظر، راست و ریس، محض اطلاع، درخششی عجیب، خطوط دفاعی، نسیان و غفلت، رزمندهٔ بولدوزرچی، غوّاصان رزمنده، جزر و مدّ آب، جنگ و معرکه، اُسوة تقوا، قُرب و بُعد، دو مصراع بیت، ادبیّات تأثیرگذار، حضرت مسیح، انعام و بخشش، محرمانه و سرّی، تبختر و خودخواهی، منقلب و سرگشته، حقّ هقّ کودک، مشتاق و علاقه‌مند، سرمنزل غایی، قیافهٔ عبوس، هدیه‌ای تفتنی، مغازهٔ مستعمل فروشی، زنده و ذی حیات، بال عقاب آسا، جذبهٔ اسرارآمیز، سرزمین قره‌قورم، ربّ النوع قلم، زینت بخش آزه‌ار و گل‌ها، ذوق عارفانه، ثمربخش و بهره‌رسان، دنائت و پستی، گستاخ و مغرور، آمیخته و عجین، ریاحین و گل‌ها، برگ سمن، اعتصام المُلک، شعر تریللو، مشاطهٔ صبح، لحن قاطع.

توصیف

در سال‌های گذشته، با توصیف منظره و شی و چهره آشنا شدیم و دانستیم که یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب «توصیف» است. اما توصیف تنها در نوشته‌های داستانی و شعر یا گزارش و سفرنامه کاربرد ندارد بلکه در علوم و فنون هم به گونه‌ای مؤثر و فعال به کار می‌رود. گاه ما مجبور می‌شویم در علوم تجربی به جای تعریف یک شی یا پدیده، به توصیف آن بپردازیم؛ مثلاً در گیاه‌شناسی اجزای گیاه و انواع گیاهان با توصیف شناخته می‌شوند. به نمونه زیر در وصف علمی «گل» توجه کنید:

گل در گیاه‌شناسی، قسمتی از رُستنی‌های دانه‌دار و شامل اعضای زایشی گیاه است. گل معمولاً بر ساقه نازکی به نام دُم گل قرار دارد که برگه در پای آن است. [گل] بیشتر از رشد بعضی جوانه‌های جانبی - جوانه‌های گل‌زا - پدید می‌آید. ابتدا به صورت غنچه است و سپس شکفته می‌شود. گل کامل از کاسبرگ، گلبرگ، پرچم و مادگی تشکیل یافته که همگی در پایین به «نهنج» متصل‌اند. بیرونی‌ترین جزء گل حلقه‌ای است از کاسبرگ‌ها که به کاسه گل موسوم است و جام گل را در بر گرفته است...

از روی این توصیف می‌توان شکل گل و اجزای آن را رسم کرد. حال، نوشته توصیفی بالا را با نوشته زیر که در آن سفر در سرزمین گرمسیری وصف شده است، مقایسه کنید:

شترآهسته می‌رود... آبادی، از پس گرمایی که بر دشت نشسته است، خود را نشان می‌دهد. آسمان گرفته و ابری است. خاربین‌ها به زمین چنگ زده‌اند. شترآهسته می‌رود، صبور و تشنه؛ پایش را آرام خم می‌کند و سنگ ریزه‌ها از زیر پای باریک و بلندش سر می‌خورند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند و هجوم گرمای دشتستان بر لب‌ها تاول می‌نشانند. شتربان دهنه شتر را می‌گیرد، چشمان گله‌مند و سیاهش را می‌نوازد و هر از گاهی پای بُته خاری دهنه را شل می‌کند و تا به کوه برسد با کاکل سیاه و کلاه نمدی یک رو و چشمان درشت و سرگردان حرف می‌زند...

جاده از جنگل‌های گُزار می‌گذرد و از کنار دریا پیچ می‌خورد. از میان سنگ‌های صیقل خورده می‌گذرد، در گرم‌گرمت دشت سینه پهن می‌کند و به آبادی که می‌رسد، دوشاخه می‌شود.

(کنیزو، منیرو روانی پور)

در این وصف، طبیعت قهار و نامأنوس است، خارین از تشنگی به خاک چنگ زده است. برب رهگذر دشتستان تاول می‌نشیند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند... عناصر خیال در این توصیف نقش اساسی دارند. در این گونه توصیف‌ها، برای آنکه موصوف در برابر مخاطب مجسم گردد و تصویری زنده از آن ارائه شود، از عناصر خیال استفاده می‌کنیم. توصیف ممکن است، به فراخور موضوع انواع متعدّد پیدا کند: از توصیف یک پدیده علمی تا وصف طبیعت یا عصر و زمانه که در این مجموعه وصف حالات جانوران، افراد انسانی، فضای زندگی اجتماعات مثل محفل، مجلس، خانواده، شهر، مسجد، مدرسه و... جای می‌گیرد. برای هر یک از آنها نیز می‌توان اقسام گوناگون سراغ گرفت؛ مانند طبیعت مأنوس، وحشی، فضای شاد یا ماتم زده یا وحشت‌زا، چهره و قیافه بشاش، غمگین، خوشحال، مأیوس و...

حواس پنج‌گانه و تجربه‌های حسی و عاطفی موادّ توصیف را می‌سازد. در عین حال، نویسنده برای بیان هر یک از گونه‌های وصف با کیفیّات و حالات گوناگون، به گنجینه واژگانِ درخور و متناسبی نیازمند است؛ مثلاً در نوشته زیر، نویسنده وصف باد و باران سهمناک را با طوفان و تلاطم درونی زندانی همراه ساخته و فضایی متناسب با حالات عاطفی قهرمان داستان ایجاد کرده است. می‌بینید که به کارگیری واژگان مناسب به ساخت این فضای خاص، کمک فراوان می‌کند:

باد دست بردار نبود. مشت مشت باران را توی گوش و چشم مأمورین و زندانی‌ها می‌زد. می‌خواست پتو را از گردن گیلۀ مرد باز کند و بارانی‌های مأمورین را به بغما برد. غرّش آب‌های غلیظ جیف مرغابی‌های وحشی را خفه می‌کرد. گاهی درهم شکستن ریشه یک درخت کهن زمین را به لرزه درمی‌آورد. یک موج باد از دور با خشاخش شروع و بازوزه وحشیانه‌ای ختم می‌شد...

(گیله مرد، بزرگ علوی)

در وصف کوتاه زیر، نویسنده توصیفی موجز و طرح گونه از یک ده سنتی را نشان می‌دهد:

دهی مثل همه دهات: یک لائۀ زنبور گلی و به قد آدم‌ها، کنار آب باریکه‌ای یا چشمه‌ای
یا استخری یا قناتی یعنی که آبادی.

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

این هم وصفی از صحنه‌ای خانوادگی؛ غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان:
آفتاب لب بام بود و هوا گرم گرم بود. از دیواری که رو به مغرب بود، هُرم آفتاب توی
حیاط می‌زد. از آبی که چند دقیقه پیش پاشیده بودند، هنوز نمی‌باقی مانده بود و بوی گرم خاک
نم کشیده، هوا را پر کرده بود و هُرم آفتاب تا این ور حیاط توی ایوان می‌زد.
بچه‌ها – دوتا دختر، یکی ده دوازده ساله و دیگری کوچک‌تر – توی ایوان رو به روی
مادرشان به دیوار تکیه داده بودند و از حال رفته بودند؛ رنگشان پریده بود. دهانشان باز مانده
بود و نگاه چشمشان به دست مادرشان دوخته شده بود که هنوز قوت داشت و میله‌ها را تند بالا
و پایین می‌برد و همه، در تنگنای بی‌حالی خود، گیر کرده بودند و به انتظار اذان مغرب ساکت
نشسته بودند.

پدر از توی اتاق، همه این بساط را می‌دید و آهسته ذکر می‌گفت. سماور به جوش آمده
بود و بخار آبی که از آن برمی‌خاست، توی اتاق می‌زد...

(سه تار، جلال آل احمد)

فعالیت

یک توصیف کوتاه درباره آسمان یا خورشید بگویید.

در نوشته زیر، ابن بطوطه، جهان‌گرد مراکشی قرن هشتم، با شیفگی تمام، شهر
دمشق را وصف می‌کند:

دمشق بهترین و زیباترین شهر جهان است... این شهر، تا آنجا که ما جُسته و دیده‌ایم،
نگین بلاد اسلام و عروس شهرهاست. خود را به گل و ریحان آراسته و در حُلّه ابریشمین باغ‌ها
به جلوه‌گری پرداخته... سایه گسترده و آب سلسبیل، که هم چون مار در پیچ و خم کوچه‌ها
فرومی‌ریزد و باغ‌هایی که...

چنانکه در نمونه‌ها دیده می‌شود، در توصیف استفاده از هرگونه صفت، فعل و قید

مناسب ضروری است؛ چرا که می‌توان به کمک آنها به‌طور ظریف و موشکافانه دیده‌ها را بیان کرد. از این‌رو نویسنده باید ضمن بهره‌مندی از **هنر مشاهده**، الفاظ کافی و درخور را در ذهن داشته باشد تا بتواند در هر موقع و مقام، تعبیری مناسب بیاورد. با این مهارت در سال‌های آینده بیشتر آشنا خواهید شد.

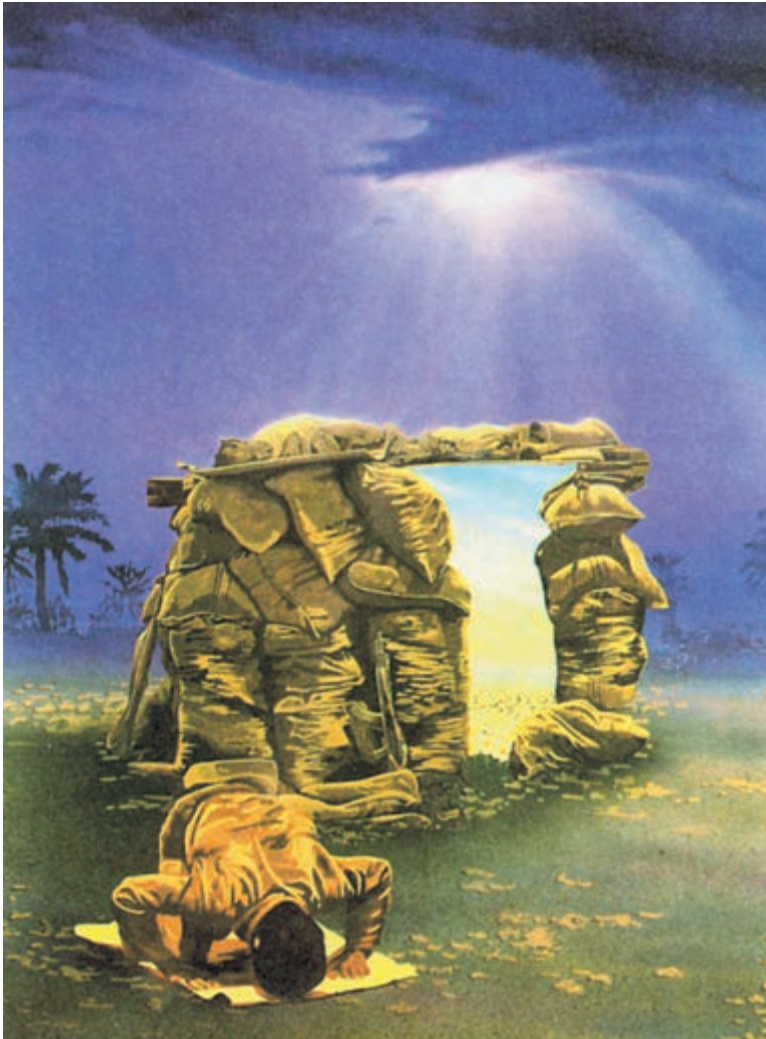
به این نکته نیز باید توجه داشت که وارد کردن همه جزئیات در توصیف نه لازم است و نه همواره مقبول. از میان جزئیات آنهایی را باید برگزید که در نشان دادن مقصود نقش مهم‌تری دارند؛ همچنان که صورتگر از میان خطوط چهره تنها خط‌هایی را در حافظه ترسیم می‌کند که در نشان دادن حالتی به کار می‌آیند.

البته، چنان‌که گفتیم، حوزه توصیف بسیار وسیع و گوناگون است و در نگارش انواع نوشته – اعم از علمی و ادبی – کاربردهای فراوان دارد. نویسنده خوب باید این کاربردها را بشناسد؛ نمونه‌های خوب را بخواند و خود را برای آفرینش ادبی و نگارش خلاق آماده سازد.

توصیف، یکی از راه‌های رایج پرورش مطلب است که در انواع نوشته‌های علمی و ادبی کاربرد دارد. نویسنده در هر یک از انواع و گونه‌های وصف به گنجینه واژگان درخور و متناسبی نیازمند است. علاوه بر این، استفاده درست از هرگونه صفت، فعل و قید مناسب برای توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها ضروری است. در توصیف نباید از همه جزئیات سخن گفت. بلکه باید تنها به آن دسته از جزئیات پرداخت که به روشن‌تر شدن مقصود کمک می‌کنند.

خودآزمایی

(۱) تصویر زیر را در ده سطر وصف کنید.



(۲) بنویسید هر یک از انواع توصیفات زیر برای بیان چه مقصودی است؟

□ بهار گذشته دو سال بود که آنجا بودم. ماه مه که رسید، چه بگویم که چه گرمایی شد! خدای من! چنان چیزی را هرگز ندیده بودم. هیچ کس توان کار کردن نداشت. کارگرها دراز به دراز تو سایه می افتادند و می خوابیدند. گوسفندها دراز می کشیدند و می مردند. بعضی حیوان ها واقعاً دیوانه شدند. خورشید از آن بالا چنان بر زمین می تابید و برق آفتاب چنان وحشتناک بود که احساس می کردی، چشم هایت می خواهند از حدقه بیرون بیزند. خاک ترک می خورد و از هم می پاشید. محصولات کباب می شدند؛ زیتون ها همگی دود شدند و به هوا رفتند. درست در جهنم باز شده بود. به

اندازه یک چشم به هم زدن، نمی‌شد خوابید... شب‌ها همان قدر گرم بود که روزها. انگار توی کوره زندگی می‌کردی. (وطن فروش، سامرست موام، ترجمه علی محمد حق شناس)

* * *

□ نامه‌ای از برادرِ رسید لبریز از مهر و سرشار از خبرهایی که خوابشان را می‌دیدم.

برف کوه هنوز آب نشده است. به آب چشمه دست نمی‌توان برد. ماست را با چاقو می‌پریم. بشم گوسفندان را گل و گیاه رنگین کرده است. بوی شبدرِ دوچین هوا را عطرآگین ساخته است. گندم‌ها هنوز خوشه نبسته‌اند. صدای بلدرچین یک دم قطع نمی‌شود. جوجه کبک‌ها خط و خال انداخته‌اند. کبک دری در قله‌های کمانه فراوان شده است. مادیان قزل، کره ماده سیاهی زاییده است. توله شکاری بزرگ شده است. اسمش را به دستور تو بات گذاشته‌ام. رنگش سفید است. خال‌های حنایی دارد. گوشش آن قدر بلند است که به زمین می‌رسد. از مادرش بازگوش‌تر است. برپرواز برای کبک به قره داغ رفتم و بات را همراه بردم. چیزی نگذشت که در میان علف‌ها و خارها بوی دلخواه خود را یافت. در کنار بوته سبزی ایستاد. تکان نخورد. چشم به گیاه دوخت. اندامش به لرزه افتاد. دست راست را بالا برد. فرصت پیاده شدن نداشتم. دهانه اسب را رها کردم و تفنگ را سر دست گرفتم. کبک نری به هوا رفت. به زمینش آوردم. لای گون‌ها افتاد. بات رفت و به یک چشم برهم زدن، برنده را به دندان گرفت و آورد. دهانش به دستم نمی‌رسید. دو دست را بر رکاب گذاشت و کبک را به دستم سپرد.

با کمک بات چندین کبک از تسمه بند زین آویختم و به خانه آمدم. بیات‌ها هوا تروتازه است، خودت را برسان. مادر چشم به راه توست. آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.

(بخارای من ایل من، محمدبهم بیگی)

۳) مفرد جمع‌های مکسر زیر را بنویسید.

احرار، قلاع، قُرا، ادله، نُسَخ، فلاسفه، تجار، مکاتیب، مکاتب، رعایا، نواحی، معانی، اجانب، اشیا
۴) صحیح کلمات زیر را بنویسید.

استیفا از کار، خورده فروشی، تمرِ یادبود، روغن مایه

زبان‌شناسی چیست؟ (۱)

پیش از این گفتیم، زبان یک نظام است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست و شکل‌های گوناگونی به نام گونه، لهجه و گویش دارد. اکنون باید اضافه کنیم علمی که به شناخت زبان می‌پردازد، **زبان‌شناسی** نام دارد. زبان‌شناسی را مطالعه **علمی** زبان نیز تعریف کرده‌اند. منظور از کلمه علمی در این تعریف آن است که زبان‌شناسی – مثل همه علوم دیگر – از **روش‌های** رایج در تحقیقات علمی استفاده می‌کند.

باید در نظر داشت که سابقه مطالعه زبان به چندین هزار سال پیش باز می‌گردد. در گذشته، زبان را به قصد شناختن خود آن مطالعه نمی‌کردند بلکه هدف از مطالعه زبان حفظ کتب آسمانی و آثار ادبی از دگرگونی‌های ناشی از گذشت زمان بود یا ایجاد ارتباط میان اقوام و مللی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گفتند. مطالعه زبان به این شیوه را **زبان‌شناسی سنتی** می‌نامند.

در مقابل زبان‌شناسی سنتی، **زبان‌شناسی جدید** قرار دارد. زبان‌شناسی جدید زبان را در درجه اول به قصد شناختن خود آن مطالعه می‌کند و فقط به کشف واقعیات موضوع زبان می‌پردازد تا دریابد زبان به آن گونه که هست، چیست و دیگر نمی‌کوشد که آن را تغییر دهد. زبان‌شناسی در این مفهوم مشخص، علمی است جدید که از آغاز قرن بیستم شروع شده و اینک به پیشرفت‌های زیادی دست یافته است. زبان‌شناسی جدید را به نام زبان‌شناسی **همگانی** یا **ساخت‌گرا** نیز می‌شناسند.

فَعَالِیَّت

فکر کنید و پاسخ دهید.

دستور زبان فارسی امروز با کدام زبان‌شناسی ارتباط نزدیک‌تری دارد؟ چرا؟

مطالعهٔ زبان به شیوهٔ جدید و به قصد شناختن خودِ آن، کار آسانی نیست. یکی از **مشکلات مطالعهٔ زبان**، تغییر و تحوّل دائمی آن است. برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان عامل **زمان** را که موجب تحوّل و تغییر در زبان می‌شود، کنار می‌گذارند؛ مثلاً، زبان فارسی را فقط به صورت امروزی آن بررسی می‌کنند؛ از صورت‌هایی نظیر «همی رفتم» و «شنیدستم» و «مر او را حسن گفتندی» و «به باغ اندرون» و مانند اینها که همگی به گذشتهٔ زبان فارسی تعلّق دارند، چشم می‌پوشند و مطالعهٔ آنها را به شاخه‌ای دیگر از زبان‌شناسی می‌سپارند که به **زبان‌شناسی تاریخی** موسوم است.

وجود گونه‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها و گستردگی بیش از حدّ آن یکی دیگر از مشکلات مطالعهٔ زبان است، برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان مطالعهٔ خود را فقط به یکی از شکل‌های گوناگون زبان محدود می‌کنند؛ شکلی که بیشتر برای این کار برمی‌گزینند، یکی از شکل‌های نوشتاری یا گفتاری گویش معیار است. اگر برای این کار یکی از گویش‌های جغرافیایی، اجتماعی و... را انتخاب کنند در آن صورت، حاصل کار آنان را **گویش‌شناسی** می‌گویند.

بیاموزیم

به نظر شما کدام جمله صحیح است؟ چرا؟
(الف) این گیاه دارویی خواص زیادی دارد.
(ب) این گیاه دارویی خواص های زیادی دارد.

کلمه «خواص» جمع است (جمع خاصه) و نباید دوباره جمع بسته شود؛
بنابراین، به جای اینکه بگوییم و بنویسیم: اخبارها، اخلاقها، کتبها، طرقها،
حواسها، اولادها و ... می گوئیم و می نویسیم: اخبار، اخلاق، کتب، طرق،
حواس، اولاد و ...

یادآوری ۱) می توانیم به جای بعضی جمع های مکسر مفرد آنها را
همراه با نشانه جمع فارسی «ها» به کار ببریم؛ مانند «خبرها» و «کتابها» به جای
«اخبار»، «کتب» و ...

یادآوری ۲) گاه بعضی از کلماتی که جمع عربی هستند، در فارسی با
معنی مفرد به کار می روند. مانند طلبه (جمع طالب)، عمله (جمع عامل)، اسلحه
(جمع سلاح)، حقوق (جمع حق) و ...

خودآزمایی

- (۱) منظور از علمی بودن زبان چیست؟
- (۲) زبان‌شناسان برای حلّ مشکل دگرگونی زبان، چه راه‌حلی اندیشیده‌اند؟
- (۳) وظیفه‌گویش‌شناسی چیست؟
- (۴) مثال‌های زیر را که در حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی است، به زبان امروز بازنویسی کنید.
 - **بارانکی** خردخرد می‌بارید، چنان که **زمین** ترگونه می‌کرد (تاریخ بیهقی)
 - از این ناحیت **خرما** خیزد از هرگونه و اندر وی حیوانات‌اند عجب گوناگون (حدود العالم)
 - پس **یوسف** را بدان سرچاه بردند و جامه از او بیرون کردند و **رسن** به میان او اندر بستند.
(ترجمه تفسیر طبری)
 - چون به **بصره** رسیدیم، از **برهنگی** و عاجزی به **دیوانگان** مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر بازنکرده بودیم.
- (۵) نوع اسم‌های مشخص‌شده تمرین ۴ را تعیین کنید.
(سفرنامه ناصر خسرو)

گروه اسمی (۲) وابسته‌های اسم

گروه اسمی شامل چه عناصری است؟
جای هسته را چه واژه‌ای اشغال می‌کند؟
به مثال‌های زیر توجه کنید :

(۱) سیمین آن انگشتر را پسندید.

(۲) سیمین دو انگشتر پسندید.

(۳) سیمین کدام انگشتر را پسندید؟

(۴) سیمین بهترین انگشتر را پسندید.

(۵) سیمین انگشتر زیبا را پسندید.

(۶) سیمین انگشتر دیگر را پسندید.

(۷) سیمین انگشتر طلا پسندید.

(۸) سیمین همان انگشتر را پسندید.

در همه مثال‌های بالا، مفعول گروه اسمی است که از یک اسم (انگشتر) به عنوان هسته و یک کلمه دیگر به عنوان وابسته تشکیل شده است. پس، هسته هر گروه اسمی، اسم است و اسم ممکن است به صورت گروه اسمی به تنهایی بیاید یا با یک یا چند وابسته پسین و پیشین همراه شود. به عبارت دیگر اسم بدون وابسته هم گروه اسمی حساب می‌شود. به گروه‌های اسمی بالا توجه کنید؛ وابسته‌ای را که پیش از انگشتر (= هسته) آمده است، وابسته پیشین و وابسته‌ای را که پس از انگشتر آمده است، وابسته پسین می‌گوییم.

وظیفه وابسته‌ها توضیح برخی ویژگی‌های هسته گروه اسمی است.

وابسته‌ها دو دسته‌اند. وابسته‌های پیشین، وابسته‌های پسین.

فَعَالِيَّت

با ذکر مثال دربارهٔ اهمّیت هریک از عناصر گروه اسمی گفت و گو کنید.

وابسته‌های پیشین

(۱) صفت اشاره: آن گل، این میزها

دو کلمه «این و آن» وقتی همراه با اسمی بیایند، صفت اشاره هستند و اسم همراه آنها موصوف است.

داستان این دانایان مردمگریز، بسیارمانده است به آنداستان



عیسی (ع) که به کوه می‌گریخت. گفتند: «از چه می‌گریزی؟»
گفت: «از احمق!»

(۲) صفت پرسشی: کدام داستان؟ چند کودک؟ چه زمان؟

واژه‌های کدام، چند و چه وقتی پیش از اسم بیایند و را برسانند، صفت هستند.

پرسشی

کدام شاعر را می‌شناسید که همچون ناصر خسرو شعر برایش



سلاح مبارزه باشد؟

چند شاهنامه در کتابخانه موجود است؟



علی چه کتابی در دست داشت؟



(۳) صفت تعجبی: چه خانه‌ای! عجب منظره‌ای!

کلمه چه وقتی با اسم بیاید و تعجب را برساند، صفت

تعجبی است. کلمهٔ **عجب** نیز در صورت همراهی با اسم، صفت
تعجبی است :

تاریخ به **چه** بازی‌ها که دست نمی‌زند! **چه** مردانی که در دامن خود



نمی‌پرورد! آن سو چنگیز و تیمور و این روی سکه محمود تارابی و
نجم کبری. **عجب** حکایتی است این تاریخ!



(۴) صفت شمارشی

(۱) شامل : الف : اعداد اصلی مثل : **سه** گنجشک، **دوازده** کرم ابریشم

بیست سال تمام هر هفته روزنامهٔ نسیم شمال در **چهار** صفحهٔ کوچک



چاپ می‌شد و به دست مردم می‌رسید.

ب : اعداد ترتیبی که با افزودن «**مین**» به اعداد اصلی درست

می‌شود : **دومین** ستون

ورود **هشتمین** پیشوای بزرگ شیعه، موجی از رضایت در میان ایرانیان



ایجاد کرد.

(۵) صفت عالی : همهٔ صفت‌هایی که «**ترین**» را به دنبال دارند، از این مقوله‌اند :

فرهنگ، میوهٔ **بهترین** استعدادها و اندیشه‌ها و کردارهای یک قوم
است.



بزرگ‌ترین بخش ادبیات دورهٔ مشروطه به مسائل سیاسی



روز اختصاص یافت.

۶) صفت مبهم : هر، هیچ، همه، فلان در صورت همراهی با اسم، صفت مبهم اند.

همچنین چند در صورتی که پرسشی نباشد. هر فرد. هیچ زحمت.

همه کار. چند گروه. فلان آدم.

هر شاعری در دوره مشروطه می کوشید تا آتش انقلاب را



فروزان تر کند.

بیش از چند نفر در تالار سخنرانی حاضر نشده بودند.



همه جا را گشتم؛ هیچ جا را نادیده نگذاشتم اما اثری از



کتاب نیافتم.

ادبیات معترض همیشه این حسن را داشته که هرگز در خدمت

فلان امیر و وزیر قرار نگرفته است.



خودآزمایی

۱) به هریک از کلمات زیر، وابسته‌های پیشین مناسب را بیفزایید.

مثال : کتاب، این کتاب، هر کتاب، چند کتاب، بهترین کتاب.

در هر مثال، وابسته‌هایی متنوع و متفاوت به کار برید.

کودک

کار

نتیجه

داستان

۲) در نوشته‌های زیر وابسته‌های پیشین را شناسایی کنید؛ نام آنها را بنویسید و هریک را با

پیکان به هسته وصل کنید.

□ از بررسی در سه ایالت اسلامی و پنج شهر مهم به این نتیجه می‌رسیم که پس از معاویه، ایالتی که سرنگون شدن رژیم دمشق را می‌خواست و برای اجرای این منظور اقدام کرد، کوفه بود.

□ روزنامه «مرد امروز» بزرگ‌ترین روزنامه اجتماعی زمان خود بوده است.

□ «محمد مسعود» در آن چند روز اختلافی خود، کوبنده‌ترین مقاله‌ها را در روزنامه توقیف شده «مرد امروز» به چاپ رساند. این شهادت حتی مخالفان را هم تحت تأثیر قرار داد اما هیچ‌کس نمی‌دانست که او دارد چه روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد.

□ معلوم نیست آن سخت‌گیری آغاز کار و سپس طرح نقشه جنگ و اجرای آن با اشاره دمشق بوده است یا به ابتکار شخص حاکم کوفه. شاید رئیس و مأمور هر دو در آن دخالت داشتند اما یک نکته را از لابه‌لای گفت و شنودهای صحنه کارزار می‌توان دریافت و آن این است که مردم کوفه در آغاز نمی‌خواستند حادثه، پایانی فجیع داشته باشد.

۳) زبان انسان را با زبان حیوانات مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را در یک بند بنویسید.

۴) از بین کلمات زیر آنها را که امروزه معنی مفرد می‌دهند و دوباره قابل جمع بستن هستند،

مشخص کنید.

وقایع، جواهر، قصاید، ارباب، اُسرا، حور، لیالی، مراسم.

ساده نویسی

دو نوشته زیر را با هم مقایسه کنید :

در پیشاور تقریباً همه فارسی می‌دانند، منتها از فروتنی این را اعتراف نمی‌کنند. اگر از کسی بپرسی که فارسی می‌داند یا نه، به فارسی فصیح جواب می‌دهد که با کمال تأتلف زبان فارسی را نمی‌داند و از خنده ناگهانی‌ات در شگفت می‌شود. من متوجه شدم که پاکستانی‌ها برخلاف ما، این‌طور ناگهانی نمی‌خندند. آنها آهسته لبخند می‌زنند.

محبت پاکستانی‌ها نسبت به ما ایرانی‌ها برای من هم تکان‌دهنده بود و هم ناراحت‌کننده. تکان‌دهنده از این جهت که محبتشان حقیقت دارد. چرا راه دور برویم؛ من می‌خواستم از یک فروشنده دوره گرد چند تکه نی شکر بخرم؛ او چون شنید که من ایرانی هستم، به هیچ عنوان حاضر نشد پولش را بگیرد. گفت که من مهمان او هستم و...



و پیغمبر ما را — علیه‌السلام — بر هر که عرضه کردند، نستدی و گفتندی: «او یتیم است»... پیغمبر را بر حلیمه عرضه کردند، هم نگرفت و گفت: «مرا خود درویشی خویش بس است.» تا این همه زنان بنی‌سعد، کودکان را برگرفتند و نیز حلیمه هیچ کودک نیافت و زنان خواستند که بازگردند. حلیمه گفت: «من شرم دارم با این زنان به راه اندر آمدن. هر کسی کودکی یافت و من نیافتم. بروم و آن کودک یتیم بگیرم و ببرم تا از آن زنان، باری، شرم ندارم.» پس حلیمه با شوی پیامد سوی عبدالمطلب و پیغامبر را پذیرفت و از مادر بستد و دیگر روز برفتند.

نوشته اول اثر یکی از نویسندگان معاصر و دومی از تاریخ بلعمی نوشته ابوعلی بلعمی مربوط به قرن چهارم است. این دو نوشته هزار سال با هم اختلاف زمانی دارند اما هر دو ساده‌اند؛ زیرا :

□ زبان هر دو نوشته صمیمی و نزدیک به زبان گفتار است.

□ جملات کوتاه، ساده و روان اند.

□ کلمات و عبارت های دشوار و پرتکلف در آنها دیده نمی شود.

□ عبارت ها و کلمات زاید و به اصطلاح «حشو» در آنها دیده نمی شود.

□ مقصود دو نویسنده به خوبی فهمیده می شود.

هر نوشته ساده ای باید این ویژگی ها را داشته باشد.

اکنون دو نوشته دیگر را با هم مقایسه می کنیم :

من برای اظهار این سِر، فصول مُتَبِع اندیشیده بودم و آن را اصول و فروع و اطراف و زوایا
نهاده و میمنه و میسر و قلب و جناح آن را به حقوق صحبت و ممالحت و سوانق اتحاد و مخالفت
بیاراسته، و مقدمات عهد و سوائف مواثیق را طلیعه آن کرده و حرمت هجرت و وسیت غربت را
مایه و ساقه گردانیده و بسیجیده آن شده که بر این تعبیه در صحرای مباسطت آیم و حجاب مخافت
از پیکر مراد بردارم و به ثمن ناصیت و برکتِ معونت تو مظفر و منصور گردم.

(کلیله و دمنه)



علمای بزرگ علم النفس پس از تحقیقات و تفحصات عمیق بالآخره از این حقیقت مسلم
برده برداشته اند که بین افراد جامعه بشریت از نظر لون های متفاوت، از لحاظ فراست و هوش و
قدرت تفکر، اختلافی در گنه امرو وجود ندارد. علی هذا عدم تعادلی که بین ملل مختلف عالم از
لحاظ درجات تمدن مشهود است، صرفاً نتیجه مستقیم اختلاف محیط زندگی آنهاست.

نوشته اول از کلیله و دمنه (قرن ششم) و دومی اثر یکی از نویسندگان معاصر است.
این دو نوشته در مقایسه با دو نوشته گذشته پرتکلف اند؛ زیرا استفاده از کلمات دشوار در
این نوشته ها سبب شده است که مقصود نویسنده به راحتی دریافت نشود. نویسنده در متن
کلیله و دمنه می خواهد بگوید (به اختصار) :

برای جلب همکاری، با تو طرح دوستی ریختم به این امید که با هم صمیمی شویم و
به یاری تو به هدف های خود برسیم.

در این نوشته، نویسنده اصطلاحاتی رزمی چون میمنه، میسر، قلب، جناح، طلیعه،
مایه، ساقه، آراستن، بسیجیدن، تعبیه، صحرا، مظفر و منصور را به کار گرفته و در نتیجه
نوشته را تکلف آمیز کرده است.

فَعَالِیَّت

متن نامه پدری به فرزند نوجوانش را در پایان درس بیست و پنجم کتاب بخوانید و ویژگی‌های یک متن ساده را در آن پیدا کرده، بیان کنید.

نکات زیر به ما کمک می‌کند تا بتوانیم ساده بنویسیم :

۱) سعی کنیم همان گونه که سخن می‌گوییم، بنویسیم؛ تمرین تبدیل گفتار به نوشتار به ما کمک می‌کند در این زمینه مهارت‌های کافی را به دست بیاوریم. زبان نگارش چون به زبان گفتار نزدیک شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد.

۲) اگر می‌خواهید مطلبی را نقل کنید که از دیگری شنیده‌اید، ابتدا آن را خوب بفهمید و هضم کنید؛ آن وقت فهمیده‌های خود را به زبان خودمانی بنویسید. در صورتی که بخواهیم شنیده‌ها و خوانده‌هایمان را با پاره‌ای از نقل قول‌ها به سخنان خود وصله بزنیم، خواننده تیزبین به سرعت پی می‌برد که آنچه می‌خواند، حرف ما نیست و متعلق به دیگری است.

پس هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود؛ زیرا زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند.

۳) سعی کنید از جملات بلند استفاده نکنید، هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند : مثلاً این نوشته بلند را می‌توان به چند جمله کوتاه تبدیل کرد :
رایبندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان و از افتخارات هندوستان و مشرق زمین و در شمار معدود افرادی است که از قاره آسیا جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرده است.

رایبندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲) از شاعران بزرگ جهان است. او از افتخارات هندوستان و مشرق زمین به شمار می‌رود. تاگور از جمله معدود آسیایی‌هایی است که جایزه نوبل را در ادبیات به دست آورد.

۴) از تکلف کلامی و شاخ و برگ دادن بی‌مورد به مطالب و عبارت‌های فضل‌فروشانه پرهیز کنیم. این عبارت‌های متکلفانه و فضل‌فروشانه نوشته را دیرباب می‌سازند. شما از دو عبارت زیر کدام یک را می‌پسندید؟

الف) تا آن وقت در سنّی خواهید بود که نخواهید توانست از امکانات مالی خود بهره‌برداری کنید.

ب) در آن موقع برای استفاده از پول خود، فرصتی نخواهید داشت.
البته گاهی مجبوریم مقصود خود را غیر صریح و در لفاف کلمات بیان کنیم؛ مثلاً به جای اینکه به پدری بگوییم فرزند شما بی تربیت است، می‌گوییم: فرزند شما نیاز دارد که احترام به دیگران را طبق موازین تربیتی فراگیرد.

۵) از کاربرد واژگان و عبارت‌های زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و اسم‌ها، صفت‌ها، کلمه‌های مترادف و جمله‌های معترضه و تو در تو پرهیز کنید.
۶) از کلی‌گویی و ابهام دوری کنید.

۷) در نوشته‌های علمی، بهتر است از آرایه‌های ادبی استفاده نکنید (← زبان علمی، زبان ادبی). حتی در نوشته‌های ادبی نیز ازدحام آرایه‌های ادبی، شیوایی کلام را از میان می‌برد و مقصود نویسنده در میان انبوهی از تصاویر خیالی گم می‌شود.

۸) از واژگان و ساخت‌های دستوری کهن استفاده نکنید:

ادا تواند کرد ← می‌تواند ادا کند

گفته آمد ← گفته شد

نگهبان دین تواند بود ← می‌تواند نگهبان دین باشد.

از جای بشد ← عصبانی شد

با هم بخشی از کتاب «شرح زندگانی من»، نوشته «عبدالله مستوفی» را می‌خوانیم، این کتاب سرمشقی برای نگارش به شیوه ساده و روان است:

تأسی جوان‌های طایفه به من

یک ماهی بود به مدرسه می‌رفتم. یک روز عصر میرزا اسماعیل خان، پسرعمو و شوهر خواهرم، به منزل ما آمده به من اظهار داشت پسرش میرزا صادق خان (صادق اعتلاء) را مایل است به مدرسه سیاسی بفرستد و از من خواهش کرد که از هر حیث از او مواظبت و برای درس‌های گذشته که حاضر نبوده حاضرش کنم. ضمناً قدری هم شکایت از وضع پاره‌ای مجالس جوان‌های

خانواده کرد. بزرگ‌ترین مواظبت‌ها را باید موقعی به کار برد که اطفال از بچگی خارج شده، به جوانی می‌رسند. این حالت از جهت سن در اشخاص متفاوت است؛ شاید بعضی‌ها هم باشند که پیر شده و به این حالت نرسیده باشند. بچه‌ها هر قدر باهوش‌تر باشند، در موقع تحول از بچگی به جوانی، بیشتر به مواظبت احتیاج دارند. باهوش‌ترین بچه‌ها اگر در سن تحول خود رو بار بیایند، مضرت‌ترین اشخاص خواهد شد. میرزا صادق خان بسیار باهوش و از یک سال قبل وارد دوره جوانی شده و بسیار لازم بود که هوش این جوان به کارهای علمی و عقلی مصرف شود. مدرسه سیاسی بهترین وسیله برای این کار بود. من از هر حیث به میرزا اسماعیل خان اطمینان دادم که این خواهرزاده را مثل برادر مواظبت کنم که از هر حیث خوب از آب بیرون بیاید. چون زمینه پذیرفته شدن و اندازه مقدماتی که مدرسه می‌خواست و اندازه دانش میرزا صادق خان دستم بود، حاجتی به استعلام قبلی نداشتم. به میرزا اسماعیل خان گفتم: صادق خان را فردا صبح به منزل من بفرستید که با هم به مدرسه برویم. از فردا صبح هر روز میرزا صادق خان به منزل ما می‌آمد، سواره یا پیاده با هم به مدرسه می‌رفتیم، عصر با هم به منزل برمی‌گشتیم و تا یکی دو ساعت از شب رفته با هم بودیم. در یکی دو سه ماه اول، عادت دادن این جوان به کار منظم و به خصوص فراموشاندن مجالس جوانی یکی از کارهای بسیار دقیق و مشکل من بود. ولی بعد از این دوره، میرزا صادق خان طرف مذاکره درسی و کمک کار من شد. همان‌طور که من در قسمت عربی و ادبی و فقه و حقوق و تاریخ به او کمک می‌دادم، او در فرانسه - که خیلی از من پیش بود - به من کمک می‌داد. چنان‌که بعد از یکی دو دوره امتحان‌های ماهیانه، آقای صادق اعتلاء شاگرد دوم شد و [این رتبه را] تا آخر سال دوم حفظ کرد. فقط در امتحان سال سوم و چهارم میرزا اسحاق خان رهبر از او جلو افتاد و او شاگرد سوم مدرسه گردید.

بعد از آمدن صادق اعتلاء به مدرسه، میرزا علی‌اکبر خان برادرزاده‌ام نیز به ما دو نفر تأثیری کرده او هم وارد مدرسه شد. ولی پس از یک ماه تحت تأثیر میرزا محمدعلی خان برادر بزرگ‌ترش واقع شد و از مجالس تفریح جوانی و سایر تفریحات خانوادگی توانست صرف نظر کند و مدرسه را ترک گفت.

(شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج ۲، ص ۷۵)

دو ردیف کلمات زیر را با هم مقایسه کنید :

(الف) مرغِ سعادت، ظرفِ بزرگ، شکلِ ساختمان، دستِ راست
 (ب) همایِ سعادت، بویِ گل، نمایِ ساختمان، پایِ برهنه

۱) در کلمات ردیف «الف» فقط نقش نمای اضافه به کار رفته است؛ چون کلمات «مرغ»، «ظرف»، «شکل» و «دست» که مضاف یا موصوف هستند، به حرف صامت ختم شده اند (غ، ف، ل، ت...).

۲) در کلمات ردیف «ب» علاوه بر نقش نمای اضافه حرف میانجی «ی» نیز به کار رفته است؛ چون کلمات «هما»، «بو»، «نما» و «پا» که مضاف یا موصوف هستند، به مصوّت «آ» و «او» ختم شده اند.

پس اگر کلمه‌ای به «صامت» ختم شود، در حالت اضافه فقط نقش نمای اضافه می‌گیرد و اگر به «مصوّت»‌های بالا ختم شود علاوه بر آن، به «ی» میانجی نیز نیازمند است.

خودآزمایی

- ۱) جملات بلند زیر را به دو یا چند جمله تبدیل کنید.
- یکی از بهترین و مؤثرترین وسایل کسب مهارت در انواع نوشتن، خواندن مطالب گوناگون علمی، ادبی، هنری، فلسفی و دینی آموزنده و آگاهی‌دهنده برای استفاده در مواقع گوناگون است.
- در هنگام مطالعه باید مطالب مورد نظر را به دقت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و نکات مهم را یادداشت و گردآوری نماییم.
- ۲) مقصود نوشته‌ی زیر را به‌طور ساده و در دو سطر بنویسید.
- چون ایزد — تعالی — نگارنده را از کمال عنایت خویش، توفیق مطالعه در آثار جاودانی و کلمات آسمانی خداوندگار راستین و جان جهان معرفت، مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی،

کرامت فرمود و این موهبت عظیم را ارزانی داشت، در مدّت بیست و دو سال که با این توفیق هم آغوش بود، همواره در تدبّر ابیات مثنوی معنوی دچار مشکل می گردید و برای حلّ آن دست در دامن شارحان رموز و مفسّران دقایق آن نامه الهی می زد و به مدد هدایت و راهنمایی آنان، بعضی از آن عقده ها گشایش می پذیرفت و بسیاری نیز همچنان در پرده ابهام و غموض نهفته می ماند.

(مقدمه کتاب فیه ما فیه)

۳) به جای واژگان زیر، برابره های مناسب بنویسید.

□ مستعمل □ کاندیدا

□ کوپن □ سوپسید

۴) داستان زیر را به نثر ساده امروز بازنویسی کنید.

سه کشته از

در روزگار عیسی (ع)، سه مرد در راهی می رفتند. فراگنجی رسیدند. گفتند: یکی را بفرستیم تا ما را خوردنی آورد. یکی را بفرستادند. آن مرد بشد و طعام بخرد، با خویش گفت: مرا باید زهر در این طعام کردن تا ایشان بخورند و بمیرند و گنج به من ماند.

آن دو مرد دیگر گفتند: چون این مرد باز آید و طعام بیاورد، وی را بکشیم تا گنج به ما بماند. چون او بیامد و طعام زهر آلود بیاورد، وی را بکشتند. پس طعام بخوردند و هردو بمردند.

عیسی (ع) آنجا بگذشت با حواریان. گفت: بنگرید که چگونه هر سه مرد از بهر وی کشته اند و وی از هر سه بازمانده.

و این پندی است بر جویندگان دنیا از دنیا.

(نصیحة الملوك، محمد غزالی)

۵) با استفاده از صفت های تفضیلی ارشد، اعلم، افضل برای هر یک جمله ای مناسب بنویسید.

۶) دو جمله بنویسید که در یکی کلمه «چند» صفت مبهم و در دیگری صفت پرشی باشد.

۷) کلمات «فلان، عجب، همه، هیچ و هر» را در جمله هایی جداگانه به عنوان صفت پیشین به کار

برید.

گروه اسمی (۳) وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین عبارت‌اند از :

(۱) نشانهٔ نکره : **ی** پس از اسم عام : **مردی** آمد و **کتابی** خرید.

(۲) نشانهٔ جمع : **ها،ان،ین،ات،ون** : خانه‌ها، مردان، مؤمنین، استحکامات،
اطلاعات، انقلابیون

(۳) صفت شمارشی اعداد ترتیبی که با افزودن **م** به اعداد اصلی ساخته
ترتیبی (۲) : می‌شوند :

هفت‌خان رستم به پایان می‌رسد. می‌بینیم که در **خان دوم** مقاومت،

در **خان سوم** زورمندی، در **خان چهارم** تأیید ایزدی،

در **خان پنجم** تدبیر و چالاکی و در **خان ششم** و **هفتم** باز

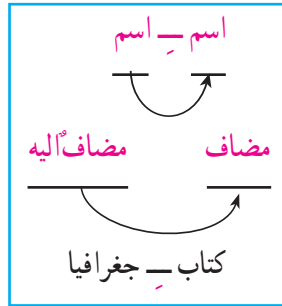
زور بازو و جسارت او به کار می‌افتد و او را پیروز می‌گرداند.

(۴) **مضاف‌الیه** : در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره بیاید و سپس اسمی^۱
دیگر قرار گیرد، اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم؛ مضاف هسته و
مضاف‌الیه، وابسته است^۲.

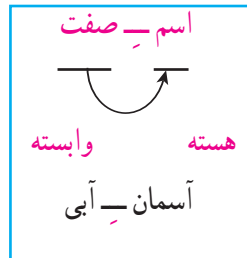
۱- یا هر چه در حکم اسم باشد.

۲- وقتی ضمیرهای پیوسته، مضاف‌الیه واقع می‌شوند، نقش نمای اضافه ندارند. مانند : کتابم (به درس ضمیر

مراجعه کنید).



(۵) **صفت بیانی :** در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، نقش نمای اضافه بیاید، واژه بعد - اگر اسم، ضمیر یا صفت شمارشی نباشد - صفت بیانی است. هسته این گروه اسمی را موصوف می‌نامیم.



□ جز صفت شمارشی ترتیبی (۲)، سایر صفت‌های پسین، **بیانی** اند.^۱

صفت بیانی معمولاً پسوند «تر» می‌پذیرد : آسمان آبی تر
مضاف الیه پسوند «تر» نمی‌پذیرد : کتاب جغرافی

یک :

موصوف معمولاً «ی» نکره می‌پذیرد : کتابی خواندنی
مضاف «ی» نکره نمی‌پذیرد : کتاب علی

دو :

فعّالیت

با ذکر مثال وابسته‌های پیشین را با وابسته‌های پسین مقایسه کنید و درباره جایگاه آنها در گروه اسمی گفت‌وگو کنید.

۱- واژه‌هایی مثل «چندم» و «دیگر» مستثنا هستند.

پر کاربردترین صفت‌های بیانی به شرح زیر است :

(۱) بیانی ساده : روشن، خوب، عاقل، کوتاه

(۲) فاعلی :

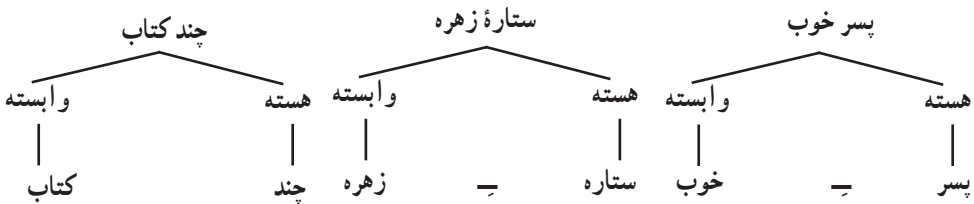
{ الف) بن مضارع + نده : گوینده، شنونده، رونده
 ب) بن مضارع + ا : بینا، گیرا، شنوا
 پ) بن مضارع + ان : گریان، خندان (تعداد صفت‌های «ب» و «پ» اندک است)

(۳) مفعولی : بن ماضی + ه، ه (=e) : دوخته، شکسته، بسته، گشوده

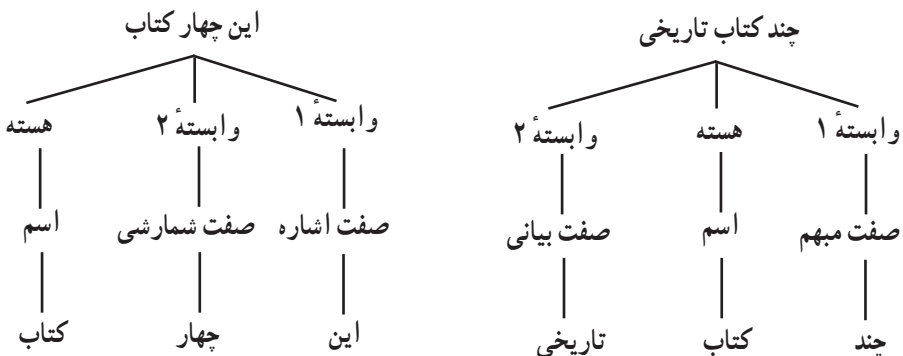
(۴) لیاقت : مصدر + ی = خوردنی، نوشیدنی، دیدنی

(۵) نسبی : اسم + ی = آسمانی، نیلوفری، محمدی

اگر بخواهیم گروه اسمی را با نمودار نشان دهیم، به این شکل می‌نویسیم :



اگر وابسته‌ها بیش از یکی باشد، آنها را به این صورت نشان می‌دهیم :



بیشتر وابسته‌هایی را که **یک** یا **چند** تا از آنها می‌توانند همراه هسته بیایند، در جدول زیر می‌بینید.

صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت	صفت
اشاره	پرسشی	تعجبی	شمارشی ۱	عالی	مبهم	هسته	نشانهٔ نکره	نشانهٔ جمع	صفت شمارشی ۲	مضاف الیه
صفت بیانی										

بیاموزیم

با مقایسهٔ دو جملهٔ زیر، بگویید کدام یک درست است؟
 الف) چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعهٔ خود بیفزاییم؟
 ب) آیا چگونه می‌توانیم بر سرعت مطالعهٔ خود بیفزاییم؟
 توضیح آنکه :

۱) جملهٔ «الف» درست است؛ زیرا با وجود صفت پرسشی «چه»، نیازی به آوردن کلمهٔ «آیا» نیست و جمله کامل است.

۲) کلمهٔ «آیا» در جمله‌ای مانند «آیا کتاب را خوانده‌اید؟» درست به کار رفته و جمله را پرسشی کرده است اما در جملهٔ «ب» و جملاتی از این قبیل چه طور؟ توضیح دهید :

☐ آیا کی مسافرت کنیم؟

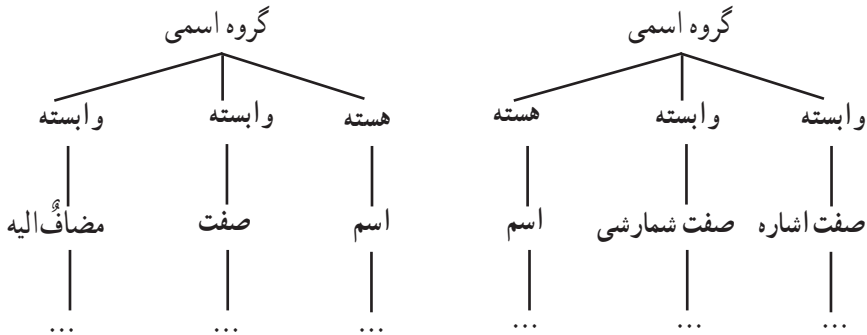
☐ آیا کجا برای اقامت مناسب تر است؟

☐ آیا چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟

☐ و ...

خودآزمایی

- (۱) نمودار این گروه‌های اسمی را رسم کنید.
این چهار دانش‌آموز زرنگ، کدام کتاب تاریخ؟ همین دو خانهٔ ییلاقی، هر هفت روز هفته
(۲) برای هر یک از نمودارهای زیر، سه گروه اسمی مثال بیاورید.



- (۳) از بین کلمات زیر صفت‌های بیانی را مشخص کنید و برای هر کدام، یک موصوف بنویسید.
پنجم، گرفتی، هوشمند، سنجیده، جالب، اخلاقی، دانا، خوب، کوشا، مؤدب، طلایی، زیبا،
گسسته، زیرک، دیگر، تاریخی
(۴) مانند نمونه جدول را تکمیل کنید. (توجه داشته باشید که صفت‌های فاعلی سه‌گانه از همهٔ فعل‌ها ساخته نمی‌شود).

پ	ب	صفت فاعلی الف	بن مضارع	فعل
روان	روا	رونده	رو	رفت

- (۱) خورد (۲) گرفته است (۳) می‌دود
(۴) سوخت (۵) داشت (۶) می‌دانند
(۷) گریست (۸) گذشت

- (۵) در یک نوشتهٔ ساده و صمیمی، «مادربزرگ» یا «پدربزرگ» خود را وصف کنید.
(۶) برای کلمات زیر یک صفت و یک مضاف‌الیه مناسب بنویسید.

- مثال: □ شهر
□ دریا
□ سینی
□ انشا

خاطره نویسی / یادداشت روزانه

آیا گمان می‌کنی وجود ناچیزی هستی؟ حال آنکه
در تو، جهان بزرگ پیچیده و خلاصه شده است.
امام علی (ع)
انسان انبان کوچک و حقیری از رازهاست.
آندره مالرو

«دیروز به مأمور خرید گفتم که این دفترچه را از نوشتن/افزارفروشی برایم بخر. شاید این
هم از هوس‌های بچگانه‌ای باشد که به بیمارها دست می‌دهد. بعد معلوم خواهد شد. از نامه‌هایی
که به دیگران نوشتم، متوجه شدم که با نوشتن افکارم/احساس نوعی آسودگی می‌کنم. تا حالا، در
زندگی، دفتر یادداشت روزانه نداشته‌ام. دیگر خیلی دیر شده است! نه، قصدم نوشتن خاطرات
نیست بلکه هر وقت می‌لیم کشید، فکری را که در ذهنم می‌جوشد، روی کاغذ می‌آورم. مسلماً
برای حالم مفید است. نوشتن نجاتم می‌دهد. از پنجشنبه تا امروز حالم بهتر است؛ به مجرد اینکه
کمتر رنج می‌کشم، همه چیز به‌نظم خوب و زیبا می‌آید...»

(خانواده تیبو، روزۀ مارتن دوگار، ترجمۀ ابوالحسن نجفی)

قطعه‌ای که خواندید از رُمان «خانواده تیبو» است. قهرمان رُمان، پزشک جوانی
است که در جنگ بین‌الملل اوّل زخمی شده و از وقتی که در بیمارستان بستری شده با ثبت
وقایع و حوادث گذشته و نوشتن نامه‌های دوستانه، خاطرات خود را زنده نگاه می‌دارد.



خاطره‌نویسی عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع نوشتن است. برای نوشتن خاطره هیچ
قید و محدودیتی نیست. خاطره نویسی سبب می‌شود که از مراحل و ایام زندگی آثاری
جاندار و روشن بر جای بماند. خاطرات تلخ و شیرین زندگی، پیروزی‌ها و شکست‌ها،
عواطف و احساسات، تجربیات تکرار ناشدنی، حوادث ایام و... با نوشتن ثبت و ماندگار

می‌شوند. زیرا همین‌ها هستند که پیمانهٔ حیات آدمی را پر می‌سازند. بنابراین زنده نگاه داشتن این حوادث، بسیار مغتنم است. وقتی گذشتهٔ خود را در برابر چشم دل مجسم می‌کنیم، هم عبرت می‌گیریم و هم بی‌می‌بریم که غم و شادی در گذر است و آنچه می‌ماند، دست‌آوردهای ماست.

نویسندگانی را سراغ داریم که خاطراتشان، پرارزش‌ترین آثار به جا مانده از آنهاست. این خاطرات به این دلیل ارزشمندند که برگزیده و دست‌چین شده‌اند. تکرار در آنها نیست، برای دیگران قابل فهم است و حالت شخصی ندارند. زبان آنها گرم و صمیمی است، شیرین و عبرت‌انگیز هستند و... نمونهٔ زیر از کتاب «روزها» اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن انتخاب شده است:

«مرا به کلاس پنجم بردند. مسیری که از خانه به مدرسه می‌پیمودم، هر روز همان بود. کوچه‌های خاکی، خانه‌ها با دیوارهای بلند، دوچرخه‌ها که دِلِنگ دِلِنگ، زنگ‌زنان از کنار ما می‌گذشتند و پیاده‌ها که گیوه بر نوک پا، شُل شُل راه می‌رفتند. خشکی هوای شهر رختی در فضا می‌نهاد. نه تنها انسان‌ها و جاندارها، حتی درخت‌ها و گیاه‌ها هم از کم‌آبی، شاخه‌های خود را آویخته نگاه می‌داشتند و گنجشک‌ها با نوک باز بر شاخه‌ها چرت می‌زدند. دبستان ما در محله‌ای بود که تعدادی درخت، و جوی آب خشکیده‌ای داشت.

در کلاس پنجم، ما بیست و چند نفر بودیم. معلم ما با آنکه جثه کوچکی داشت، با جذبه وارد کلاس می‌شد. چشم‌های تراق عسلی رنگ داشت؛ روی سرخ تراشیده، حدود سی ساله و چنان که می‌گفتند تازه داماد بود.

میز معلم، دم‌در‌ورودی، بر سکوی چوبی‌ای که نیم‌متری از کف کلاس بلندتر بود، استقرار داشت. او از در که وارد می‌شد، با چالاکی، هیکل ظریف و تمیز خود را پشت میز قرار می‌داد و با اندکی اخم – که گویا آن را برای تسلط بر کلاس لازم می‌دید – درسش را شروع می‌کرد. کلاس برای من با دو احساس متفاوت، یکی شوق و دیگری نگرانی از تازگی‌ها آغاز گشت. همه چیز گرداگردم ناشناس بود: معلم، بچه‌ها، محیط...»

نویسنده در این خاطره به ترسیم و توصیف دیده‌های خود در مسیر مدرسه، کلاس درس و معلم پرداخته است.



همه چیز می‌تواند موضوع خاطره باشد؛ تأثیر پذیرفتن از یک نوشته، شنیدن یک ۹۶

سخن، دیدن یک فیلم، بروز یک حادثه، فکری که در زمانی خاص ذهن ما را به خود مشغول کرده است، اعمال و رفتار دیگران، صحنه‌ها و دیده‌های هر روز، عجایب و غرایب، آنچه در سفر یا گردش علمی دیده‌ایم، موضوع یک کلاس درس، اخبار مهم رادیو، تلویزیون، مطبوعات، وصف خصوصیات روحی و جسمی دوستان، وصف اماکن تفریحی، زیارتی، بناهای تاریخی، نقد یک کتاب یا معرفی آن، ثبت یک شعر زیبا، اندیشه‌ها و آرزوها، مشاجره با دوستان، گفتار درونی، مناجات، بیان خواب، شرح بیماری و...

فقط دقت داشته باشید در ثبت وقایع «جدول ضربی» عمل نکنید؛ یعنی لازم نیست مواردی را که هر روز برای شما رخ می‌دهد، هفت بار تکرار کنید و بنویسید؛ مگر آنهایی را که از ویژگی یا اهمیتی برخوردار باشند.

یادداشت‌ها گاه کوتاه و گاه بلند هستند و از نظم منطقی خاصی پیروی نمی‌کنند؛ اما به هر حال، محتوای آنها باید اثربخش باشد و در خواننده هم حسّی پدید آورد. خاطرات می‌تواند بیان‌کننده تجربیات روحانی نویسنده باشد. به این نوشته از خاطرات مناسبک حج توجه کنید :

«... به من حالتی دست داد که بی‌اختیار اشک می‌ریختم. خود را در حضور خداوند می‌دیدم با همه گناهان و تقصیراتم: سرافکنده و شرمسار. به عمرم آن چنان حالتی به من دست نداده بود. فرصت را غنیمت شمردم و همه کسانی را که سفارش کرده بودند و نکرده بودند یکایک، به یاد آوردم و برایشان دعا کردم.

در طواف، چند بار حالتی عجیب بر من عارض شد. همه حوّل محوری واحد می‌گشتیم؛ نقشی از کاینات داشت. همه همدل با توجه به یک قبله، به خدای یکتا. بنده بالباس ساده احرام، پای برهنه، فارغ از هر تکلف و تعین، در پیشگاه خدا حضور ملموس پیدا می‌کند: روحانیتی که نظیر آن را در هیچ فرصت دیگری نمی‌توان تجربه کرد.... با دل پاک و خشوع تمام دعا می‌خواند و من هم با او. پاها لگد می‌شد. انبوه جمعیت فشار می‌آورد. ولی انگار نوهام بایم را لگد می‌کند؛ نه ناراحت می‌شدم نه احساس درد می‌کردم...»

فَعَالِیَّت

با توجه به مطالب بالا سه نفر از دانش‌آموزان هر کدام خاطره‌ای را بیان نمایند.

برای نوشتن خاطره و یادداشت روزانه بهتر است رئوس مسائل مهمی را که در طول روز برایتان پیش آمده یادداشت کنید تا در پایان روز و در فرصتی مناسب آنها را بنویسید. در نوشتن یادداشت، می‌توانید از شیوه طرح سؤال نیز استفاده کنید:

امروز چه حادثه مهمی برایم اتفاق افتاد؟

با چه کسانی برخورد داشتم؟

چه مطلب مهمی یاد گرفتم؟

با چه کتاب تازه‌ای آشنا شدم؟

□ و ...

خاطره‌نویسی نوعی تمرین نگارش است. خاطره‌نویسی به ما فرصت می‌دهد تا از آنچه آموخته‌ایم، به خوبی استفاده کنیم؛ وصف، ساده‌نویسی، مقایسه، خلاصه برداری و... پس اگر تاکنون دفتر یادداشتی تهیه نکرده‌اید، بی‌درنگ از همین امروز، خاطرات هر روز خود را ثبت کنید. خاطرات هر هفته و هر ماه خود را با هم مقایسه کنید و ببینید تا چه اندازه در نوشتن پیشرفت داشته‌اید. به این ترتیب گنجینه‌ای گران‌بها از «پیمانه ایام» خود را نیز گرد آورده‌اید.

یکی از نمونه‌های خاطره و یادداشت روزانه، «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» است. او که وزیر انطباعات ناصرالدین شاه بود، شرح وقایعی را که بر شاه می‌گذشت، هر روز می‌نوشت. در آغاز خاطرات او می‌خوانیم:

«به جهت شروع روزنامه (خاطرات روزانه)، انتظار موقعی [معین] لازم نیست که ابتدای

سال باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگی باشد. هر وقت شروع کردی خوب است. مثلاً

غُرّه (اول) جمادی‌الثانی را که فرداست منتظر نمی‌شوم؛ از امروز که ۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۹۲

هجری قمری است شروع می‌کنم تا کی تمام شود».

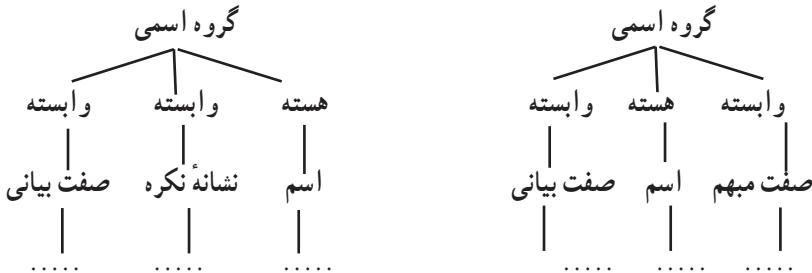
(روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه)

یادداشت‌های اعتمادالسلطنه تا پنج روز قبل از مرگش ادامه یافت و در ۱۲۱۶ صفحه چاپ شد. شما نیز می‌توانید با خواندن نمونه‌هایی از یادداشت‌های روزانه خوب، در این

کار مهارت لازم را به دست بیاورید^۱.

خودآزمایی

- (۱) خاطرات یک هفته خود را به طریق طرح سؤال جمع آوری و بازنویسی کنید.
- (۲) با مطالعه یکی از منابع معرفی شده، بنویسید نویسنده آن، خاطرات خود را چگونه آغاز کرده است.
- (۳) از پدر یا مادر خود بخواهید یکی از خاطرات خود را برای شما نقل کنند. آن را در دفترچه خاطرات خود بنویسید.
- (۴) برای هر یک از نمودارهای زیر دو گروه اسمی مثال بیاورید.



۱- نمونه چند کتاب یادداشت و خاطره برای مطالعه بیشتر :

- آن روزها، طه حسین، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، سروش ۱۳۶۳
- آن سالها، محمدجعفر یاحقی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- سرگذشت زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج ۳، انتشارات زوار
- روزها، محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، ۱۳۷۰
- سرگذشت من، مهاتما گاندی، ترجمه مسعود برزین، انتشارات بهجت، ۱۳۶۶
- رمادی هفت (خاطرات آزادگان)، انتشارات جهاد سازندگی
- تپهٔ برهانی، حمیدرضا طالبانی، انتشارات واحد تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران
- بخارای من ایل من، محمدبهمن بیگی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳
- سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی، انتشارات امیرکبیر

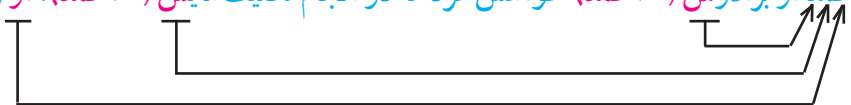
ضمیر

«احمد از برادرش دو سال کوچک تر بود. آنها در یک مدرسه، درس می خواندند. او و برادرش هر دو، خیلی خوب می نوشتند. احمد گاهی نوشته هایش را با شور و شادی در کلاس می خواند و مورد تشویق دیگران قرار می گرفت. همه، او را دوست داشتند.»

واژه های مشخص شده در نوشته بالا را ضمیر می نامیم.

ضمیر به جای اسم یا گروه اسمی می نشیند و از تکرار آنها جلوگیری می کند. گروه اسمی ای که ضمیر به جای آن می نشیند، مرجع نام دارد.

احمد از برادرش (= احمد) خواهش کرد که در انجام تکلیف هایش (= احمد)، او را



(= احمد را) راهنمایی کند.

انواع ضمیر

ضمیرها را در انواع زیر دسته بندی می کنیم :

۱) ضمیر شخصی

۲) ضمیر مشترک

۳) ضمیر اشاره

۴) ضمیر پرسشی

(۱) ضمیر شخصی

ضمیر شخصی جانشین اسم یا گروه اسمی می‌شود و شش شخص دارد: **ایشان** آمدند: **من** نشستم. **او** رفت.

ضمیر شخصی دارای دو گونه است: جدا و پیوسته.

ضمیرهای جدا به واژه‌های دیگر نمی‌پیوندند: **او** را صدا زدیم.

ضمیرهای پیوسته به واژه‌های دیگر می‌پیوندند: کتابش را پس دادی؟

جدول ضمیرهای شخصی

شخص	ضمیرهای جدا	ضمیرهای پیوسته
گوینده	من	ـَم
شنونده	تو	ـَت
دیگری	او	ـَش
گویندگان	ما	ـَمان
شنوندگان	شما	ـَتان
دیگران	ایشان	ـَشان

فعالیت

گفت و گو کنید:

ضمیرهای شخصی جدا را در زبان فارسی و عربی با هم مقایسه کنید.

(۲) ضمیر مشترک

ضمیر مشترک آن است که برای هر شش شخص با لفظ مشترک به کار می‌رود:

خود، خویش، خویشان

«سنجر که ملک مشرق خوانده می‌شد، **خود** کودکی نابالغ بود.»

به جای **خود**، در نوشته‌های ادبی، **خویش** و **خویشان** هم کاربرد دارد:

«سنجر، خراسان را در دست غلامان، وزیران و ترکان خویش وا گذاشته بود.»

ضمیر مشترک خود بیشتر همراه با ضمیرهای شخصی پیوسته می آید :

خودم خودت خودش خودمان خودتان خودشان

۳) ضمیر اشاره

واژه های این و آن ضمیر اشاره اند که به ترتیب برای نزدیک و دور به کار می روند و

مانند اسم ها جمع بسته می شوند :

جدول ضمیرهای اشاره

مفرد	جمع	
این	اینان، اینها	اشاره به نزدیک
آن	آنان، آنها	اشاره به دور

۴) ضمیر پرسشی

تمام واژه هایی که جانشین اسم می شوند و برای پرسش به کار می روند، ضمیر پرسشی هستند و مهم ترین آنها عبارت اند از :

که ، چه ، کدام ، کجا ، چند ، کی

تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی :

صفت پرسشی وابسته اسم است و همراه آن می آید : کدام لیوان را می خواهید؟

ضمیر پرسشی جانشین اسم است و به جای آن می آید : لیوان را می خواهید؟

کدام را می خواهید؟

بیاموزیم

جمله‌های زیر را با هم مقایسه کنید. به نظر شما کدام یک درست است؟
(الف) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف زبانم مو درآورد.

(ب) آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف خسته شدم.
با اندکی دقت درمی‌یابیم که :

جمله «الف» درست است؛ زیرا بعد از «به قول معروف» باید نمونه‌ای از مثل‌ها، حکمت‌ها و سخنان برجسته بیاید نه یک مطلب معمولی. «مو در آوردن زبان» به معنی بیش از حد درباره چیزی سخن گفتن است. این کنایه می‌تواند یک «قول معروف» تلقی شود.

می‌توانیم جمله «ب» را به این ترتیب اصلاح کنیم :
آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که خسته شدم.

خودآزمایی

(۱) در جمله‌های زیر به جای ضمیرهای شخصی جدا، ضمیر پیوسته بیاورید و به جای ضمیرهای پیوسته، ضمیرهای شخصی جدا به کار ببرید.

مثال : لباسم کجاست؟ ← لباس من کجاست؟

□ کتاب‌های شما را به امانت برده‌ام.

□ برادر ایشان آمده بود و سراغ شما را می‌گرفت.

□ خیاط هنوز لباسش را حاضر نکرده است.

□ به خوابی عمیق فرو رفته بود؛ چنان‌که هرچه او را صدا می‌زدند، جواب نمی‌داد.

□ نگاهتان می‌کردند.

□ خودت هم او را دیدی؟

□ اگر او را بینی، می‌شناسی؟

□ داستانی را که خوانده بود، برای ما تعریف کرد.

۲) در نوشته زیر، ضمیر و مرجع آنها را مشخص کنید.

در گرم‌گرم فراگیرترین نبرد ایرانیان و تورانیان، رستم به کمک ایرانیان می‌شتابد. اشکبوس کشانی عرصه را بر ایشان تنگ کرده و آنها را به ستوه آورده است. چشم امید همه به اوست اما رخس، یاور بزرگش خسته است و پهلوان، ناگزیر پیاده به جنگ حریف می‌شتابد. از گرز و کمند و نیزه خبری نیست. تن پیلوار رخس بود که آنها را می‌کشد. رستم تیری چند به بند کمر می‌زند و راهی میدان می‌شود. کشانی مغرور، آهنگ بازگشت دارد که رستم نهیبش می‌زند که هم‌اوردت آمد، برنگرد. اشکبوس ناباورانه می‌نگرد و نام و نشان وی را می‌پرسد.

رستم می‌گوید: «نامم را پرسیدی؟ مادر، نامم را مرگ تو نهاده است.»

۳) در جمله‌های زیر، در صورت امکان ضمیرهای مشترک را به ضمیر شخصی و ضمیرهای

شخصی را به ضمیر مشترک تبدیل کنید.

مثال: (این کار را خودش انجام داد ← این کار را او انجام داد.)

□ پدر هر شب که به خانه برمی‌گردد، از کارش صحبت می‌کند.

□ نباید به هر ناملایمی از دوستان خود برنجید.

□ خودش این مطلب را به شما گفته است؟

□ حرف آخرتان را بگویید.

□ کارتان را که تمام کردید، به دوستانتان هم سری بزنید.

□ آیا این کتاب خودش بود؟

۴) یکی از خاطرات دوران کودکی خود را در سه بند بنویسید.

چه کلمه‌ای اهمّیت املائی دارد؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش بهتر است اوّل کلمات زیر را تلفّظ کنیم :

(۱) سالم ، ثابت ، صابر

می‌بینیم تلفّظ هر سه کلمه با «صدای» مشترک «س» آغاز می‌شود ولی املائی آنها با سه «حرف» متفاوت صحیح است نه با حرف «س» به تنهایی. ما از دوره دبستان به تدریج آموختیم که وقتی معلّم، این کلمات را در متن املا به کار می‌برد، آنها را به همین شکل بنویسیم نه به شکل‌های دیگر آنها؛ یعنی «ثالم، صالم، سابت، صابت، سابر، ثابر».

همچنین گروه‌های دیگری از حروف الفبا هستند که صدای واحد اما شکل‌های متعدّد دارند؛ به این شرح :

(۲) رأی، رعد (حرف‌های ء ، ع با صدای مشترک همزه)

(۳) تاجر، طالب (حرف‌های ت، ط با صدای مشترک ت)

(۴) حامد، هاشم (حرف‌های ح، هـ با صدای مشترک هـ)

(۵) ذاکر، زاهد، ضامن، ظالم (حرف‌های ذ، ز، ض، ظ با صدای مشترک ز)

(۶) مغرور، مقدور (حرف‌های غ، ق با صدای مشترک ق)

بنابراین، بیشتر کلماتی که اهمّیت املائی دارند، کلماتی هستند که اولاً عربی رایج در فارسی‌اند؛ ثانیاً یک یا چند حرف از حروف بالا را با خود دارند.

ما در املائی کلمات غیرعربی — چه فارسی اصیل مانند گسستن، زمین‌لرزه، آسمان‌خراش و چه کلمات غیرعربی رایج در فارسی مانند پروتئین، کمپسیون، سوسیالیسم — با مشکل چندشکل‌نویسی روبه‌رو نیستیم؛ زیرا برای صدای واحد هریک، بیش از یک شکل مکتوب نداریم. پس املائی این کلمات ساده است و می‌توان با اندک توجّه و دقّت آنها را درست نوشت.

۱) در فارسی کلمه‌ای اهمّیت املائی دارد که اولاً عربی رایج در فارسی باشد؛ ثانیاً در خود یک یا چند حرف از حروف شش گروه اعلام شده را داشته باشد. به عبارت دیگر، کلمه‌ای اهمّیت املائی دارد که می‌تواند چند شکل مکتوب داشته باشد و باید شکل صحیح آن را هنگام نوشتن انتخاب کرد.

۲) بین «صدا» و «حرف» کلمات غیرعربی (کلمات فارسی و کلمات غیرعربی رایج در فارسی) غالباً تطابق یک به یک وجود دارد؛ بنابراین در املائی آنها مشکل چند شکل نویسی نخواهیم داشت.

فَعَالِیَّت

از متن درس‌های سیزده تا هجده کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۱) با توجّه به گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املائی شماره سه

کشف واقعیّات، حوزه‌زبان‌شناسی، شهامت و شجاعت، امیر و مأمور، اصلح و افسد، تفضیل و برتری، زیاد و مشبّع، میمنه و میسر، قلب و جناح، صفا و مخالفت، ناصیت و پیشانی، یاری و معونت، منصور و مظفّر، هوش و فراست، تفحصات عمیق، درک و هضم مطالب، جملات معترضه، قلّه و چکاد، تأسی و پیروی، شارح و مفسّر، ابهام و غموض، پرگویی و مبالغه، مهربان و مؤدّب، ثبت و ضبط، اثر طه حسین، وزیر انطباعات، غرّه جمادی الثانی، خضوع و خشوع، رئوس مطالب، مرجع ضمیر، فریاد و نهیب، سوسیالیسم دولتی، پروتئین کافی، حواریان مسیح، نصیحة الملوک غزالی، ادبیات غنائی، مدح و هجو، زبان گزاف کاری، غایت و نهایت، روشنی و فروغ، خوناب شفق، امواج سیماب‌گون، ایجاد و ابداع، آزمند و حریص، تهذیب و آراستگی، اضطراب و آشفتگی، مخزن الأسرار،

رایت و عَلم، محراب عبادت، موسم حج گزاری، هجوم سیل آسا، گرد زعفران رنگ، ترک و تازیک، شمشیر عافیت سوز، غلتیدن امواج، لشکری خُرد، نصاب الصّبیان، اصطلاحات عرفانی، تأکید و اصرار، تألیف عنصرالمعالی، کشش و جاذبه، خار مغیلان، اصیل و گوهری، ذوق و چشایی، اصالت موروثی، آز و طمع، غفلت و بی‌اعتنائی، غنی و پر بار، سمع و بصر، شام و حجاز، تعظیم و بزرگداشت، مرتزق و برخوردار، مستهلک و نابود، ایجاد و نشئت، مواهب و بخشش‌ها، برخاسته از دل، مظاهر زیبایی، عرصهٔ باشکوه، افراط و تفریط، تبعیّت و پیروی، مشخص و انگشت‌نما، اثر کریستین آندرسن، غریو شادی، عریض و طویل، ملبوس فرنگ، حفظ و مصونیت، کوفه و فُسطاط، دارالایماره، اعتکاف در مساجد، حلقه‌های اذکار، مفهوم انتزاعی، هدف انتفاعی، روم و بیزانس، پناه و ملجئی، الواح و کتیبه‌ها، واعظ و قاری، پند و موعظه، خَلَف صدق، وَقَب و گودی چشم، یال و غارب، رستن از مخمصه، جنبه و آخرهٔ گردن، نثر طنزآمیز، علامهٔ دهخدا، عبید زاکانی، روزنامهٔ صور اسرافیل، آشفته و متأثر، عرض و عرض کشی، ازرق شامی، عِظَم و بزرگی، وکیل و مقنن، تصنیف‌ساز مشهور، سلطهٔ بیگانگان، بیت الحَرَن.

بیاموزیم

به این نمونه‌ها توجه کنید.

همای سعادت، سبوی آب، کشتی نوح
باید دانست :

(۱) در نمونه‌های بالا کلمه نخست یعنی «هما»، «سبو» و «کشتی» به ترتیب به مصوّت‌های «آ»، «او» و «ای» ختم شده است.

(۲) املاي آن دسته از کلمات مضاف یا موصوف که به مصوّت «آ» و «او» ختم شوند، با حرف میانجی «ی» درست است. مثال‌های دیگر : خدای بزرگ، نمای ساختمان، کندوی عسل، عموی پرویز.

(۳) املاي آن دسته از کلمات مضاف یا موصوف که به مصوّت بلند «ای» ختم شوند، بدون نوشتن حرف میانجی درست است؛ مثال‌های دیگر : قاضی شهر، شادی دل‌ها، بازی بچه‌ها، شادی زودگذر و ...
بنابراین نمی‌نویسیم : کشتی ی نوح، یا قاضی ی شهر و ...

(۴) حرف «ی» در نمونه‌های ردیف (۳) هم به تنهایی نشان‌دهنده مصوّت «ای» و هم حرف میانجی «ی» است. پس می‌نویسیم «بازی بچه‌ها» و می‌خوانیم «بازی ی بچه‌ها».

این شیوه املا در کلماتی مانند «بیا»، «خیابان»، «سیاست» و ... نیز رایج است. آنها را توضیح دهید.

نامه نگاری (۱)

در دوره راهنمایی با نامه نگاری آشنا شدید و دانستید که نامه ها دو نوع هستند :

(الف) نامه های رسمی و اداری

(ب) نامه های خصوصی و دوستانه

نامه های رسمی و اداری عبارت اند از :

□ نامه های اداری

□ پیام های تبریک، تسلیت، دعوت، تشکر و ...

به این نامه توجه کنید :

موضوع : تقاضای صدور کارت

باسمه تعالی

کتابخانهٔ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۹۰.../۱/۱۵

با عرض سلام و احترام

این جانب عباس احمدی دانش آموز سال اول دبیرستان مایلم در آن کتابخانه عضو

شوم. با تقدیم مدارک مورد نیاز به پیوست نامه، خواهشمند است دستور فرمایید کارت

عضویت برای این جانب صادر نمایند.

مدارک پیوست :

(۱) گواهی اشتغال به تحصیل از دبیرستان

(۲) دو قطعه عکس

(۳) تصویر شناسنامه

(۴) قبض بانکی به مبلغ ۵۰۰۰ ریال

با تشکر

عباس احمدی

این نامه نمونه یک درخواست رسمی است و **نامه رسمی و اداری** نام دارد؛ زیرا :

□ دارای موضوع، عنوان، شروع، پایان و متن قالبی و کلیشه‌ای است و حتی نمونه‌های از پیش نوشته شده دارد.

□ برای نوشتن این گونه نامه‌ها از کلمات خاصی استفاده می‌کنیم : متقاضی، مدارک پیوست، اقدام لازم. نامه رسمی و اداری از چند قسمت تشکیل می‌شود : (۱) سرآغاز (۲) تاریخ (۳) موضوع نامه (تقاضای مرخصی / تقاضای انتقال / و ...) (۴) عنوان (چون مدیریت محترم ... / سازمان محترم ... / اداره محترم ...) (۵) کلمات احترام (با عرض سلام / احتراماً / مستدعی است / خواهشمند است / سپاسگزارم ...) (۶) متن نامه (۷) امضا

تاریخ	۱۳۹۰.../۱۲/۱۷	سرآغاز	باسمه تعالی
		موضوع	تقاضای مرخصی
		عنوان	رئیس محترم دبیرستان نظام جدید علامه حلی
		کلمه احترام	با عرض سلام و احترام
		متن نامه	این جانب احمد حسن زاده دانش آموز سال سوم الف با توجه به مدارک پیوست برگزیده مرحله اول المپیاد ادبی هستم؛ لذا جهت شرکت در اردوی آمادگی، به مدت دو هفته به مرخصی نیاز دارم. امیدوارم بتوانم افتخاری برای آن دبیرستان بیافرینم.
	با تشکر احمد حسن زاده		
محل امضا			

هنگام نوشتن نامه اداری و رسمی به نکات زیر توجه داشته باشید :

(۱) نامه خلاصه، صریح و بی‌ابهام باشد. از نوشتن تعارفات بیهوده، درد دل و ... پرهیز کنید.

(۲) در شروع و پایان نامه از کلمات احترام‌آمیز استفاده کنید اما چرب‌زبانی و تملّق

در آن روا نیست.

۳) اگر ادعا و شکایتی در نامه طرح کرده‌اید، باید اسناد و مدارک لازم را با نامه همراه کنید.

۴) کاغذ باید تمیز، مقاوم و در اندازه‌ای معین (معمولاً ۲۱×۱۵ یا ۳۰×۲۱) باشد.

۵) نامه اداری باید بدون خط خوردگی باشد و حتماً پاک‌نویس شود. رعایت نشانه‌گذاری، بند (پاراگراف) و حاشیه‌گذاری ضروری است.

۶) گذاشتن تاریخ نامه (در گوشه سمت چپ بالا) و امضا (در گوشه سمت چپ پایین) لازم است.

۷) ذکر نام و نشانی کامل و در صورت لزوم شغل و محل کار یا تلفن تماس ضروری است.

۸) سعی کنید از نامه‌ای که می‌فرستید، تصویر (فتوکپی) تهیه کنید یا هنگام تحویل آن، رسید دریافت دارید. به نمونه دیگر توجه کنید.

باسمه تعالی

۱۳۹۰/۱۲/۱۰

سردبیر محترم مجله رشد جوان

با سلام و سپاس

احتراماً این جانب زهرا عباسی در تاریخ ۱۳۹۲/۱/۱۰ مقاله‌ای با عنوان «ارتباط شاعر و طبیعت» جهت درج در آن مجله و زین ارسال داشته‌ام ولی تاکنون چاپ نشده است. خواهشمند است مرا از تصمیم خود در این باره مطلع گردانید.

باتشکر

زهرا عباسی

فعالیت

یکی از دانش‌آموزان «درخواست موافقت با تهیه یک روزنامه دیواری» را از مدیر مدرسه بر تخته کلاس بنویسد و بقیه درباره آن بحث و گفت‌وگو کنند.

بخش دیگری از نامه‌های رسمی، پیام‌های تبریک، تسلیت، دعوت و تشکر است.
این پیام‌ها نیز باید کوتاه، گویا، محترمانه و صریح باشند.

□ پیام تبریک

نامه تبریک را به مناسبت‌های مختلف و برای اشخاص گوناگون می‌فرستند: تبریک
عید نوروز، موفقیت در امتحانات، جشن عروسی، تولد، اعیاد مذهبی، ارتقای درجه یا
مقام و... .

به نام خدا

سرکار خانم سعادت، دبیر گرامی ادبیات
با کمال مسرت و افتخار، انتخاب شایسته شما را به عنوان معلم نمونه تبریک می‌گویم
و سربلندی و توفیق شما را از درگاه حق خواهانم.

با سپاس

دانش‌آموز کوچک شما

فرشته نیکخو

باسمه تعالی

پسرعموی گرامی

موفقیت شما را در مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن تبریک می‌گویم. پیروزی
و سربلندی شما را از ایزد متان خواستارم.

ارادتمند شما

کاظم

□ پیام تسلیت

به نام خدا
اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

معلم بزرگوارم
با قلبی اندوه بار، شهادت مظلومانه برادر سلحشورتان را تبریک و تسلیت می گویم و
از خداوند متان برای جناب عالی و سایر بازماندگان صبر و سلامت مسئلت دارم.

شاگرد شما
نرگس جلالی

□ پیام تشکر

به نام حق
من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق
دانش آموز گرامی دبیرستان هنر و ادب «آقای رضا جوادی»
با ابراز مسرت و قدردانی از حضور فعالانه شما در مسابقات روزنامه نگاری و کسب
مقام برتر این دوره از مسابقات، توفیق روزافزون شما را در این مهم از خداوند خواهانم.
مدیر دبیرستان نظام جدید

۱۳۹۲/۳/۵

□ دعوت نامه

باسمه تعالی
شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن
جناب آقای شرافت، دبیر گرامی زبان فارسی
با آرزوی قبولی طاعات و عبادات، از جناب عالی دعوت می شود در مراسم افطاری
که در مدرسه برگزار می شود، شرکت فرمایید. تشریف فرمایی شما موجب امتنان ماست.
دانش آموزان کلاس اول الف

بیاموزیم

(۱) با مقایسهٔ دو جملهٔ زیر :

الف) ملّت ایران علیه رژیم سلطنتی قیام کرد.

ب) ملّت ایران بر علیه رژیم سلطنتی قیام کرد.

درمی یابیم که جملهٔ اوّل صحیح است. با این توضیح که : «علیه» درست است نه «بر علیه». «علیه» به معنی «بر او : ضدّ او» از «علی : بر» و «ه : او» ساخته شده است. ترکیب «بر علیه» درست نیست؛ چون «بر» به «علیه» اضافه شده و «حشو» است.

(۲) می توانیم جملهٔ «الف» را به این صورت نیز بنویسیم :

ملّت ایران بر ضدّ رژیم سلطنتی قیام کرد.

(۳) از دو جملهٔ زیر، کدام یک درست است؟

□ او له و علیه کسی اقدام نکرد.

□ او بر له و بر علیه کسی اقدام نکرد.

خودآزمایی

- (۱) دربارهٔ هریک از موضوعات زیر یک نامهٔ اداری مناسب بنویسید.
 - نامه به مؤلفان کتاب زبان فارسی با عنوان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی
 - درخواست انتقال پروندهٔ تحصیلی شما به مدرسه‌ای دیگر
 - نامه به ادارهٔ آموزش و پرورش محل و تقاضای تجهیز و تقویت کتابخانهٔ مدرسه
- (۲) دربارهٔ دو موضوع از موضوعات زیر یک پیام بنویسید.
 - تبریک عید نوروز به پدر یا مادر
 - تقدیر و تشکر از خدمتگزار مدرسه
 - تسلیت به یکی از آشنایان به مناسبت درگذشت پدر او
- (۳) نامه‌های زیر را اصلاح کنید.

باسمه تعالی

با عرض سلام
رئیس کتابخانهٔ عمومی شهر ...
از اینکه عنایت کردید و کتاب‌های بخش فیزیک را در اختیار من قرار دادید، ممنونم.
با تشکر

باسمه تعالی

رئیس محترم اداره ...
من مدت ده سال است که در این اداره انجام وظیفه می‌کنم. اکنون به دلیل گرفتاری خانوادگی،
زندگی و کار در تهران برایم مشکل شده است. فوراً با انتقال من به شهرستان اصفهان موافقت کنید.
عبدالله

(۴) ضمیرها و صفت‌های همگون را - در صورت امکان - با حذف و افزایش موصوف جانشین
یکدیگر سازید.

مثال :

- تبدیل ضمیر به صفت ← این را از او شنیدم ← این مطلب را از او شنیدم.
- تبدیل صفت به ضمیر ← کدام لباس را امروز می پوشی؟ ← کدام را امروز می پوشی؟
- ☐ این کتاب را امروز خریدید؟
- ☐ نشر کدام کتاب ساده تر بود؟
- ☐ چه می خوانید؟
- ☐ ارزش کدام را بیشتر می دانید؟ شعر عارفانه یا عاشقانه را؟
- ☐ کتاب را چند خریدید؟
- ☐ آنکه به تو سلام کرد، برادرم بود.

گروه قیدی

به نقش‌های مختلف کلمه «دیروز» در جمله‌های زیر دقت کنید :

(۱) هوای **دیروز** از امروز بهتر بود. نقش : **مضاف‌الیه**

(۲) به **دیروز** می‌اندیشم که خیلی سخت گذشت. نقش : **متمم**

(۳) **دیروز** را رایگان از دست دادی. نقش : **مفعول**

(۴) **دیروز** روز خوبی بود. نقش : **نهاد**

(۵) روز ملاقات بیماران، **دیروز** بود. نقش : **مسند**

چنان که می‌بینیم، کلمه **دیروز** در جمله‌های بالا، نقش‌های اسم را گرفته است.

واژه **دیروز** در جمله زیر چه نقشی دارد؟

(۶) **دیروز** به دیدن آثار تاریخی رفتیم.

هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد. **منادا** هم نیست.

واژه **دیروز** در این جمله، گروه قیدی است.

ساده‌ترین راه برای شناختن گروه قیدی چیست؟

در پنج جمله نخست این صفحه، به هیچ وجه نمی‌توان کلمه **دیروز** را حذف کرد؛ چون

جمله ناقص می‌شود اما در جمله شماره شش، حذف کلمه **دیروز** جمله را ناقص نمی‌کند.

پس برای تشخیص **گروه قیدی** از سایر اجزای جمله، ساده‌ترین راه، حذف آن است.

یک نمونه دیگر :

در جمله «**دیروز، آنجا، باز علی را دیدیم.**» حذف گروه اسمی «علی را» و گروه فعلی

«دیدیم» غیر ممکن است اما بقیه اجزای جمله را می‌توانیم حذف کنیم، بی‌آنکه جمله ناقص

شود : علی را دیدیم .
بنابراین، دیروز، آنجا و باز گروه قیدی هستند .

اقسام قید

قیدها از نظر ظاهر به دو دسته تقسیم می شوند :

قیدهای نشانه دار

قیدهای بی نشانه

الف) قیدهای نشانه دار : در ساختمان این نوع قیدها علامتی است که بدان شناخته می شوند . این قیدها سه گونه اند :

۱- واژه های عربی تنوین دار : پدر در کار خودش واقعاً استاد بود .

۲- قیدهایی که از یک پیشوند + اسم ساخته می شوند :
با عجله آمده بود .

به زور جعبه را بالا گرفتند .

در مه صبحگاهی به سختی می شد آدم ها را تشخیص داد .

علی نمی خواست بی هدف به راه خود ادامه دهد .

۳- متمم قیدی : قیدهایی که از یک حرف اضافه + اسم یا ضمیر ساخته می شوند :
با چه آمدید؟

از دیروز تا حالا او را ندیده ام .

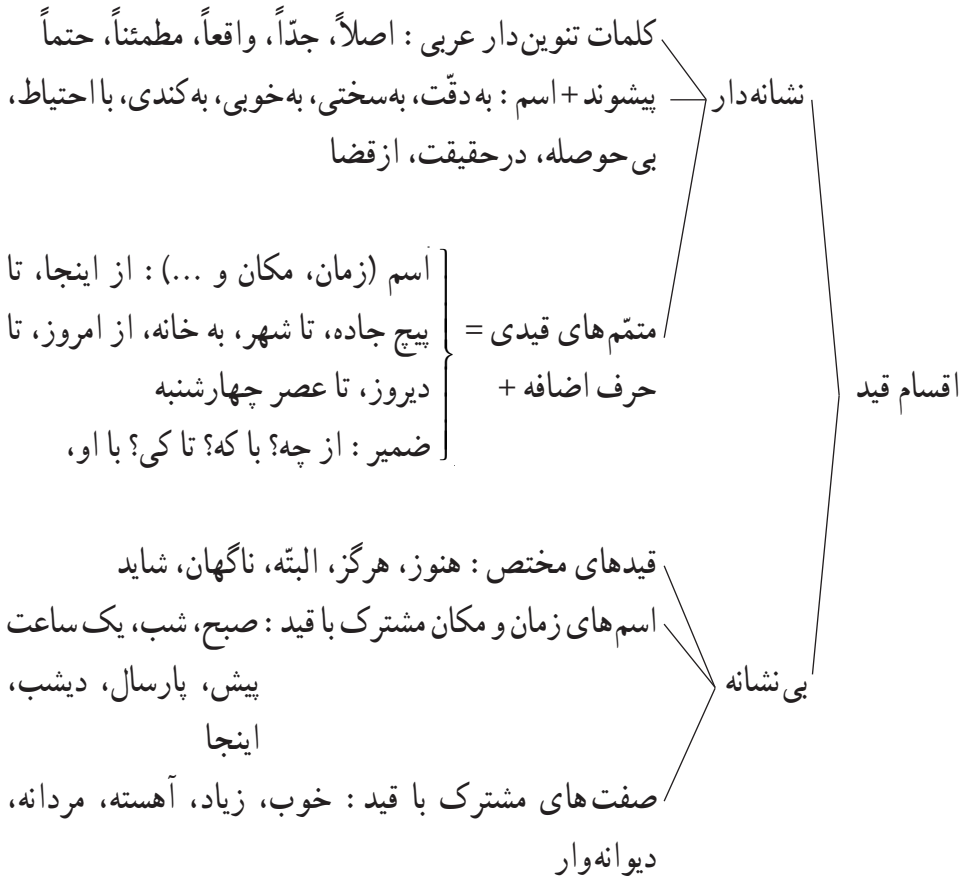
تا شهر راه زیادی پیمودیم .

ب) قیدهای بی نشانه : کلماتی هستند که بدون کمک نقش نما قید می شوند و بر سه گونه اند :

۱- در اصل، اسم یا گروه اسمی اند : امروز صبح هواپیما تأخیر داشت .

۲- صفت مشترک با قیدند : آهسته به راه خود ادامه دادیم . آهسته = قید
صدای آهسته او را می شنیدم . آهسته = صفت

۳- فقط قید هستند که آنها را **قید مختص** می‌نامیم.
 او **هرگز** از نامالایمات شکایت نمی‌کند.
 برخی از قیدهای نشانه‌دار و بی‌نشانه را در زیر می‌بینیم.



خودآزمایی

- در نوشته‌های زیر، قیده‌ها را شناسایی کنید و نوع آنها را بنویسید.
- ☐ آن شب اصلاً از حرف‌های او سر در نیاوردم.
 - ☐ حرف‌های آن روز پدر، کاملاً به مجید قوّت قلب داده بود.
 - ☐ قرار بود همان روز صبح، مجید با اتوبوس به تهران برود.

□ همهٔ مشق‌ها را با دقت کافی نوشته بود.

□ همه جا را به سرعت گشتیم؛ از هرکسی سراغ کتاب را گرفتیم؛ متأسفانه نتوانستیم پیدایش

کنیم؛ هر جا که می‌رفتیم، کتاب فروش می‌گفت: «تا همین یکی دو ساعت پیش داشتیم.» با ناراحتی به خانه برگشتیم.

۲) واژه‌ها و ترکیب‌های زیر را به عنوان قید در جمله به کار برید.

دو روز قبل، خیلی خوب، همین جا، دلاورانه، سریع، دیروز ظهر، یک ساعت بعد

۳) دربارهٔ موضوع زیر یک پیام بنویسید.

دعوت به جلسهٔ پرسش و پاسخ درسی

۴) دربارهٔ موضوع زیر یک نامهٔ اداری مناسب بنویسید.

تقاضای اشتراک مجلهٔ رشد جوان به نشانی تهران – صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

۵) شکل نوشتاری و گفتاری کدام یک از کلمات زیر متفاوت است، چرا؟

نیایش، سینی، دیانت، پیاز، دیار

زبان شناسی چیست؟ (۲)

در درس گذشته، دو مشکل از مشکلات شناخت زبان و راه حل آنها را مطرح کردیم: یکی تغییر و تحوّل دائمی زبان و دیگری وجود انواع گونه‌ها، لهجه‌ها و گویش‌ها در زبان. اینک به سومین مشکل شناخت زبان یعنی پیچیدگی و گستردگی بیش از حدّ آن و راه حل این مشکل می‌پردازیم.

در این خصوص زبان‌شناسان به جای آنکه به طور یکجا به مطالعه زبان بپردازند آن را به چند بخش تقسیم می‌کنند و هر بخش را جدا جدا، یا به اصطلاح خودشان، در **سطحی** جداگانه بررسی می‌کنند.

در یک سطح، فقط به مطالعه صداهای زبان و قواعد ترکیب آنها به منظور ایجاد ساخت‌های آوایی زبان می‌پردازند. به این سطح از مطالعه نظام زبان **واج‌شناسی** می‌گویند. مثلاً به هنگام مطالعه زبان فارسی در سطح واج‌شناسی مشخص می‌کنند که این زبان ۲۹ واج دارد، و واج‌های مزبور طبق قواعد واجی این زبان باهم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های واجی از نوع «سه»، «سر» و «سرد» را می‌سازند. نیز معلوم می‌کنند که چرا ما در زبان فارسی ساخت‌های واجی از نوع «قارچ»، «مزد»، «بیست» یا «نژند» را داریم، ولی ساخت‌های واجی از نوع «قاجر»، «ماژد»، «بیزد» یا «نڈژ» را به هیچ وجه نمی‌توانیم داشته باشیم.

فعالیت ۱

بیست و نه واج زبان فارسی را بیان کنید. سپس یکی از دانش‌آموزان آنها را روی تخته کلاس بنویسد.

در سطح دیگر، زبان‌شناسان فقط به بررسی نشانه‌های زبان و قواعد ترکیب آنها

به منظورِ ساختنِ کلمات و عبارات و جمله‌های زبان بسنده می‌کنند. این سطح از مطالعه نظام زبان را **دستورِ زبان** می‌خوانند و آن را به دو بخش **صرف و نحو** تقسیم می‌کنند. در بخش صرف به بررسی و طبقه‌بندی نشانه‌های ساده، مثل «باغ» یا «- بان» (در «باغبان») یا «بی -» (در «بی‌خبر») و مانند این‌ها می‌پردازند و از نشانه‌ها به نام تک‌واژ یاد می‌کنند. آن‌گاه به چگونگی ترکیب تک‌واژها تا حد **کلماتِ مشتق** (مثل همان «باغبان» و «بی‌خبر») و **کلماتِ مرکب** (مثل «کتاب‌خانه» و «گل‌فروش») توجه می‌کنند. در بخش نحو به شیوه ترکیب انواع کلمات تا سطح **گروه یا جمله** می‌پردازند. آن‌گاه گروه‌ها را به انواع **گروه اسمی** (مثل «این کتابِ جلد سبز»)، **گروه فعلی** (مثل «گفته شده بود») و غیره طبقه‌بندی می‌کنند. جمله‌ها را هم به انواع **جمله ساده، جمله مرکب، جمله شرطی، جمله امری، جمله خبری** و مانند اینها تقسیم می‌کنند.

در سطح سوم زبان‌شناسان به بررسی **معنای** انواع تک‌واژها، کلمه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها و **روابطِ معنایی** آنها روی می‌آورند. این سطح از مطالعه نظام زبان را **معناشناسی** می‌نامند. در این سطح، از یک طرف، معنای هریک از تک‌واژها، کلمه‌ها، جمله‌ها و ... را توصیف می‌کنند؛ مثلاً، معنای هریک از تک‌واژه‌های «باغ» و «- بان» یا کلمات «باغبان» و «گل‌فروش» را مشخص می‌کنند. از طرف دیگر، نشان می‌دهند که به فرض، چگونه هر دسته از کلمه‌ها در یک **حوزه معنایی** قرار می‌گیرند؛ مثلاً چگونه کلمه‌های «پدر»، «مادر»، «خواهر»، «برادر» و غیره در حوزه معنایی «خانواده» فراهم می‌آیند؛ نیز نشان می‌دهند که میان کلمات و جملات چه روابط معنایی برقرار می‌شود؛ مثلاً، رابطه معنایی میان «پدر» و «بابا» **ترادف**، رابطه معنایی میان «روز» و «شب» **تضاد** و رابطه معنایی میان «پدر» و «والدین» **تضمن** است و مانند اینها.

فعّالیت ۲

فکر کنید و پاسخ دهید :

در کتاب زبان فارسی بیشتر کدام سطح از زبان مطرح شده است؟ چرا؟

اکنون، در پرتو مطالب بالا می‌توان دریافت که مطالعه علمی زبان در حوزه زبان‌شناسی همگانی چگونه صورت می‌گیرد. حال اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم که هنوز یک سؤال بی‌جواب مانده است و آن، اینکه: اگر مطالعه زبان در محدوده یک گویش (مثلاً، گویش گفتاری معیار) آن هم فقط در یک برهه از زمان (مثلاً در زمان حاضر) انجام شود، چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که از این راه به شناخت کل زبان دست می‌یابیم؟ به این سؤال در سال‌های دیگر پاسخ خواهیم داد.

بیاموزیم

دو جمله زیر را مقایسه کنید.

الف) کتاب داستانی را که هفته پیش منتشر شده بود، خریدم.

ب) کتاب داستانی که هفته پیش منتشر شده بود را، خریدم.

با اندکی دقت درمی‌یابیم که جمله الف درست است؛ زیرا نشانه مفعولی

«را» بلافاصله در کنار مفعول جمله یعنی «کتاب داستانی» قرار گرفته است.

کاربرد جمله ب، به دلیل فاصله افتادن بین «را» و «مفعول» نادرست است.

دو جمله زیر را مطابق جمله «الف» اصلاح کنید.

□ رزمندگان، سلاح‌هایی که به غنیمت گرفته بودند را به پشت جبهه

منتقل کردند.

□ من مسابقه‌ای که دیروز برگزار شد را دیدم.

خودآزمایی

(۱) واج‌شناسی چیست؟

(۲) وظیفهٔ هریک از دو بخش صرف و نحو را در دستور زبان بیان کنید.

(۳) معناشناسی چه کاربردی در زبان‌شناسی دارد؟

(۴) رابطهٔ بین کلمات «کتاب و مدرسه»، «ورزش و فوتبال»، «هست و نیست» و «خانه و منزل»

را بیان کنید.

(۵) نوع قیده‌ها را تعیین کنید.

«گویند شخصی از بینوایی در فصل زمستان دُزاعهٔ کتان و جامهٔ بلند کتانی، یکتا پوشیده بود.

در این حین خرسی را سیل از کوهستان در ربوده بود سرش در آب پنهان، کودکان که پشت خرس را

دیدند به شخص گفتند: اینک پوستینی در جوی افتاده است و تو را سرماست، آن را بگیر.

مرد از غایت احتیاج و سرما در جست که پوستین را بگیرد. خرس تیز چنگال در روی زد. مرد در

آب گرفتار خرس شد. کودکان بانگ می‌داشتند که پوستین را بیاور و اگر نمی‌توانی آن را رها کن و بیا.

مرد گفت: من پوستین را رها می‌کنم، پوستین مرا رها نمی‌کند!»

(۶) با کلمات له و علیه دو جملهٔ مناسب بنویسید.

نامه نگاری (۲) نامه به دوستان و نزدیکان

نامه زیر را باهم بخوانیم :

فرزند عزیزم سلام،

هم اکنون نامهات را خواندم. تأثیر آن را می توانی حدس بزنی؛ بی تابانه چشم به راه نامهات بودم. به من حق خواهی داد که متوقع باشم. حال من و مادرت خوب است. بحمد الله سلامتیم. خواهرت پس از ماه ها تلاش موفق شد در مرحله اول المپیاد ادبی کشور پیروز شود و آماده می شود تابستان امسال به رقابت چهل و پنج نفر دیگر برود.

راستی در نامهات از کلاس های درس، استادان، فضای دانشگاه و ... برایم بنویس. می خواهم بدانم که آیا تاکنون توانسته ای خودت را با آن محیط مطابقت دهی یا نه؟ خوب است بدانی تا چند ماه دیگر بازتست می شوم و مانده ام جز مطالعه، چه سرگرمی یا کار دیگری برای خودم پیدا کنم.

فرزندم، سعی کن در کنار درس و کلاس و تحقیق و پژوهش از مطالعات جنبی نیز بازمانی.

پدرت

در مقایسه این نامه با نامه های اداری درمی یابیم که جملات بیشتری در آن به کار رفته است، از الگوی خاصی پیروی نمی کند، بیشتر ابتکاری و موافق با ذوق و طبع نویسنده و نوع مناسبات او با مخاطب است.

این نامه عاطفی تر، صمیمی تر و بی تکلف تر است و حرف های خصوصی در آن طرح شده است. به این نامه، یک **نامه خصوصی و دوستانه** می گوئیم.

اگر بخواهیم برای این گونه نامه ها ویژگی هایی قائل شویم، اساسی ترین ویژگی آنها این است که تقلیدی نیستند، لحن کلام در آنها صمیمی و خودمانی است و از هر گونه تکلف

به دورند. ویژگی دیگر این نامه‌ها قالبی نبودن آنهاست.

نامه خصوصی را هرکس به شیوه دلخواه خود شروع و ختم می‌کند. متن این نامه‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است. حسن نامه خصوصی در این است که همه عناصر آن از تصنع خالی باشند. بار معنایی در نامه‌ای که با عبارت‌های قالبی آغاز می‌شود و با آنها پایان می‌یابد، بسیار ضعیف است؛ در حالی که اگر نامه با عبارت‌های ابتکاری – البته بی‌تکلف – و توأم با تازگی، آغاز گردد و پایان یابد، ضمن داشتن بار معنایی تأثیری مطلوب بر خواننده خواهد گذاشت.

به این جمله‌ها که در آغاز چند نامه آمده‌اند، توجه کنید :

□ اکنون که با تو درد دل می‌کنم خاطرم آزرده و دلم گرفته است، این آزرده‌گی خاطر و گرفتگی دل برای توست. می‌دانم که سخت تنهایت گذاشته‌اند.
□ از روز نگارش آخرین نامه من چند ماه و شاید بیش از دو فصل می‌گذرد و گویی همین دیروز بوده است.

□ درست است که از بازگشت به آغوش خانواده بسیار خوش‌حالم ولی در ته دل چیزی غیر عادی احساس می‌کنم و آن حضور توست. حضور پیوسته تو و از جان و دل آرزو دارم که یک روز همدیگر را ببینیم.

□ هم‌اکنون نامه تبریکت را دریافت کردم. از این که هفته‌ها چشم به راهم گذاشتی و وادارم ساختی نامه‌ای آن‌چنانی را به تو بنویسم، باید شرم کنی؛ باری تو را می‌بخشم.
□ نامه‌ام را که بازخوانی کردم، خواستم پاره‌اش کنم، از بس بدخط بود ولی مهم آن است که تو بدانی ته دلم چه می‌گذرد.

اکنون به پایان چند نامه دقت کنید :

□ چیزهای فراوان دیگری برای نوشتن دارم ولی اگر بخواهم نامه را امروز پست کنم، باید همین‌جا تمامش کنم.
□ می‌دانم که نامه را باید به همین‌جا ختم کنم؛ چون حالم خوب نیست و هنوز هیچ نشده دارم پرت و پلا می‌گویم.



فعالیت ۱

فکر کنید و پاسخ دهید :

از دو متن زیر کدام یک برای آغاز نامهٔ دوستانه مناسب تر است؟ چرا؟

برادر عزیزم!

این روزها بی تاب و دل گرفته منتظر دریافت نامه ات بودم. فکرش را بکن؛ سه ماه بی خبری سخت نیست؟ وقتی تو بودی، هر شب کنارت می نشستم و تو با صمیمیت و محبت، به پرسش هایم پاسخ می گفتی و مشکلات درسی ام را با صبر و حوصله گوش می دادی و من مثل عطش زده ای که به چشمه ای زلال رسیده باشد، جرعه جرعه سخنانت را می نوشیدم.

* * *

برادرم،

بی هیچ رودربایستی باید بگویم تو بی تفاوتی را به حد اعلامی خود رسانیدی. انتظار داشتم در حضور دوستانم از من جانب داری کنی. مگر من برادر و هم خونت نیستم؟ این شرمندگی نیست که چشم در چشم من، مرا محکوم سازی

در نوشتن نامهٔ خصوصی به این نکات توجه داشته باشید :

(۱) طول نامه باید با نوع مناسبات نویسنده و گیرنده متناسب باشد. گاه کوتاهی نامه از کم توجهی حکایت می کند که پسندیده نیست. نامه اگر طولانی شود، ملال آور خواهد بود.
(۲) انتخاب کاغذ مناسب، خط خوانا، سطور مرتب و منظم و پاکیزگی نامه، جلوه ای از حرمت گذاری به گیرنده است.

(۳) در نامهٔ خصوصی رعایت اعتدال شرط است؛ به خصوص اگر هدف گله گذاری یا اعتراض به مخاطب باشد، باید لحنی مناسب انتخاب شود. عجولانه کاری نکنیم که با نوشتهٔ خود موجب آزار دیگران و پشیمانی خود شویم. اگر در حال برآشفستگی نامه می نویسید، از فرستادن آن خودداری کنید و بگذارید چند روزی بگذرد و بعد از گذشت چند روز، برای فرستادن آن تصمیم بگیرید.

(۴) نامه چون مکتوب است و تأثیر آن پایدارتر از گفتار؛ بنابراین، باید مواظب باشیم با

عبارات تند و تلخ مخاطب خود را نرنجانیم. در نظر داشته باشیم که نوشته در دست مخاطب «سندی اخلاقی» است و چه بسا در موقعیتی به زیان نویسنده از آن بهره گیری شود.

(۵) نامه، هرچند خودمانی باشد، نباید به زبان شکسته و محاوره‌ای نوشته شود. شأن نامه این است که در عین سادگی به زبان معیار نزدیک باشد.

(۶) سعی کنید پیش‌نویس نامه خود را حفظ کنید یا نسخه‌ای از نامه‌هایی را که می‌فرستید، برای خود نگه دارید. این نامه‌ها سوابقی از گذر عمر و در حکم خاطراتی به یادماندن هستند. خواندن آنها در لحظاتی از زندگی عبرت انگیز و لذت بخش خواهد بود.



فعالیت ۲

متن زیر را که بخش‌هایی از نامه پدری به پسر نوجوانش است بخوانید و درباره آن، با توجه به توضیحات درس، گفت‌وگو کنید.

فرزندم، از «قریحه دروغین» بپرهیز. بیشترِ زندگی‌های به‌هدر رفته و دوران تلخ پیری علتی جز فریفتگی به این قریحه ندارد. تو را می‌بینم که به سن نوجوانی رسیده‌ای. شانزده، هفده سالگی، سن شدیدترین آشفتگی‌های ذهنی. سن آگاهی به خود و توهم درباره نیروهای خود. در این سن شاید دلت به صدای بلند سخن بگویی و توانی جوشش‌های آن را مهار کنی.

در این سن، انسان که هنوز ناتوان است و خود را توانا می‌پندارد، به یافتن تکیه‌گاه‌ها و ریسمان‌هایی نیاز دارد و به نخستین یقین و انضباطی که ببیند چنگ می‌اندازد... به هوش باش! در همین سن است - و تو شاید آن را ندانی - که تخیلت صورت واقعیت را تغییر می‌دهد تا جایی که باطل را حق می‌انگارد و غالباً دنباله‌رو سلیقه‌های مصنوعی و موقتی و دل‌خواهی است. این تمایلات را کاملاً اسیل و از آن خود می‌شمارد؛ غافل از آنکه اینها ذاتاً با او بیگانه‌اند.

چگونه می‌توانی خود را از این خطرها حفظ کنی؟ برایت نگرانم. آیا به اندرزهای من گوش خواهی داد؟

نخست آرزو دارم که به نصایح معلمان و اطرافیان و دوستان رانت، همه کسانی که به گمانت روح تو را درک نمی کنند و چه بسا تو را بهتر از خودت می شناسند، بی اعتنائی نکنی.

ولی به خصوص آرزو دارم که از خودت برحذر باشی. مواظب باش که درباره خود به اشتباه نیفتی و فریب ظواهر را نخوری.

سخنم را گوش کن. قریحه! مثالی می زنم. درده یا دوازده سالگی، گمان می کردی که قریحه دریانوردی و اکتشاف سرزمین های ناشناخته را داری؛ زیرا داستان های پرحادثه را می خواندی. اکنون به آن تصورات کودکانه لبخند می زنی. بسیار خوب، در شانزده و هفده سالگی نیز اشتباهات مشابهی در کمین توست. هشیار باش و به تمایلات اعتماد نکن. گمان نبر که هنرمند یا مرد عمل یا قریانی عشق بزرگی شده ای؛ فقط به صرف این که، در کتاب ها یا در زندگی، شاعران کارگردانان بزرگ و عاشقان را تحسین کرده ای. صبورانه جست و جو کن تا به کنه طبیعت پی ببری. بکوش تا اندک اندک شخصیت واقعی خود را بیابی. این کار آسان نیست. بسیاری از مردم دیر به این مرحله می رسند و بسیاری هرگز نمی رسند. صبور باش؛ عجله ای در کار نیست. باید مدت ها جست و جو کنی تا بدانی که کیستی ولی چون حس کردی که خودت را یافته ای، آن وقت همه جامه های عاریت را به دور بیفکن.

(خانواده نبیو، روزه مارتن دوگار، ترجمه ابوالحسن نجفی)

بیاموزیم

در نمونه‌های زیر حرف همزه را با حرف میانجی کوچک «ی» مقایسه کنید.

* مَآذَنَه مسجد، اَرَاثَه گزارش، اَسَاثَه ادب، و...
توضیح آنکه کلمات «مَآذَنَه»، «اَرَاثَه»، «اَسَاثَه» و ... دارای حرف همزه هستند. همزه «ء» یکی از سی و سه حرف الفبای فارسی است و هرچند به «ی» میانجی کوچک (ء) شباهت دارد اما مستقل از آن است. این دو حرف را در مثال‌های «اَرَاثَه گزارش» یا «اَسَاثَه ادب» در کنار هم می‌بینیم.

خودآزمایی

- (۱) با رعایت اصول نامه‌نگاری دوستانه، برای یکی از افراد زیر نامه‌ای بنویسید.
 - ☐ برادرِ اسیرتان که چندین سال است در اسارت به سر می‌برد.
 - ☐ خواهرتان که در شهری دوردست زندگی می‌کند.
 - ☐ دوستی که سال‌هاست او را ندیده‌اید.
- (۲) دو نمونه از نامه‌های دوستانه و خصوصی بزرگان را در کلاس بخوانید.
- (۳) تفاوت واج و حرف را با یک مثال بنویسید.

گروه کلمه چیست؟

به بخش دوم یک املاي تقريري که در زیر آمده است، توجه کنید :

نقضِ غرض، سخنِ نغز، عصیان و سرکشی، صحت و سقم و ...

□ این ترکیب‌ها کلمه نیستند؛ زیرا هر کدام از دو یا بیش از دو کلمه تشکیل شده

است : **نقضِ غرض** : از مضاف، نقشِ نمای اضافه و مضاف‌الیه. **سخنِ نغز** : موصوف،

نقشِ نمای اضافه و صفت. **عصیان و سرکشی** : معطوفٌ علیه، حرف عطف، معطوف. **صحت**

و **سقم** : معطوفٌ علیه، حرف عطف و معطوف.

□ اینها جمله هم نیستند؛ زیرا استقلال فعلی و اسنادی ندارند. اگر می‌گفتیم «غرض

نقض شده است. سخنش نغز است. هم عصیان است و هم سرکشی. از صحت و سقم آن

خبر ندارم.» با جمله سروکار داشتیم.

به چنین ترکیب‌هایی که نه کلمه‌اند و نه جمله «گروه کلمه» گفته می‌شود. گروه کلمه یا

گروه واژه معمولاً یا مضاف و مضاف‌الیه هستند (نقضِ غرض)، یا موصوف و صفت (سخن

نغز)، یا مترادف (عصیان و سرکشی) و یا متضادّ (صحت و سقم) یا ...

□ «گروه کلمه» ها برای املاي تقريري جنبه تکمیلی و ترمیمی دارد. توضیح آنکه اگر

متن انتخاب شده از چندین درس، چنان که باید متناسب با سطح علمی و مهارتی دانش‌آموزان

نباشد و اهمیتِ املايی کافی را نیز نداشته باشد، می‌توان با اضافه کردن چندین «گروه کلمه»

— حداکثر بیست مورد — متن یاد شده را تعدیل و متناسب کرد. شاخصه «گروه کلمه»‌های املا

این است که گویا و واضح باشد و به پرسش مقدّر ما پاسخ دهد؛ مثلاً اگر گفته شود «نقض»،

جای سؤال است که کدام نقض و در چه معنایی؟ اما وقتی گروه کلمه نقضِ غرض یا سخنِ نغز

مطرح می‌شود، توضیح و قرینه لازم برای درست نوشتن وجود دارد.

گاهی در بخش پایانیِ املاّی تقریری از «گروه کلمه» استفاده می‌شود تا :

□ متن‌های ساده‌املا برای ارزشیابی تعدیل و مناسب گردند.

□ کلماتی که اهمّیت املاّی دارند و در متن املا منظور نشده‌اند، مورد ارزشیابی قرار گیرند.

□ از جمله سازی و املاّی تلفیقی (املاّی خارج از متون مصوّب کتاب) جلوگیری شود.

فعاَلِیت

از متن درس‌های نوزده تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیّات فارسی (۱) با استفاده از گروه کلمات زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املاّی شمارهٔ چهار

تقاضای صدور کارت، پیام تسلیت، اشتغال به تحصیل، تعارفات بیهوده، تملّق و چرب‌زبانی، حاشیه‌گذاری کتاب، شجاع و سلحشور، صبر و اجر، ابراز مسرّت، انتصاب به‌جا، مراسم افطار، تجهیز و تقویت، متّم قیدی، شکل مکتوب و ملفوظ، تغییر و تحوّل، حوزهٔ معنایی، ترادف و تضاد، تضمّن و همراهی، برهه‌ای از زمان، سطور مرتّب و منظمّ، قریحهٔ دروغین، نظم و انضباط، دور و برحذر، نقض غرض، نغز و دلکش، معطوف و معطوفٌ علیه، دارالمعلّمین، مبارز و اصلاح‌طلب، کرنش و تعظیم، عریضه‌چی دربار، هدیه و تعارف، استبداد صغیر، مُحال و غیرممکن، تغزّلات ستنّی، نفوذ استعمار، شأن و منزلت، حسب‌حال‌نویسی، تشویش و دغدغه، ناتوانی و عاجزی، خورجینک سفر، ابوالفتح علی بن‌احمد، نامه و رقعه، بحقّ الحقّ واهله، آسایش و فراغ‌بال، دلاک و قیّم، جلّ جلاله و

عَمَّ نَوَالُهُ، حج گزاران اهل قلم، رویداد و واقعه، بحر در کوزه، زمزمه و گفت و گو، قبرستان
بقیع، لحظهٔ وصال، تحسین و اعجاب، عشقه و پیچک، غمگین و مغموم، مایع خنک،
علف های مزارع، متوقع و خواستار، مصمم و قاطع، برق و الکتریسیته، مزایا و محاسن،
جذبه و تأثیر، معاشرت همسایگانه، گوشه و بیغوله، بحران بلوغ، حقوق شنذرغاز، اُخت
و مأنوس شدن، عناوین و القاب، تره بار و بُنشن، غم غربت، زندگانی بی تلاطم، طمأنینه و
آرامش، مجسمهٔ فراعنه، درخت تلاجن، درنگ و تأنی، نقایص جسمی، تنگی معیشت،
شبه قارهٔ هند، شقایق نُعمانی، سرشت و فطرت، غم اغیار، مأمن و پناهگاه، صحرای ختن،
ضمیر وارسته، تازگی و طراوت، خوشایند و فارم، سرسان و حیرت زده، لطافت و ظرافت،
قیح و زشتی، اوج سما، بخشش و عطا، عجین و آمیخته، هوا و هوس، طاغوت خودپرستی.

نقش نما

از جمله مشایخ صوفیه که از تعلیم غزالی تأثیر پذیرفته اند، می توان عبدالقادر گیلانی را نام برد.

- (۱) گروه اسمی «تعلیم غزالی» چه نقشی در جمله دارد؟
 - (۲) در گروه اسمی «تعلیم غزالی»، «غزالی» چه نقشی دارد؟
 - (۳) نقش «عبدالقادر گیلانی» چیست؟
- ساده ترین راه برای یافتن پاسخ درست پرسش های بالا چیست؟ **توجه دقیق به نشانه ها.**
- مثلاً وجود کلمه «از» پیش از گروه اسمی «تعلیم غزالی» نشانه **متمم** بودن آن است.
- وجود نشانه «ب» (نقش نمای اضافه) پیش از «غزالی» نشانه **مضاف الیه** بودن آن است.
- وجود نشانه «را» مفعول بودن عبدالقادر گیلانی را می رساند.
- این گونه واژه ها را **نقش نما** می نامیم.
- نقش نماها به چند دسته تقسیم می شوند :

(۱) را

(۲) نقش نمای اضافه

(۳) حرف اضافه

(۴) حرف ربط (پیوند)

(۵) نشانه ندا

فعّالیت

با ذکر مثال درباره جایگاه هریک از این نقش نماها گفت و گو کنید.

(۱) را :

«را» پس واژهٔ مفعولی است. بعد از گروه اسمی می‌آید و نشانهٔ معرفه بودن مفعول است.

برهمن بدون آنکه نگاهش را از روی آن مشت استخوان بردارد، ساکت شد.
بعد نفس را در سینه حبس کرد؛ حرکت قلب خود را خفه نمود و حتی فکر خود را هم از کار انداخت.

(۲) نقش نمای اضافه :

این نشانه بعد از اسم می‌آید و کلمهٔ بعد از آن مضاف‌الیه یا صفت است.
آن نزدیکان - بی بصر و دوران - باخبر که در آن روزگاران، گوش به سخن -
شیخ - شیراز می‌نهادند، اکنون همه رفته‌اند و از آنها نشانی نمانده است.
کسرهٔ اضافه، نقش نمای مضاف‌الیه یا صفت است.

(۳) حرف اضافه :

حرف اضافه، پیش واژهٔ متمم ساز است. متمم پس از حرف اضافه می‌آید؛
به عبارت دیگر، هر گروه اسمی که پس از حرف اضافه بیاید، متمم است.
حرف اضافه نشانهٔ متمم است.

موضوع مسابقه را از دوستم پرسیدم.

امروز شاگرد اوّل مدرسه را به دانش‌آموزان معرفی کردند.

حرف‌های اضافه عبارت‌اند از : به، از، با، در، بر، برای، مانند، ...

(۴) حرف ربط (پیوند) : حرف ربط (= پیوند) نقش نما دو گونه است :

الف : نقش نمای جمله‌های وابسته (پیوندهای وابسته ساز) :

او را نصیحت کردم تا بیشتر تلاش کند.

چون شما اصرار کردید، ایشان هم آمدند.

اگر ایرانی آباد و مستقل می‌خواهیم، باید نسلی شجاع و آزاده تربیت کنیم.

پیوندهای وابسته ساز پرکاربرد عبارت‌اند از : که، تا، چون، زیرا، اگر، با اینکه،

تا اینکه، همین که، گرچه ...

ب : نقش نمای جمله‌های هم پایه (پیوندهای هم پایه ساز) :
 هوا سرد بود و برف نرمک نرمک می بارید.
 جمعه گذشته به کوه نوردی رفتیم اما حسین نیامد.
 درد نادانی بسیار بزرگ است ولی هم نشین نادان بودن از آن هم بزرگ تر
 است.
 پرکاربردترین پیوندهای هم پایه ساز عبارت اند از : و، اما، ولی، یا، ...^۱

دوجمله را که با پیوند هم پایه ساز به هم پیوندند، جمله‌های هم پایه
 می گوئیم.

(۵) نشانه ندا :

در زبان فارسی سه نشانه داریم که با آنها کسی یا چیزی را صدا می زنیم : آی،
 ای، یا

این واژه‌ها را نشانه ندا می گوئیم و اسمی را که همراه آنها می آید، منادا
 می خوانیم.

ای خدای بزرگ!

یا امام هشتم!

آی مردم!

همچنین است مصوّت «آ» در پایان برخی از اسم‌ها؛ مانند :
 خدایا! پروردگارا!

۱- این پیوندها اگر بین دو یا چند اسم بیایند، نقش همه آن اسم ها یکی است :
 علی و حسن و احمد به مدرسه رفتند. در این جمله اسم‌های مشخص شده نهادند.

بیاموزیم

کدام یک از دو جمله زیر درست تر است؟

الف) در کتابخانه هم دانش آموزان سال اول مطالعه می کردند هم دانش آموزان سال دوم.

ب) در کتابخانه هم دانش آموزان سال اول مطالعه می کردند هم دانش آموزان سال دوم مطالعه می کردند.

با توجه بیشتری به مثال های بالا در می یابیم که جمله «الف» بهتر و صحیح تر است؛ زیرا در آن از تکرار فعل «مطالعه می کردند» خودداری شده و یکی از آنها به قرینه حذف شده است. پس آوردن دو فعل مشابه در یک جمله مرگب «حشو» و زاید است. و به کاربردن آن توصیه نمی شود.

جمله «الف» را به صورت زیر نیز می توانیم بنویسیم :

در کتابخانه هم دانش آموزان سال اول و هم دانش آموزان سال دوم مطالعه می کردند.

اکنون به دو مثال زیر توجه کنید :

الف) هم آنان درباره مطبوعات مقاله نوشتند هم ما نوشتیم.

ب) هم آنان درباره مطبوعات مقاله نوشتند هم ما.

جمله الف درست تر است زیرا کلمات «آنان» و «ما» که نهاد هستند هر یک با فعل مناسب خود یعنی «نوشتند» و «نوشتیم» آمده اند.

خودآزمایی

۱) حروف ربط (پیوندها) وابسته ساز و هم پایه ساز را در نوشته های زیر مشخص کنید.
اگر زبان فارسی از میان رفته بود، ما امروز آثار گران بها و ارزنده ای همچون مثنوی، گلستان و دیوان حافظ نداشتیم.^۱
سعدی، اگر به درگاه بزرگان می رفت، غالباً برای آن می رفت که مگر ستمکاری را از تعدی به مظلومی باز دارد یا چاره ای برای بی چاره ای بجوید.
سعدی نویسنده است و شاعر اما در نویسندگی، شهرتش بیشتر به سبب گلستان است؛ در صورتی که به جز آن کتاب های دیگری نیز دارد.
با آنکه بیشتر عمر ملک الشعراء بهار در مطالعات ادبی گذشت، از توجه به آزادی و آزادی خواهی لحظه ای غافل نبود.

۲) جاهای خالی نوشته های زیر را با نقش نمای مناسب پر کنید.
اولین روزی که ... دیدن دوستم رفتم، او را ... مزرعه سرگرم کار دیدم.
فردوسی سی سال از عمر گران بهای خود ... صرف سرودن شاهنامه کرد.
علامه دهخدا امثال و حکم فارسی ... در چهار جلد نوشت.
نهاد، کلمه ... گروهی از کلمات است ... درباره آن خبر می دهیم.
۳) واژه های «برادر»، «ایران»، «فردوسی»، «ادبیات» را با نقش نماهای (را، کسره، حرف اضافه و حرف ندا) در جمله های جداگانه به کار ببرید و مفعول، مضاف الیه، متمم و منادا بسازید.

مثال: ای برادر! چرا از وظیفه ات روی گردانی؟ برادر = منادا
مسلمان، باید گرفتاری برادر مسلمانش را رفع کند. برادر = مضاف الیه
از برادرت روش درست درس خواندن را یاد بگیر. برادر = متمم
برادرت را دیدم. برادر = مفعول
۴) یک آغاز و یک پایان مناسب برای نامه ای دوستانه بنویسید.

خلاصه نویسی

داستان زیر را با دقت بخوانیم :

خانه پدری

هشتاد سال پیش ازین، پیرمردی از نژاد ایرانیان قدیم در هرات ساکن بود. نصرالله هفتاد و چهار سال عمر کرده بود. اصلاً از مردم دهخوارقان^۱ بود؛ ولی حوادث جهان او را به هرات برده بود و در آن شهر حمّالی می کرد. نصرالله از آن کسانی بود که به هیچ چیز دل بستگی نداشت. چون از خردسالی یتیم مانده و هرگز هم زن نگرفته بود، احساسات خانوادگی را لغو می دانست. اگر در کوچه مادری را می دید که کودک نوباوه خود را تنگ در آغوش گرفته و می بوسد، تعجب می کرد و در برابر آن از تنفر خودداری نمی توانست. چون خانه معین نداشت و هر شبی را جایی به سر می برد، هرگز برای او پیش نیامده بود به جایی علاقه ای نشان دهد یا سرزمینی را از جای دیگر بهتر بداند.

بالأخره این پیرمرد از آن فیلسوفان بی قید بود که نسبت به هیچ چیز دوستی نداشت و در عمر خود هم از کسی مهری ندیده بود و به همین جهت مکرّر می گفت که هیچ چیز وی را در این گیتی پابست نمی دارد و اگر بنا شود روزی عالم را بدرود گوید، با کمال خون سردی و بی هیچ گونه آسف، رخت از جهان خواهد کشید. همین عقاید نصرالله باعث شده بود که با کسی رفت و آمد نمی کرد و دوست نمی گرفت.

جنگ هایی در خراسان روی داد. چندی ایرانیان فاتح بودند و بالأخره به تردستی بازیگران، وادار شدند هرات و بسیاری دیگر از آن نواحی را به انگلیسیان واگذارند. این خبر تمام مردم هرات را متألّم کرد و فقط نصرالله بود که از شنیدن آن غمگین

۱- نام قدیم آذرشهر از بخش های شهر تبریز است.

نشد. ممتوّلین شهر، همه با وطن پرستیِ مخصوصی، هرات را ترک کردند و راه خراسان پیش گرفتند.

هرکسی، جزئی دارایی داشت، به بهای اندک می فروخت که در مشهد یا دیگری از شهرهای ایران، منزل بگیرد.

بدیهی است در چنین موقعی، کار نصرالله که حمل بارهای مسافری بود، تا چه حد بیش از پیش شد و دریافتی روزانه او به چه اندازه بالا رفت.

شب ها وقتی که نصرالله فارغ می شد، در قهوه خانه های هرات این رفتار همشهریان خود را نگوشت می کرد، حمل بر سفاهت می کرد. به نظر او کسانی که دارایی خود را به خیال واهی از دست می دادند و در آخر عمر رنج سفر را بر خود آسان می ساختند، می بایستی دیوانه باشند. مگر همه جا زمین خدا نیست، هرات را با مشهد چه تفاوت است؟

بیشتر تعجب نصرالله از این بود که این دیوانه ها خود می روند، چرا دلگیرند و پشیمان از رفتن هستند؟

کسی که ایشان را مجبور نکرده است!

اگر هم این خانه ها را دوست می دارند، پس چرا آن را ترک می کنند؟

پیران هرات و آشنایان نصرالله هرچه می خواستند به او بفهمانند که انسان همواره به وطن و مولد خویش علاقه دارد و نباید به آسانی از آن جدا شود، او گوش نمی کرد. یعنی اصلاً نمی فهمید و به همان خیال خود بود!

روزی یکی از خوانین هرات نصرالله را خواست و به او گفت :

«نصرالله تو دیگر پیر شده ای و قوّه کار کردن نداری. من هم می خواهم از هرات بروم و آن باغچه ای که در بیرون شهر دارم، بی صاحب می افتد؛ زیرا که از بس مردم خانه فروخته و رفته اند، دیگر مشتری نیست. آن را به تو می سپارم تا بعد چه شود. تو هم عجالتاً پاسبان آنجا باش و سپرده ام از ملکی که در اطراف دارم، برای تو لقمه نانی برسانند. تو نیز آنجا باش، تا آخر عمر به دوندگی و تلاش روزی مجبور نباشی.»

نصرالله کم کم پیری را در خود احساس می کرد. از خدا خواست که چنین تفضّلی درباره او بکنند. فوراً مختصر دارایی خود را برداشت و به آن باغچه بیرون شهر رفت.

روزها به عادت دیرین، زود از خواب برمی خاست. تمام اوقات خود را به پروراندن گل ها و درختان باغچه به سر می برد. چون از کار خسته می شد به کنار جوی میان باغ می نشست و فکر می کرد. در این مدت چیزهای تازه می دید. یک روز ناگهان ملتفت شد، سنگ ریزه هایی که در ته جوی آب قرار گرفته اند، مثل این است که آنجا برای خود، خانه ساخته اند. همیشه با فشار آب مقاومت می کنند. مثل این است که آب می خواهد، به زور آنها را از خانه بیرون کند ولی آنها تن در نمی دهند. عاقبت فشار آب آنها را از جای خود بیرون می اندازد و به پایین می کشد؛ ولی باز در چنگال دشمن غاصب تلاش می کنند، به دور خود می گردند و گویی همیشه، به حسرت، به عقب خود نگران اند و با رشک به خانه خود می نگرند.

عاقبت روزی انگلیس ها هرات را گرفتند. املاک کسانی را که هجرت کرده بودند، متصرف شدند و از آن جمله، آن باغچه خان بود. نصرالله هم مجبور شد، خواهی نخواهی، از آن باغچه بیرون رود؛ زیرا دیگر آن باغچه پاسبانی چون پیرمرد دهخوارقانی نمی خواست. بالأخره نصرالله از باغچه خان بیرون رفت ولی به اختیار هر روز به در باغ برمی گشت و از شکاف در با حسرت، به اندرون آن نظر می افکند. راستی آن نصرالله بی قید و بی خانمان دل نمی کند که از آن محوطه بیرون رود. هر وقت منظره درختان و گل های باغ به یادش می آمد، بی اختیار بر مالکین جدید آن نفرین می فرستاد. گاهی هم گریه می کرد.

چون دیگر کسی مخارج او را نمی داد، مجبور شده بود باز راه حمّالی را پیش بگیرد ولی این حمّال امروز، آن حمّال دو ماه پیش نبود. آن نصرالله بی قید که دوستی و دشمنی هیچ کس را به دل راه نمی داد، اینک هر وقت مجبور می شد بار یکی از تازه واردان را به دوش بگیرد، با بغض و کینه آن را از زمین برمی داشت و مکرر اتفاق می افتاد که در میان راه بی اختیار چیزی او را تحریک می کرد که آن بار را بر زمین نهد. غالباً به این خیال می افتاد که آن را بشکند، همه دشمنی نصرالله با آن صاحبان بار از این بود که او را از باغچه عزیزش بیرون کرده بودند.

یک روز در میان راه، یکباره خاطره جویبار میان باغچه خان و آن سنگ ریزه های گرفتار چنگال آب از دماغ او گذشت. یادش آمد چگونه آن سنگ های در به در، در قبال

فشار آب پافشاری می کردند و نمی خواستند از جای خود بیرون روند.
فردای آن روز دیگر کسی نصرالله را در هرات ندید و دو ماه بعد، کسانی که جوانی او را در دهخوارقان دیده بودند، پیرمرد شکسته ناشناسی را دیدند که عصازنان و گردآلود، کوله باری بر سر عصای خود بسته بود و سراغ خانه رجبعلی پدر نصرالله را می گرفت.

سعید نفیسی

این داستان را می توان با حذف برخی نکات و جزئیات، کوتاه کرد. سطرهایی که زیر آنها خط کشیده شده است قسمت های اصلی داستان است ما این داستان را با همان سبک و سیاق نویسنده به میزان تقریباً یک سوم کوتاه کرده ایم. یک بار دیگر متن کوتاه شده را با هم می خوانیم و با اصل آن مقایسه می کنیم :

«هشتاد سال پیش از این، پیرمردی در هرات ساکن بود. نصرالله هفتاد و چهار سال عمر کرده بود. اصلاً از مردم دهخوارقان بود و در آن شهر حمّالی می کرد. به هیچ چیز دل بستگی نداشت. چون از خردسالی یتیم مانده و هرگز هم زن نگرفته بود. احساسات خانوادگی را لغو می دانست. هرگز برای او پیش نیامده بود به جایی علاقه ای نشان دهد یا سرزمینی را از جای دیگر بهتر بداند. با کسی رفت و آمد نمی کرد و دوست نمی گرفت. جنگ هایی در خراسان روی داد. چندی ایرانیان فاتح بودند و بالأخره به تردستی بازیگران وادار شدند هرات و بسیاری دیگر از آن نواحی را به انگلیسیان واگذارند. این خبر تمام مردم هرات را متألّم کرد و فقط نصرالله از شنیدن آن غمگین نشد.

هرکسی جزئی دارایی داشت به بهای اندک می فروخت. در چنین موقعی کار نصرالله که حمل بارهای مسافرین بود بیش از پیش شد و دریافتی روزانه او بالا رفت.

نصرالله این رفتار همشهریان خود را نکوهش می کرد که مگر همه جا زمین خدا نیست؟ بیشتر تعجب نصرالله از این بود که این دیوانه ها که خود می روند، چرا دلگیرند و پشیمان از رفتن هستند؟

پیران هرات و آشنایان نصرالله هرچه می خواستند به او بفهمانند که انسان همواره بر

وطن و مولد خویش علاقه دارد و نباید به آسانی از آن جدا شود، او گوش نمی کرد.

روزی یکی از خوانین هرات به او گفت: نصرالله تو دیگر پیر شده ای. آن باغچه بیرون شهر را به تو می سپارم. او فوراً مختصر دارایی خود را برداشت و به آن باغچه رفت. وی تمام اوقات خود را به پروراندن گل ها و درختان باغچه به سر می برد. در این مدت چیزهای تازه می دید. عاقبت روزی انگلیس ها هرات را گرفتند. نصرالله هم مجبور شد از آن باغچه بیرون رود ولی به اختیار هر روز به در باغ برمی گشت و از شکاف در با حسرت به اندرون آن نظر می افکند و بر مالکین جدید آن نفرین می فرستاد. گاهی هم گریه می کرد. چون دیگر کسی مخارج او را نمی داد مجبور شد راه حمّالی را پیش بگیرد. ولی این حمّال امروز آن حمّال دو ماه پیش نبود. اینک هر وقت مجبور می شد بار یکی از تازه واردان را به دوش بگیرد، با بغض و کینه آن را از زمین برمی داشت. همه دشمنی نصرالله با آن صاحبان بار از این بود که او را از باغچه عزیزش بیرون کرده بودند.

دیگر کسی نصرالله را در هرات ندید و دو ماه بعد، کسانی که جوانی او را در دهخوارقان دیده بودند، پیرمرد شکسته ناشناسی را دیدند که عصازنان سراغ خانه رجب علی پدر نصرالله را می گرفت.»

متن خلاصه شده را می توان بار دیگر با اندکی تغییر به میزان نصف یا یک سوم خلاصه کرد. عبارت هایی که در متن خلاصه شده، زیر آن خط کشیده شده است، **خلاصه خلاصه** داستان است. با این روش می توان، قسمت های مهم یک مقاله، بندهایی از یک نوشته یا کتاب و هر چیز دیگر را به میزان دلخواه خلاصه کرد.

نوشته ها را به شکلی دیگر نیز می توان کوتاه کرد: پس از خواندن هر بخش از داستان یا کل آن، خلاصه و حاصل داستان را **به قلم خود** می نویسیم. اکنون خلاصه همان داستان را بدون رعایت سبک نویسنده، با هم می خوانیم:

«هشتاد سال قبل پیرمردی به نام نصرالله اهل دهخوارقان در هرات می زیست. زندگی

او از طریق حمّالی تأمین می‌شد. نصرالله هیچ دل‌بستگی به وطن، شهر و خانواده نداشت و هرگونه احساسات مربوط به خانواده و وطن را بی‌معنی می‌دانست.

جنگ‌هایی در خراسان بزرگ رخ داد و هرات از ایران جدا شد و انگلیسی‌ها آن را تسخیر کردند. این مسئله جز نصرالله همه مردم شهر را اندوهگین کرد. هرکس هرچه داشت گذاشت و رفت و نصرالله در این میان بار مردمی را که ترک وطن می‌گفتند، جابه‌جا می‌کرد. نصرالله این اندوه و نگرانی مردم شهر را نکوهش می‌کرد؛ زیرا مفهوم دوستی وطن را نچشیده بود و هرچه مردم می‌خواستند به او بفهماند که وطن‌دوستی در سرشت هر انسانی است، به گوشش فرو نمی‌رفت. تا آنکه روزی یکی از بزرگان هرات که قصد مهاجرت داشت، باغچه‌اش را به او سپرد. از آن پس، وقت نصرالله بیشتر به پرورش و نگهداری گل‌ها و گیاهان باغچه می‌گذشت. کم‌کم به باغچه خو گرفت و هیچ روزی بی‌گل‌ها و گیاهان باغچه که تنها علاقه‌اش در این دنیا بودند، سپری نمی‌شد. دامنه نفوذ انگلیس‌ها گسترش یافت و سرانجام نصرالله را نیز از باغچه راندند. او هر روز از شکاف درِ باغ با حسرت و گریه به گل‌ها می‌نگریست. نصرالله مجبور شد دوباره حمّالی کند اما او دیگر نصرالله پیشین نبود. هنگام حمل بارهای اشغالگران، آنها را با بغض و کینه از زمین برمی‌داشت. او دشمن کسانی بود که باغچه‌اش را تسخیر کرده بودند. سرانجام نتوانست آن وضع را تحمّل کند و از هرات به دهخوارقان مهاجرت کرد. و دیگر کسی او را در هرات ندید. دو ماه بعد مردم دهخوارقان پیرمرد شکسته نحیفی را دیدند که عصازنان سراغ خانه رجبعلی پدر نصرالله را می‌گرفت.»

فعالیت ۱

درس «مشروطه خالی» را از کتاب ادبیات فارسی خود با همین شیوه

در دو بند بنویسید.



یکی از راه‌های تمرین نگارش خلاصه نویسی است. خلاصه نویسی چندین فایده دارد :

□ با خلاصه کردن خواننده‌ها می‌توانیم نتیجه تمامی مطالعات خود را در حجمی اندک

حفظ کنیم تا در صورت لزوم با مرور آنها، از مطالعات خود استفاده کنیم.

- با خلاصه نویسی میزان دقت و تمرکز ما برای درک و دریافت مفاهیم متن افزایش می یابد.
- خلاصه نویسی دست ما را برای نگارش باز و توانا می کند.

فَعَالِیَّت ۲

فکر کنید و فواید و کاربردهای دیگر خلاصه نویسی را برای هم کلاسان خود بیان نمایید.

چند پیشنهاد برای خلاصه نویسی :

- ۱) یک بار به دقت متنی را که باید خلاصه شود، بخوانیم تا از موضوع، اهداف و خطوط اصلی نوشته آگاه شویم.
- ۲) میزان خلاصه نویسی و روش آن را قبلاً معین کنیم.
- ۳) مفاهیم و نکات مهم مطلب مورد نظر را مشخص کنیم.
- ۴) به محتوای اصلی و مفاهیم کلیدی متن نه چیزی اضافه و نه از آن کم کنیم.
- ۵) نکته های زاید، غیرمهم، تکراری و جزئیات را – به شرط آنکه به کل مطلب لطمه نزنند – حذف کنیم.
- ۶) یک بار دیگر متن خلاصه شده را بخوانیم و با متن اصلی مقابله کنیم. بندها و علایم نگارشی را به درستی رعایت کنیم.
- ۷) مشخصات نوشته ای را که خلاصه کرده ایم، به طور دقیق بنویسیم^۱. در صورت امکان چند سطر درباره ارزش کتاب، نوشته، داستان یا هر چیزی که آن را خلاصه می کنیم و نویسنده آن بنویسیم.

۱- معمولاً مشخصات یک کتاب را به شکل زیر می نویسند :

نام کتاب..... نویسنده مترجم ناشر محل نشر سال چاپ

فَعَالِیَّت ۳

زیر دو عبارت اصلی و کلیدی نوشته زیر خط بکشید :

خواب دنیای شگفت‌انگیزی است. ما در خواب چارچوب زمان و مکان را درهم می‌شکنیم. خواب منطق خاص خود را دارد. هر کس خواب خود را به تنهایی می‌بیند. ما هیچ وقت دسته جمعی خواب نمی‌بینیم. خواب‌هایی هم هست که انگار همه انسان‌ها با هم دیده‌اند. اسطوره خوابی است که یک قوم یا ملت با هم دیده‌اند، آن هم در عالم بیداری؛ همان‌طور که خواب انسان‌ها با هم فرق می‌کند، خواب ملت‌ها هم با هم فرق دارد. هر قومی اسطوره‌های خاص خود را می‌سازد که رنگ و بوی آرزوها و آرمان‌های آن قوم را دارد. اما با وجود این، شباهت‌هایی هم با هم دارند، انگار همه انسان‌ها به یک زبان خواب می‌بینند اما زبان آنها زبان رمزی و نمادین است. همچنان که خواب‌ها تعبیر می‌شوند، اسطوره‌ها نیز تفسیر می‌شوند.

سروش نوجوان — قیصر امین‌پور

توجه داشته باشیم :

- اگر خلاصه‌نویسی مربوط به یک داستان است، باید در آن ویژگی شخصیت‌های اصلی و حوادث کلی داستان که در مسیر کلی داستان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، ذکر شود.
- اگر بخواهیم یک نوشته علمی را خلاصه کنیم باید مفاهیم علمی را دقیق بیان کنیم.
- هر مطلب یا موضوعی قابلیت خلاصه شدن ندارد؛ مثلاً تعریف‌های علمی یا توصیف‌های دقیق را نمی‌توان خلاصه کرد. زیرا آنها خود چکیده و خلاصه هستند.
- گاهی غرض از خلاصه کردن یک نوشته، ساده کردن آن است. در این صورت، ممکن است از آوردن برخی نکته‌های اصلی مثل معادلات، فرمول‌ها، اصطلاحات و ... صرف نظر کنیم.

- در خلاصه‌نویسی می‌توان جملات معترضه، مترادف‌ها، آرایه‌های ادبی، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، تمثیل‌ها یا چیزهای دیگری را که برای تفهیم بیشتر مطالب ذکر

شده‌اند، حذف کرد.

□ گاه استفاده از افعال بسیط به جای مرکب و کاربرد یک کلمه به جای یک عبارت یا جمله موجب کوتاه شدن جمله می شود.

بیاموزیم

نشانه‌های خط فارسی را در نمونه‌های زیر بیابید :

او معنی کلمه «حَکَم» را نمی دانست.

به آن جا «قُنْطَرَه» می گویند.

او مال اندیش است.

برای ادای دین باید جدی باشیم.

عرفاً چنین عمل می کنند. بعبارة اُخری. بنا را دیدم.

(۱) در خط فارسی، علاوه بر سی و سه حرف الفبا، از این نه نشانه خطی

نیز استفاده می شود : ـَ ـِ ـِٔ ـِٔ ـِٔ ـِٔ ـِٔ

(۲) استفاده از این نشانه‌ها محدود است؛ زیرا در خط فارسی کلمات

حرکت گذاری نمی شوند.

(۳) در املاي کلمات از میان نشانه‌های نه گانه بالا مد، تشدید و تنوین نصب

(ـَ ـِٔ) بیشتر کاربرد دارند. تنوین رفع و جر (ـِٔ) تنها در ترکیب‌های

عربی رایج در فارسی به کار می رود و از بقیه نشانه‌ها در مواردی استفاده

می کنیم که رعایت نکردن آنها موجب ابهام و بدفهمی شود.

نمونه‌هایی از ابهام و بدفهمی را با استفاده از مثال‌های بالا و مثال‌های

دیگر بیان کنید.

خودآزمایی

(۱) با حذف مترادف‌ها، جملات معترضه و به‌کارگیری کلمه به جای عبارت، جمله‌های زیر را کوتاه‌تر کنید؛ به‌طوری که مفهوم اصلی حفظ شود.

□ هر که در کارهای بزرگ و مهمات با خردمندان و عقلا مشورت و هم‌اندیشی می‌کند، درواقع شریک عقل و اندیشه آنها می‌شود.

□ دانشمند واقعی کسی نیست که زیاد کتاب خوانده و بیشتر مطالعه کرده باشد و از همه بیشتر معلومات و محفوظات داشته باشد. دانشمند واقعی آن کس است که در تحصیل علم و ادب و کسب معلومات با روش و شیوه‌ای درست قدم بردارد و با راه و رسمی صحیح و درست آن را به کار ببرد.

□ خرد چون چراغی است که انسان را به راه راست رهنمون می‌شود. کسانی که از آن بهره نمی‌گیرند از اینکه در راه زندگی چراغی در دست داشته باشند، خودداری می‌کنند.

(۲) داستان خیر و شر را از کتاب ادبیات فارسی (۱) به میزان یک سوم با حفظ سبک نویسنده خلاصه کنید.

فهرست منابع و مآخذ

الف) دستور زبان فارسی

- ۱) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمدرضا باطنی، تهران، ۱۳۴۸
- ۲) دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، انتشارات فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۲
- ۳) دستور زبان فارسی، حسن انوری، حسن احمدی گیوی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- ۴) دستور زبان فارسی (دستور دبیرستان رشته فرهنگ و ادب) علی اشرف صادقی، غلامرضا ارژنگ، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، سال ۱۳۵۸
- ۵) دستور زبان فارسی، تقی وحیدیان کامیار، مشهد، ۱۳۴۹
- ۶) دستور زبان عامیانه، تقی وحیدیان کامیار، مشهد، ۱۳۴۳
- ۷) مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، ابوالحسن نجفی، تهران، ۱۳۵۸

ب) نگارش

- ۱) آیین نگارش، احمد سمیع گیلانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۹
- ۲) آیین نگارش، حسن انوری، ج ۱ و ۲، انتشارات رسام، سال ۱۳۶۶
- ۳) راهنمای نگارش و ویرایش، محمدجعفر یاحقی — محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳
- ۴) شیوه نویسنده‌گی نویسندگان بزرگ، حسین رزمجو
- ۵) فنّ نویسنده‌گی، نادر وزین پور، مؤسسه عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- ۶) فنّ نگارش، محمدجعفر محجوب، فرزام پور

۷) کتاب کار انشا و نگارش، حسن ذوالفقاری، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۶

ج) زبان شناسی

۱) آموزش زبان فارسی (کتاب درسی تربیت معلم)، مهدی مشکوةالدینی، وزارت

آموزش و پرورش - سال ۱۳۷۶

۲) زبان و تفکر، محمدرضا باطنی، کتاب زمان، تهران، ۱۳۴۹

۳) سیری در زبان شناسی، واترمن، جان تی، مترجم فریدون بدره‌ای، انتشارات

جیبی، ۱۳۴۷

د) املا و رسم الخط

۱) راهنمای درس املا و شیوه نامه تصحیح آن، حسین داودی، انتشارات مدرسه،

سال ۱۳۷۶

۲) شیوه املا فارسی، تهران، ۱۳۶۰، مرکز نشر دانشگاهی

۳) شیوه خط معیار، جعفر شعار، انتشارات احیاء کتاب

۴) شیوه نامه دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران ۱۳۷۲

۵) غلط نویسیم، ابوالحسن نجفی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

